برنامه زندگى

مباحثى در بازشناسى فروع دين اسلام

نويسنده : آية الله االعظمى حسين مظاهرى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# فصل اول : نماز

يكى از مهمترين احكام عملى اسلام نماز است و بعد از اصول دين، از بارزترين نشانه‌هاى مسلمانى به شمار مي‌رود. اين نكته از آيات قرآن كريم به روشنى برداشت مي‌شود. خداوند در سوره ى بقره مي‌فرمايد :

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ). ١

آنان‌كه به غيب ايمان دارند و نماز را به پا مي‌دارند.

اين آيه ى شريفه در بيان ويژگي‌هاى انسان مؤمن و با تقوا تأكيد مي‌كند كه آنها به عالم غيب واصول دين ايمان دارند و نماز را زنده نگه مي‌دارند. زنده نگه داشتن نماز در قرآن كريم به اقامه ى نماز تعبير شده است. قرآن شريف نمي‌فرمايد«نماز بخوانيد» ، بلكه مي‌فرمايد : «اقيمو الصلوه.» ٢ يعنى نماز را به‌پا داريد. به‌پا داشتن نماز به معناى صرفاً خواندن آن نيست، بلكه به معناى زنده نگه‌داشتن روح و هدف نماز در زندگى فردى و اجتماعى است.

## فضيلت نماز

نماز از همه ى عبادتها برتر شمرده مي‌شود و از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار عليه‌السلام در اهميت آن احاديث فراوانى نقل شده است. امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«ما اعلم شيئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة.» ٣

بعد از معرفت خداوند عبادتى را بالاتر از نماز نمي‌شناسم.

از نظر قرآن و احاديث پيشوايان ومعصوم عليه‌السلام مسلمانى كه نماز نخواند، روز قيامت باغير مسلمانان محشور مي‌شود و در صف كافران قرار مي‌گيرد. از اين‌رو سفارش شده است كه با ترك كننده ى نماز معاشرت نكنيد.

مرحوم كلينى رحمهم‌الله در كتاب كافى از عبيد بن زراره روايت مي‌كند كه گفت : «به خدمت امام صادق عليه‌السلام شرفياب شدم و عرض كردم : اى فرزند رسول خدا!‌گناهان كبيره را براى من بيان كنيد.» امام عليه‌السلام فرمودند : «گناهان كبيره هفت تاست : كفر ورزيدن به خداوند، كشتن انسانهاى بي‌گناه، عاقّ والدين؛ يعنى موجبات ناخشنودى پدر و مادر را فراهم كردن، رباخوارى، مال يتيم را به ناحق خوردن، از جبهه ى جنگ فرار كردن، به خصوص اگر موجب تضعيف جبهه شود و تعرّب بعد از هجرت؛ يعنى بازگشت به آيين پيشين، بعد از تشرّف به اسلام.» زراره مي‌گويد كه بعد از تمام شدن سخنان امام صادق عليه‌السلام با تعجب پرسيدم : «اى فرزند رسول خدا! مال بچه ى يتيم را خوردن گناهش بيشتر است يا نماز را ترك كردن؟» حضرت فرمودند : «ترك نماز گناهش بيشتر است. نخستين گناه كفرورزيدن به خداوند است كه شامل ترك كننده ى نماز نيز مي‌شود، زيرا كسى كه نماز را ترك كند از كافران است.»

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمودند :

نماز ستون دين است. پس هر كس نماز را از روى عمد ترك كند، پايه‌هاى دين خود را ويران ساخته است وآن كس كه نماز را در وقت آن به‌جا نياورد، داخل : «ويل» مي‌شود كه سرزمينى در جهنم است.

چنان كه خداى تعالى در قرآن كريم فرمود :

(فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#107:4)﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. )٤

قرآن شريف مي‌فرمايد :

(فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿[٤٠](http://tanzil.ir/#74:40)﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿[٤١](http://tanzil.ir/#74:41)﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿[٤٢](http://tanzil.ir/#74:42)﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿[٤٣](http://tanzil.ir/#74:43)﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿[٤٤](http://tanzil.ir/#74:44)﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ) ٥

روز قيامت بهشتيان از گناهكاران سؤال مي‌كنند چه چيز شما را به جهنم كشانيد؟ پاسخ مي‌دهند : ما از نماز گزاران نبوديم و به درويشان طعام نمي‌داديم و با آنان‌كه سخن باطل مي‌گفتند هم‌آواز مي‌شديم.

قرآن كريم در ادامه ى اين آيات مي‌فرمايد :

(فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ. )٦

شفاعت شفاعت‌كنندگان سودشان نبخشد.

امام صادق عليه‌السلام هنگام وفات، همه ى خويشان و اطرافيان خود را فراخواندند، به طوري‌كه همه تصوركردند امام عليه‌السلام وصيت جديدى دارند. پس از آنكه خويشان و بستگان حضرت به بالين ايشان حاضر شدند، حضرت فرمودند :

«ان شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلوه.» ٧

به شفاعت ما اهل‌بيت نمي‌رسد، كسى كه نماز را سبك بشمارد.

مصداق سبك شمردن نماز اين است كه انسان نماز را اول وقت و به جماعت به‌جا نياورد، نماز را فداى خواسته‌هاى خود كند. نماز را در حاشيه ى زندگى خود قرار دهد و زمانى كه به گمان خود به كار مهمى اشتغال دارد، نماز را ترك كند. كسى كه نماز را سبك بشمارد، ‌مورد لطف پروردگار قرار نمي‌گيرد، به شفاعت اهل‌بيت نمي‌رسد، دعاى او مستجاب نمي‌شود و در عالم برزخ و روز قيامت گرفتار مي‌شود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«ليس منى من استخف بالصلوه، لا يردّ على الحوض، لاوالله.» ٨

از من نيست كسى كه نماز را سبك بشمارد، چنين كسى در كنار حوض كوثر بر من وارد نمي‌شود، نه به خدا سوگندوارد نمي‌شود.

درباره ى فضيلت خواندن نماز اول وقت، آيات و روايات فراوانى وارد شده است. قرآن كريم در وصف مؤمنان مي‌فرمايد :

( وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.) ٩

و آنان‌كه [اوقات] نمازهاى خود را حفظ مي‌كنند.

بنابراين،‌ يكى از ويژگي‌هاى مؤمنان اين است كه نمازهاى خود را در اول وقت به‌پا مي‌دارند و در اين مورد به شدت مراقب هستند. امام صادق عليه‌السلام ‌ در فضيلت نماز اول وقت مي‌فرمايند :

«فضل الوقت الاول على الاخير كفضل الاخره على الدنيا.» ١٠

برترى اوّل وقت نسبت به آخر وقت، مانند برترى آخرت نسبت به دنياست.

يكى از راويان حديث به نام قزار نقل مي‌كند : «روزى امام رضا عليه‌السلام به استقبال يكى از علويان از شهر خارج شدند. هنگام نماز فرا رسيد. آن حضرت به كنار صخره‌اى آمدند و فرمودند : قزار اذان بگو! عرض كردم : منتظر بمانيم تا دوستانمان به ما ملحق شوند. حضرت فرمودند : خداوند تو را بيامرزد. هرگز نماز را بدون علت از اول وقت تأخير مينداز. بر تو باد كه همواره نماز را اول وقت بخواني! پس اذان گفتم و نماز خوانديم.» ١١

حضرت امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «كسى كه نمازهاى واجب را اول وقت به‌ جا آورد و شرايط آنها را بدرستى مراعات كند، فرشتگان نماز وى را به‌سوى آسمان بالا مي‌برند، در حالي‌كه سفيد و پاكيزه است. آن نماز به صاحب خود مي‌گويد : خداوند تو را حفظ كند،‌ چنان‌كه مرا حفظ كردي. مسلمانى كه بدون علّت نمازها را بعد از وقت آنها به‌جا آورد و حدود آنها را رعايت نمي‌كند، نماز او در حالي‌كه سياه و تاريك است، به سوى او برمي‌گردد و فرياد مي‌زند،‌ خداوند تو را ضايع كند، همان‌طور كه مرا ضايع كردي.» ١٢

## برترى نماز از ساير عبادات

آنچه از آيات و روايات برداشت مي‌شود اين است كه نماز در مقايسه با ساير عبادتها از اهميت بيشترى برخوردار است. امام صادق عليه‌السلام فرمودند :

«اوّل ما يحاسب به العبد عَن الصلو ه فاذا قُبلت منه قُبل سائرعمله واذا رُدّت عليه رُدّ سائر عمله.» ١٣

اوّلين امرى كه به واسطه ى آن بنده بازخواست مي‌شود، نماز است. چنانچه از او پذيرفته شود،‌ ساير اعمال او نيز پذيرفته مي‌شود و اگر قبول نشود، ساير اعمال او نيز رد مي‌شود.

در جوامع اسلامى، عده‌اى از مردم ناآگاه برخى از امور مستحبى و گاه بعضى سنتهاى معمولى جامعه را بر اقامه ى نماز مقدم مي‌‌‌‌‌‌‌‌ شمارند. يكى از مستحبات مورد توجّه در جامعه ى ما سفر به اماكن مقدس است. نزد برخى از مردم زيارت مكانهاى متبرك از به‌جا آوردن نماز مهم‌تر است و حتى در ميان راه اين سفرهاى مقدس، از گزاردن به موقع نماز غفلت مي‌ورزند. اين افراد گاهى امر واجبى را فداى امر مستحبى مي‌كنند و غافل از آنند كه نماز همواره بر انسان واجب است و هيچ امر ديگرى نمي‌تواند جايگزين آن شود. بنا‌بر نظر فقهاى عظام اگر كسى بداند در راه زيارت مكانهاى مقدس از به‌جا آوردن دو ركعت نماز واجب باز مي‌ماند، رفتن به آن زيارت براى او حرام مي‌شود.

گاهى مشاهده مي‌شود كه در ايام سوگوارى امام حسين عليه‌السلام عده‌اى از محبّان آن حضرت، مراسم سينه‌زنى و نوحه‌خوانى را به اقامه ى نماز در اول وقت ترجيح مي‌دهند، درحالي‌كه امام حسين عليه‌السلام و ياران ايشان براى زنده نگه‌داشتن نماز و تعظيم شعاير اسلام به شهادت رسيدند. شايسته است كه شيعيان ائمه هدى توجه به اداى فريضه ى نماز را از پيشوايان بزرگ خود بياموزند.

يكى از بزرگان مورد اعتماد،اين حكايت را از يك كتاب روايى نقل مي‌كرد، اينجانب روايت را شخصاً نديدم، ولى به اعتماد آن شخص باز گو مي‌كنم : «شخصى براى سفر تجارتى خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و از ايشان طلب استخاره كرد. امام عليه‌السلام جواب استخاره را به‌گونه‌‌‌اى فرمودند كه از آن برداشت مي‌شد كه رفتن به آن سفر مطلوب نيست. آن شخص بدون اعتنا به استخاره به سفر رفت. از قضا در آن سفر سود فراوانى به دست آورد. او با شگفتى فراوان به خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و گفت : اى فرزند رسول خدا! من براى سفر تجارى نزد شما استخاره كردم و بد آمد، ولى بدون توجّه به استخاره به مسافرت رفتم و در اين سفر سود سرشارى نصيب من شد. امام عليه‌السلام تبسمى كردند و فرمودند : به خاطر دارى كه در فلان منزل خسته بودي؟ نماز را اول وقت نخواندى، به بعد موكول كردى،‌خوابت برد و صبح ديدى كه نمازت قضا شده است و اين كار را از روى عمد هم انجام ندادي. آن شخص جواب داد : آرى به خاطر دارم. امام صادق عليه‌السلام فرمودند : اگر خداوند تمام دنيا را هم به تو بدهد،‌خسارت ناشى از فوت آن نماز جبران نمي‌شود.»

## آداب نماز

آداب نماز بر دو قسم است : آداب ظاهرى و آداب باطني.

آداب ظاهرى آن است كه نمازگزار بايد آن را در ظاهر رعايت كند. از جمله ى آن است كه نمازگزار بدن خود را در حالت سكون و آرامش قرار دهد، به اطراف خود نگاه نكند و نگاه خود را از محل سجده برندارد، هيچ حركتى غير از اعمال نماز انجام ندهد، در حالت كسالت و خواب‌آلودگى و در حال سنگينى نماز نخواند و هيچ يك از مكروهات نماز را به‌جا نياورد. نمازگزار بايد خود را در پيشگاه خداوند متعال احساس كند.

قرآن شريف در آيات مختلف به آداب نماز اشاره مي‌كند و مي‌فرمايد : نماز بايد ترتيل داشته باشد؛ يعنى كلمات آن شمرده ادا شود، ركوع و سجود آن به طور كامل انجام شود،‌بعد از ركوع و بين دو سجده بدن آرام گيرد و مستحبات نماز به‌جا آورده شود.

مولى محسن فيض كاشانى رحمهم‌الله در كتاب شريف المحجه ى البيضاء با ذكر مثالى زيبا نقش اجزاى مختلف نماز را تبيين كرده است، وى مي‌گويد : «كما ل انسان وابسته به دو چيز است : موجوديّت باطنى و اعضاى ظاهري؛ موجوديّت باطنى انسان همانا حيات و روح او و ظاهر جسمانى آدمى، اعضا و اندام‌هاى اوست. بعضى ازاندام‌هاى آدمى مانند قلب، كبد و مغز داراى چنان اهميتى هستند كه با از بين رفتن آن، حيات انسان از بين مي‌رود. بعضى از اندام‌ها نظير چشم، دست، پا و زبان در موقعيتى هستند كه با نبود آنها، حيات آدمى از دست نمي‌رود، ولى مقاصد حيات مخدوش مي‌گردد. بعضى از اندام‌ها چنانند كه با از دست رفتن آنها، نه حيات انسان و نه مقاصد آن، هيچ يك آسيبى نمي‌بينند، اما به زيبايى انسان لطمه وارد مي‌شود. اين اندام‌ها نظير ابرو، ريش و سفيدى پوست است. برخى ديگر از اندام‌ها چنانند كه از دست رفتن آنها به اصل جمال آدمى لطمه‌اى وارد نمي‌كند، اما از كمال آن مي‌كاهد، مانند كمانى بودن ابرو، سياهى موى سر و صورت و سرخ ‌بودن گونه‌هاى صورت.

همين‌گونه است صورت عبادتهايى كه شرع مقدس براى ما معين كرده است. روح و حيات باطنى نماز، خشوع،‌ نيّت، حضور قلب و اخلاص است. ركوع، سجود و قيام آن به منزله ى قلب، كبد و مغز مي‌باشد كه اگر از دست برود، نماز از دست مي‌رود. قرائت و اذكار نماز در حكم دست، پا، چشم و زبان است كه با وارد شدن خدشه به آنها نماز حيات خود را از دست نمي‌دهد، اما بعضى از مقاصد آن مخدوش مي‌شود. مستحبات نماز به مثابه زيباييهاى مو،‌پوست و صورت است كه وجود آنها موجب جمال و زيبايى مي‌شود. رعايت لطايف آداب در اين مستحبات، به منزله ى كمانى بودن ابرو و تناسب اندام است كه موجب كمال زيبايى است.» ١٤

نماز براى بنده به مثابه هديه‌اى است كه به وسيله آن به پيشگاه رب‌الارباب تقرّب مي‌جويد،‌همان‌طور كه مردمان با تقديم هدايا نزد بزرگان تقرّب مي‌جويند. اين هديه به خداوند عرضه مي‌شود و روز قيامت به نمازگزار برمي‌گردد. بنابراين، تو در زيباسازى يا زشت و ناقص كردن نماز اختيار دارى، اگر آن را زيبا و نيكو ساختى، خير و خوبى آن به تو بازمي‌گردد و اگر آن را زشت نمودى، بدى آن به خودت برمي‌گردد.

آداب باطنى نماز، داشتن خضوع و خشوع در نماز است. خضوع؛ يعنى رعايت ادب در پيشگاه پروردگار و خشوع؛ يعنى توجه قلبى به خداوند در هنگام نماز و فروتنى باطنى در هنگام راز و نياز با او. خشوع بدين معنى است كه انسان در هنگام اداى نماز حضور قلب داشته باشد و به امور دنيوى فكر نكند. خشوع قلب موجب خشوع اعضا و جوارح مي‌شود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكى از مسلمانان را در حال نماز ديدكه با ريش خود بازى مي‌كند، آنگاه فرمودند : اگر قلب اين شخص خاشع بود، اعضاى او نيز خاشع بودند.

وقتى مسلمان بداند كه رستگارى وى در گرو رعايت آداب باطنى و داشتن خشوع در نماز است، همان‌گونه كه درسوره ى منافقون ذ كر شده است، مي‌كوشد تا هنگام اداى نماز مراتب خضوع و خشوع را مراعات كند؛ بدين معنى كه در هنگام خواندن حمد و سوره، تمام توجّه خود را متوجّه معبودى مي‌كند كه در حال راز و نياز با اوست و هنگام ركوع و سجود خداى متعال را براستى تنزيه و تسبيح مي‌كند.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «هنگامى كه رو به قبله نمودى، دنيا و آنچه در آن است را به فراموشى بسپار و مردم و امور مربوط به آنها را از ياد ببر، قلبت را از آنچه به خود مشغول مي‌سازد، خالى كن؛ عظمت خداوند را به ديده ى باطن بنگر و روزى را به يادآور كه هر كس در برابر پروردگار خود مي‌ايستد و آنچه را انجام داده است، ظاهر مي‌كند و به سوى مولاى راستين خود باز مي‌گردد،‌ ايستادن در چنان روزى بر گامهاى ترس و اميد استوار است پس هنگامى كه تكبير گفتى، آسمانها و زمين و آنچه را ميان آنهاست در برابر عظمت پروردگار كوچك و حقير شمار! پس آن گاه خداى تعالى بر قلب بنده ى خود آگاه مي‌شود، در حالي‌كه بنده لفظاً خدا را بزرگ مي‌شمارد، اما در قلبش از حقيقت تكبير رويگردان است، خداوند مي‌فرمايد : اى دروغگو! آيا مرا فريب مي‌دهي؟ به عزّت و جلالم سوگند كه تو را ازشيرينى يادم محروم مي‌سازم و از مقام قرب و لذّت مناجاتم دور مي‌كنم.

بدان‌كه او (خداوند) به تعظيم و كرنش تو محتاج نيست و از عبادت و دعاى تو بي‌نياز است و بدرستى كه دعاى تو وسيله‌اى است كه از فضل و رحمت او به تو رسيده است تا به واسطه ى آن از عقوبت او دور شوى و به رحمت و بخشش او نايل گردي.» ١٥

## نماز جماعت

درباره ى نماز جماعت آيات و روايات فراوانى وارد شده است. بنا بر نظر مفسران قرآن، آياتى كه در آنها امر به اقامه ى نماز شده است،‌اشاره به نماز جماعت دارند، زيرا اقامه ى صلوة به معناى زنده نگه‌داشتن نماز و برپاداشتن آن در اجتماع مسلمان است و در برخى از آيات، شواهد روشن‌ترى در اين زمينه وجود دارد. به عنوان نمونه آيه ى ٤٣ سوره ى بقره مي‌فرمايد :

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ)

و نماز را بر پا داريد و زكات بدهيد و با ركوع كنندگان ركوع كنيد.

شخصى كه نماز را به صورت فرادى و با حضور قلب به‌جا مي‌آورد و مستحبّات و تعقيبات نماز را نيز انجام مي‌دهد، مي‌توان گفت چنين شخصى نماز خوانده ولى آن را اقامه نكرده است و در فرهنگ قرآنى چنين نمازى كامل نيست. نماز بايد در مسجد، در ميان مردم و با جماعت خوانده شود. نماز بايد در اجتماع مسلمانان زنده و پويا باشد. نماز جماعت يك شعار است و اين شعار بايد زنده نگه‌ داشته شود.

در باب نماز جماعت و اهميت آن احاديث فراوانى از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ى اطهار عليه‌السلام نقل شده است. مضمون احاديث اين است كه اگر شخصى بدون دليل نماز جماعت راترك كرد، با او همنشينى، معاشرت و دادوستد نكنيد و با او پيوند ازدواج نيز برقرار نكنيد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره ى نماز جماعت مي‌فرمايند :

«من صلى الصلوة الخمس جماعه فظنّوا به كل خير.» ١٦

كسى كه نمازهاى پنجگانه را به جماعت بگزارد، هر خير و نيكى را به او گمان ببريد.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «مسلمانى كه نمازهاى صبح و عشا را به جماعت بخواند، در پناه خداوند عزوجل است،‌كسى كه به چنين شخصى ستم روا دارد، به خدا ستم كرده است و كسى كه او را كوچك شمارد،‌خدا را كوچك شمرده است. هنگامى كه باران مي‌بارد يا سرماى شديدى وجود داشته باشد، در آن صورت براى مرد جايز است كه در خانه‌اش نماز بخواند و در مسجد حاضر نشود. چنان‌كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «هر گاه بر اثر باران كفشها تر شود، نماز را در خانه به‌جا آوريد.» ١٧

مؤمنان نبايد به خواندن نماز فرادى اكتفا كنند. آن چيزى كه مورد تأكيد اسلام است، زنده نگه‌داشتن نماز است. در جامعه ى اسلامى، هنگامى كه مؤذن اذان مي‌گويد، بايد همه ى كارها تعطيل شود، همه ى مردم به مسجد روى آورند و در نماز جماعت شركت كنند. همه با هم تكبير بگويند و با هم ركوع و سجود را انجام دهند. اين يك وظيفه ى مهم براى مسلمانان است.

در روايات آمده است : از جمله چيزهايى كه در دنيا و آخرت نفرين مي‌كند،‌ مسجدى است كه مردم در آن نماز برپا ندارند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«اذا رايتم الرجلَ يتعاد المسجد فاشهدوا له بالايمان.» ١٨

وقتى ديديد مردى به حضور در مسجد مداومت دارد، به ايمان او شهادت دهيد در روايتى نقل شده است كه : «چون قيامت برپا مي‌شود،‌ قومى محشور مي‌شوند كه صورتهاى آنها مانند ستاره مي‌درخشد. ملائكه ازآنها مي‌پرسند، اعمال شما چه بوده است؟ آنها پاسخ مي‌دهند : ما با شنيدن اذان براى گرفتن وضو حركت مي‌كرديم و به كار ديگرى مشغول نمي‌شديم. بعد دسته‌اى ديگر محشور مي‌شوند كه چهره‌هاى آنان مانند ماه درخشان است. از آنها نيز همان سؤال مي‌شود جواب مى دهند : ما قبل از اذان وضو مى گرفتيم و براى اداى نماز آماده مى شديم. ‌سپس طايفه ى ديگرى محشور مي‌َشوند كه چهره‌هاى آنان همچون خورشيد مي‌درخشد؛ آنان در پاسخ فرشتگان مي‌گويند : ما قبل از اذان وارد مسجد مي‌شديم و اذان را در مسجد مي‌شنيديم.» ١٩

در اغلب كشورهاى اسلامى، هنگام اذان، ‌مسلمانان به سوى مساجد مي‌شتابند و نماز را اول وقت و به جماعت برگزار مي‌كنند. كسانى كه به شهرهاى مكّه و مدينه مشرف شده‌اند، حركت زيبا و شورانگيز مردم و روانه شدن آنها را، يك ساعت قبل از اذان صبح، به سوى مسجدالحرام و مسجدالنّبى مشاهده كرده‌اند. اين جمعيت انبوه در آن مساجد شريف با شكوه فراوانى نماز جماعت برگزار مي‌كنند كه به راستى براى مسلمانان مايه ى افتخار و براى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زينت و مايه ى شادمانى است.

مرحوم شيخ صدوق رحمهم‌الله در روايتى براى فردى كه نماز را اول وقت و به جماعت نخواند، هجده عقوبت ذكر مي‌كند. از جمله ى آنها اين است كه مالش بي‌بركت مي‌شود،‌عمر و زندگى او بي‌خير و بركت مي‌شود،‌عاقبت به خير نمي‌شود. لحظه ى مرگ و عالم برزخ براى او سخت مي‌شود و روز قيامت حسابرسى از او بادقّت و سختگيرى صورت مي‌گيرد.

شايان ذكر است كه شركت در نماز جماعت مستحب است، ولى اگر يك عنوان ثانوى بر آن مترتب شد، در آن صورت آن امر مستحب،‌واجب مي‌شود. عنوان ثانوى در اين زمينه آن است كه هرگاه مسلمانها نتوانند نماز را زنده نگه‌دارند و مساجد در هنگام برگزارى نماز جماعت خالى باشد، در آن صورت نماز جماعت بر همگان واجب مي‌شود. علامه ى مجلسى رحمهم‌الله از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمودند :

«سلّموا اليهود و النصارى و لا تسلّموا على يهود امتي. قيل يا رسول الله و من يهود امتك؟ قال الذين يستمعون الاذان و الاقامه و لم يحضروا الجماعه.»

به يهوديان و نصرانيها سلام كنيد،‌ولى به يهود امت من سلام نكنيد. سؤال شد، اى رسول خدا! يهود امت تو كيست؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : كساني‌كه اذان و اقامه را مي‌شنودند و در نماز جماعت شركت نمي‌كنند.

شايد حكمت آنكه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، از رويگردانان نماز جماعت به يهود امت خود تعبير فرموده‌اند اين باشد كه شركت نكردن درنماز جماعت به وحدت و اجتماع مسلمانان آسيب مي‌رساند و جامعه ى اسلامى را دچار تفرقه مي‌كند. يهوديان در طول تاريخ اسلام از روى آگاهى و غرض‌ورزى به اسلام و وحدت امت اسلامى زيان رسانده‌اند و مسلمانان بي‌اعتنا به جماعت، ناخودآگاه به اسلام صدمه مي‌زنند. در اين صورت، نتيجه ى عمل اين‌گونه مسلمانان شكستن شكوه مسجد و جماعت است.

علامه ى مجلسى رحمهم‌الله در بحارالانوار روايتى از كتاب جامع‌الاخبار از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمودند :

«سيأتى زمان على الناس يرون من العلماء كما يفرّ الغنم من الذئب. ابتلاهم بثلاثه اشياء : الاول يرفع البركة من اموالهم، و الثانى سلّط الله عليه سلطانا جائرا و الثالث يخرجون من الدنيا بلا ايمان» ٢٠

زمانى فرا مي‌رسد كه مردم از علما مي‌گريزند، همان‌گونه كه گوسفندان از گرگ فرار مي‌كنند، در آن شرايط، خداوند آنان را به سه مصيبت گرفتار مي‌كند : اول آنكه بركت را از اموالشان برمي‌دارد. دوم آنكه سلطان ستمگرى را بر آنان حاكم مي‌كند و سوم آنكه در هنگام مرگ آنان را بي‌ايمان از دنيا مي‌برد.

نتيجه ى دورى از علما و ائمه ى جماعت اين است كه اشخاص بي‌رحم،‌ جاهل و زورگو بر ملت مسلمان مسلّط مي‌شوند و بركت از اموال ملت برداشته مي‌شود و در پايان عمر نيز بي‌ايمان از دنيا مي‌روند.

## مراتب نماز

نماز صحيح، نمازى است كه مقدمات و مقارنات آن مطابق دستورهاى اسلام انجام شود،‌كلمات آن درست ادا شود و قيام، قعود، ركوع و سجود آن به درستى انجام شود. در مقابل اين نماز، نماز باطل قرار دارد و آن نمازى است كه نمازگزار عبارتهاى آن را به طور صحيح ادا نمي‌كند،‌ حمد و سوره را اشتباه مي‌خواند، ركوع و سجود را درست انجام نمي‌دهد،‌نماز را تند مي‌خواند و كلمات آن را شمرده و درست ادا نمي‌كند. چنين نمازى صاحب خود را نفرين مي‌كند و شخصى كه مورد نفرين نماز قرار گيرد، از رحمت خداوند دور مي‌شود و رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليه‌السلام روز قيامت او را شفاعت نمي‌كنند. از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمودند : «شخصى كه نماز را سريع مي‌خواند و ركوع و سجود آن را ناقص انجام مي‌دهد، مانند مرغى است كه از زمين دانه برمي‌چيند.»

نماز صحيح سه قسم دارد :

١ - نمازى كه موجب رفع تكليف مي‌شود؛ يعنى نمازگزار آن را از نظر شرعى صحيح مي‌خواند و كليه شرايط صحت را دارا مي‌باشد، اما آداب ظاهرى و باطنى نماز رعايت نمي‌شود؛ به عبارت ديگر، نمازگزار هنگام خواندن نماز به كارهاى خود فكر مي‌كند يا با دستها و موهاى خود بازى مي‌كند. چنين نمازى موجب رفع تكليف مي‌شود، اما داراى تأثير تربيتى و معنوى نيست و نزد خداوند ارزشى ندارد و نمي‌تواند عامل صعود انسان به معراج شود، كه «الصلوة معراج المؤمن.»

٢ - نمازى است كه خضوع ظاهرى در آن رعایت مي‌شود و نمازگزار علاوه بر آنكه نماز را صحيح مي‌خواند، كلمات را شمرده ادا مي‌كند و ركوع وسجود آن ‌را به طور كامل انجام مي‌دهد، آداب ظاهرى نماز را نيز مراعات مي‌كند؛ يعنى اذان و اقامه مي‌گويد، نماز را با رعايت ترتيل مي‌خواند و مستحبات آن‌را نيز انجام مي‌دهد، اما در نماز حضور قلب و خشوع ندارد. با تمام وجود به خداوند توجّه ندارد و افكارش متوجّه امور دنياست. از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمودند :

«من صلى ركعتين لم يحدث فيهما نفسه بشيء من الدنيا غفر له ما تقدم من ذنبه» ٢١

كسى كه دو ركعت نماز بگزارد و در آن دو ركعت درانديشه ى امرى از امور دنيا نباشد، تمام گناهان گذشته ى او بخشيده مي‌شود.

مرحوم شيخ حرّ عاملى رحمهم‌الله روايتى را در وسائل الشيعه نقل مي‌كند و مي‌گويد : حِماد كه يكى از راويان جليل‌القدر، مورد اعتماد و از اصحاب اجماع است؛ يعنى روايت هايش را تمام اصحاب قبول دارند، مي‌گويد : روزى خدمت امام صادق عليه‌السلام شرفياب شدم. امام عليه‌السلام فرمودند : حماد! آيا نماز خواندن مي‌دانمي! گفتم : بلى اى فرزند رسول خدا! حضرت فرمودند : برخيز دو ركعت نماز بخوان. حماد مي‌گويد : دو ركعت نماز معمولى خواندم، ديگر باقى روايت ذكر نشده است؛ اما معلوم مي‌شود كه نماز او صحيح بوده، ولى خشوع را مراعات نكرده است. حماد مي‌گويد : نماز را تمام كردم؛ چهره ى مبارك حضرت امام صادق عليه‌السلام درهم كشيده شد و فرمودند : حيف است يك مسلمان پس از شصت سال نماز خواندن، شيوه ى صحيح آن را نداند. حماد مي‌گويد : در برابر امام صادق عليه‌السلام شرمنده شدم. امام عليه‌السلام فرمودند : من دو ركعت نماز مي‌خوانم. امام عليه‌السلام ابتدا اذان و اقامه گفتند و سپس نماز را با حضور قلب و با رعايت آداب ظاهرى و باطنى به‌جا آوردند. بعد فرمودند : حماد اين‌گونه نماز بخوان.

٣ - نمازى است كه داراى خشوع باشد؛ يعنى نمازگزار آداب ظاهرى و باطنى نماز را رعايت كند، در نماز حضور قلب داشته باشد، هنگام نماز خود را درمحضر خداوند احساس كند و به يقين بداند كه پروردگار عالم او را مي‌بيند. پيامبر اكم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«اعبدالله كانك تراه و ان لم تكن تراه فانّه يراك.» ٢٢

خداوند را آن‌چنان پرستش كن كه گويى او را مي‌بينى و اگر تو او را نمي‌بينى،‌پس مسلّماً او تو را مي‌بيند.

قرآن شريف مي‌فرمايد :

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿[١](http://tanzil.ir/#23:1)﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#23:2)﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) ٢٣

همانا اهل ايمان رستگار مي‌شوند. آنان‌كه درنماز خشوع مي‌ورزند.

از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال شد،‌«خشوع چيست؟ حضرت فرمودند : خشوع عبارت است از تواضع و فروتنى در نماز و اينكه بنده قلب خود را به طور كامل متوجّه خدا سازد.» ٢٤

حضور قلب در عبادات، روح و روان آنها محسوب مي‌شود و نورانيت و مراتب كمال عبادتها به خشوع و مراتب آن بستگى دارد. هيچ عبادتى بدون حضور قلب، مقبول درگاه احديت واقع نمي‌شود و مورد لطف و رحمت ربوبى قرار نمي‌گيرد. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ٢٥

از شكيبايى و نماز يارى جوييد و اين دو جز براى اهل خشوع، امرى بزرگ و دشوار است.

آنان‌كه به مقام خشوع نرسيده باشند، نماز واقعى برايشان دشوار و سنگين است. چنين افرادى به خاطر ترس از جهنم و طمع بهشت نماز مي‌خوانند. همه ى اشخاص مي‌توانند در نماز خضوع و خشوع را مراعات كنند، به شرط آنكه تمرين كافى در اين زمينه داشته باشند و نيز داراى اراده‌اى قوى باشند.

## نماز مقبول ونماز صحيح

نماز مقبول آن است كه با خضوع و خشوع به‌جا آورده شود و آداب ظاهرى و باطنى درآن مراعات شود. اين نماز موجب تزكيه ى نفس و پاكى روح وروان مي‌شود و تأثير تربيتى و اخلاقى فراوانى دارد. از اين‌رو چنين نمازى را نماز اخلاقى نيز مي‌گويند؛ نمازى كه فرشتگان آن را با درخشندگى خاصى به پيشگاه خداوند متعال مي‌برند و پروردگار عالم اين نماز را مي‌پذيرد.

نماز صحيح، همان‌طور كه پيشتر توضيح داده شد، موجب رفع تكليف مى شود و به سبب آن انسان درجهان آخرت مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد. چنين نمازى را نماز فقهى نيز مي‌گويند. نمازى كه فرشتگان آن را در حالى كه نورانيت و درخششى ندارد، به محضر ربوبى مي‌برند و مورد قبول خداوند قرار نمي‌گيرد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«ان من الصلوة لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الى العشرون ان منها لما يلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب لها وجه صاحبها و ان ما لك من صلوتك الا ما اقبلت عليه بقلبك.» ٢٦

بعضى از نمازها نيمى از آن پذيرفته مي‌شود، بعضى يك سوم آن، برخى يك چهارم و يعضى يك پنجم تا آنجا كه برخى يك دهم آن قبول مي‌شود و بعضى از نمازها همچون جامه ى كهنه پيچيده و بر صورت صاحبش زده مي‌شود و نمازگزار بهره‌اى از نمازهايش نمي‌برد، مگر به اندازه‌اى كه در هنگام خواندن آنها به خداوند توجّه داشته است.

نمازى كه با حضور قلب خوانده شود، ارزشمند و بسيار با اهميت است. ممكن است دربعضى از نمازها شخص نتواند خشوع در آن را مراعات كند. در چنين مواقعى نمازگزار با رعايت خضوع ظاهرى و به‌جا آوردن مستحبات، نظير گفتن اذان و اقامه و خواندن ذكرهاى اضافه بر ذكر اصلى در ركوع و سجده‌ها كه در رساله‌هاى عمليّه و كتب ادعيه آمده است، مي‌تواند قبولى نماز خود را فراهم آورد. نمازگزار مي‌‌‌‌تواند بعد از نماز با ذكر صلوات بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خواندن تعقيبات؛ يعنى دعاهايى كه بعد از نمازهاى يوميّه وارد شده است، بخشى از كاستيهاى نماز خود را جبران كند. آن‌گاه آن نماز را به خداوند متعال عرضه نمايد تا پروردگار با فضل و كرم خود آن را بپذيرد.

در ميان تعقيبات نماز،‌تسبيح حضرت زهرا عليه‌السلام خيلى فضيلت دارد. امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند : تسبيح جدّه‌ام حضرت زهرا عليه‌السلام ، بعد از نمازهاى روزانه، نزد من از هزار ركعت نماز در هر روز برتر و محبوبتر است. در مورد تعقيبات نماز، از آيت‌الله حصه‌اى رحمهم‌الله يكى از علماى اصفهان تشبيه زيبايى نقل شده است. ايشان نماز را به بادباك كاغذى تشبيه مي‌كردند و مي‌گفتند : وقتى بادبادك دنباله‌ نداشته باشد به آسمان نمي‌رود. نمازى هم‌كه تعقيب نداشته باشد به عالم ملكوت نمي‌رود.

## فوايد نماز

نماز مانند نهر روان و چشمه ى زلال و پاكيزه‌اى است كه انسان مؤمن هر روز روح و روان خود را در آن مي‌شويد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «نماز مثل چشمه ى زلالى است كه نمازگزار در شبانه روز پنج نوبت در آن شستشو مي‌كند.» نماز بسيارى از فضيلتها و نيكوييها را براى انسان تحصيل و بسيارى از رذيلتها و زشتيها را از او دور مي‌كند. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّـهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّـهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ) ٢٧ همانا نماز آدمى را از فحشا و منكر باز مي‌دارد و ذكر خدا بزرگتر است و خدا به كارهايى كه مي‌كنيد، آگاه است.

يكى از فايده‌هاى نماز اين است كه به تدريج روح و اخلاق انسان را پاكيزه مي‌كند و مانند معلم اخلاق عمل مي‌كند؛ معلمى كه همه جا حضور دارد و همه مي‌توانند از آن بهره ببرند؛ معلمى كه موجب نجات انسان از گمراهيها و هدايت او به سوى رستگارى مي‌شود و معلمى كه انسان را به راه راست كه راه سعادت است، هدايت مي‌كند.

وظيفه ى معلم اخلاق به وجود آوردن قلب مطمئن در وجود شاگردش است. وى نهال رذيلت را از دل او برمي‌كند و به جاى آن درخت فضيلت مي‌نشاند. معلم اخلاق شاگرد خود را به سوى خداوند و به سمت نور مطلق رهبرى مي‌كند تاجايى كه نور الهى در دل او جلوه‌گر مي‌شود و همه ى رفتار و منش او با نور خداوند همراه مي‌شود. نماز واقعى نيز مانند معلم اخلاق، انسان را به معراج حقيقى، قرب معنوى و وصول به حق رهبرى مي‌كند. دورى كردن از كارهاى ناروا، چه در پنهان و چه در آشكار، از آثار و خواص نماز است. نماز با حضور قلب انسان را از ارتكاب گناهان كبيره و صغيره باز مي‌دارد.

نماز مانند فرشته ى نجاتى در شب اول قبر، عالم برزخ و روز قيامت به فرياد انسان مي‌رسد. نماز بهترين وسيله ى تأمين آسايش و آرامش روح و روان انسان در دنيا و برخوردارى از نعمتهاى بهشتى در آخرت است. قرار گرفتن در كنار حوض كوثر با پيامبر گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار عليه‌السلام با نماز امكان پذير مي‌شود. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿[١٢٤](http://tanzil.ir/#20:124)﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَى) ٢٨

و هر كس از ياد من اعراض كند، زندگيش تنگ شود و روز قيامت نابينا محشورش سازيم. گويد : اى پروردگار من! چرا مرا نابينا محشور كردى و حال آنكه من بينا بودم؟ گويد : همچنان كه تو آيات ما را در دنيا فراموش مي‌كردى، امرزو خود فراموش گشته‌اي.

هر گاه آيه ى شريفه را همراه با آيه ى ( وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.) ٢٩ مورد توجه قرار دهيم، نتيجه مي‌گيريم كه يكى از مصاديق ذكر در اين آيه نماز است. بنابراين، كسى كه نماز نخواند و يا نماز را سبك بشمارد، در دنيا زندگى خوب و پربركتى ندارد و در روز قيامت نابينا محشور مي‌شود.

يكى از فوايد نماز آن است كه نگرانى، اضطراب و افسردگى را كه بيمارى رايج در عصر حاضر است، در مؤمنان حقيقى و نمازگزاران واقعى از بين مي‌برد. چنان‌كه قرآن كريم مي‌فرمايد :

( أَلَا بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.) ٣٠

آگاه باشيد كه ياد خدا دلها را آرامش مي‌بخشد.

در زمان پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، دريكى از جنگها كه نزديك بود سپاه اسلام با شكست روبه‌رو شود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : امتى الصلوة، امتى الصلوة و دو ركعت نماز خواندند و سپس با توكل بر خداوند و قلبى مطمئن بر دشمن پيروز شدند.

شيخ‌الرّئيس ابوعلى سينا رحمهم‌الله فيلسوف و دانشمند مشهورى است و كتابهاى فراوانى تأليف كرده است. يكى از شاگردان او به نام ملاسليمان نقل مي‌كند : «زمانى كه شيخ‌الرّئيس در نيمه‌هاى شب مشغول مطالعه بود و مسئله و شبهه‌اى براى او پيش مي‌آمد و نمي‌توانست آن را حل كند، همان موقع به مسجد مي‌رفت و دو ركعت نماز مي‌خواند و شبهه‌اش برطرف مي‌شد.»

## نماز شب

از امور مستحبى كه در آيات و روايات بر آن تأكيد فراوانى شده است، خواندن نماز شب است. انس‌بن مالك مي‌گويد كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه فرمودند :

«الركعتان فى جوف الليل احبّ الى من الدّنيا و ما فيها.» ٣١

دو ركعت نماز در دل شب، نزد من از دنيا و آنچه در آن است، محبوبتر است.

وقتى كه مؤمن در نيمه‌هاى شب، با صرف نظر كردن از لذّت و شيرينى خواب از جاى خود برمي‌خيزد و نماز شب مي‌خواند، مورد عنايت خاصى از سوى پروردگار عالم قرار مي‌گيرد.

يكى از شرايط سير و سلوك و قرار گرفتن در مسير تقرّب به حق‌تعالى، اقامه ى نماز شب و مداومت بر آن است. امام حسن عسگرى عليه‌السلام مي‌فرمايند : «وقتى انسان بخواهد منازل طريقت را طى كند و به مقام«لقاءالله» برسد، بايد از نماز شب يارى جويد كه پيمودن راه سير و سلوك بدون نماز شب ناممكن است.»

امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوار خويش، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مي‌كند كه فرمودند :

«مازال جبرئيل يوصينى بقام الليل حتى ظننت ان خيار امتى لن يناموا.» ٣٢

جبرئيل هميشه قيام به عبادت درشب را به من توصيه مي‌كرد، آن‌چنان كه گمان نمودم ديگر نيكان امت من شبها نمي‌خوابند.

خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) ٣٣

و قسمتى از شب را بيدار باش و به نافله‌هايى كه خاص تو مي‌باشد بپرداز، باشد كه خداوند به تو مقام محمود عنايت فرمايد.

در اين آيه،‌خداوند رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به تهجّد، قيام به عبادت در شب و انجام دادن نافله‌هاى خاصى امر مي‌كند و مي‌فرمايد : «به واسطه ى نماز شب به تو مقام محمود عنايت مي‌كنيم.» به اين دليل پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را محمود مي‌گويند كه مورد ستايش خداوند است. مقصود از مقام محمود اين است كه انسان در دنيا و آخرت به درجه و مقامى مي‌رسد كه ديگران به او غبطه مي‌خورند.

شخصى كه نماز شب خوانده است،‌ در روز قيامت نورانيت و درخشندگى خيره‌كننده‌اى پيدا مي‌كند. او در صف محشر جلو مي‌رود تا به صف انبيا مي‌رسد و آنجا مقام محمود است،‌در چنان موقعيتى اهل محشر به او غبطه مي‌خورند.

## فوايد نماز شب

مهمترين فايده ى نماز شب اين است كه موجب آمرزش و غفران الهى است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«اذا قام العبد من لذيذ مضجعه و النعاس فى عينه ليرضى ربه بصلاة ليله باهى الله به الملائكة و قال : اما ترون عبدى هذا قد قام من لذيذ مضجعه الصلاة لم افرضها عليه، اشهدوا انّى قد غفرت له.» ٣٤

آن‌گاه كه بنده از بستر گرم و خوشايند خود برمي‌خيزد، تا خشنودى پرودگارش را با برپاداشتن نماز شب به دست بياورد، در حالى كه خواب آلودگى در چشمان او باقى است، خداوند متعال به خاطر او به فرشتگان مباهات مي‌كند و مي‌فرمايد : آيا نمي‌بينيد اين بنده ى مرا! او از بستر گرم خويش برخاسته است تا نمازى را كه بر او واجب نگردانيده‌ام، برپا دارد؛ شاهد باشيد كه من او را آمرزيدم.

نماز شب موجب تابش انوار ربوبى است. تابش نور پروردگارى بر دل شب‌زنده‌داران نمازگزار، بر چهره ى آنان نيز تجلّى مي‌كند، به‌طورى كه بر همگان آشكار مي‌گردد. گويى زيبايى، شادابى و نشاط خاصى بر چهره آنان ظاهر مي‌شود.

از امام سجاد عليه‌السلام پرسيدند : «چرا مداومت كنندگان نماز شب از زيبايى خاصى برخوردارند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند : براى اينكه آنان با خدا خلوت كرده‌اند و خداوند پرتوى از نور خود را بر چهره ى آنان تابانيده است.»

جذبه‌هاى الهى شامل بندگانى مي‌شود كه در دل شب براى خواندن نماز شب قيام مي‌كنند. چنين بندگانى درمعرض رحمت الهى و نسيم ربوبى قرار مي‌گيرند. نماز شب موجب حسن خلق مي‌شود و غم و اندوه را از دل بنده ى شب‌زنده‌دار زايل مي‌كند. نماز شب راه و روش انبياست و موجب ارتقاى منزلت و مقام نزد پروردگار متعال مي‌شود. نماز شب موجب خشنودى پروردگار و از بين رفتن گناهان مي‌شود. در روايات آمده است كه نماز شب روزى را زياد و صورت را زيبا مي‌كند.

نمونه‌هاى كوچكى از فوايد و آثار نماز شب ذكر شد و براى بركات آن حد و اندازه‌اى نمي‌توان تعيين كرد. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ )٣٥

كسى نمي‌داند كه در عالم غيب آنچه مايه ى روشنى چشمهاست براى شب زنده‌داران آماده شده است و اين پاداش عملى است كه انجام داده‌اند.

از وصاياى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام است كه مي‌فرمايد :

«يا علي! ثلالث فرحات للمؤمن : لقى الاخوان و الافطار من الصّيام و التّهجد من آخر الّيل.» ٣٦

اى علي! براى مؤمن سه شادى است : ديدار برادران، گشودن روزه هنگام افطار و شب‌زنده‌دارى و نماز در آخر شب.

نماز شب يازده ركعت است،‌هشت ركعت آن به صورت چهار نماز دو ركعتى است كه با نيّت نماز شب خوانده مي‌شود و دو ركعت نماز شفع و يك ركعت نماز وتر است. در اهميت نماز شفع و نماز وتر همين بس كه خداوند در سوره ى فجر به آنها سوگند ياد كرده است.

مراعات حضور قلب در نماز شب، شرط اساسى است. نمازى كه در آن حضور قلب نباشد، مقبول نيست و موجب صعود و عروج به سوى خداوند متعال نمي‌شود. رعايت اخلاص و مجاهدت در نماز شب از اركان اصلى آن محسوب مي‌شود.

## نمازهاى ديگر

علاوه بر نمازهاى يوميّه، نمازهاى ديگرى نيز بر يك مسلمان واجب است كه در صورت وجود شرايط بايد آنها را به‌جا آورد. از جمله ى اين نمازها مي‌توان موارد زير را ذكر كرد :

١ - نماز جمعه

از جمله نمازهايى كه در زمان پيشوايان معصوم عليه‌السلام و نايبان آن بزرگواران بر امّت مسلمان واجب مي‌شود،‌نماز جمعه است. روز جمعه، روز بزرگ و عيد شريفى است. خداوند امّت مسلمان را به اين روز مخصوص گردانيده و آن را وقت شريفى براى عبادت قرار داده است تا ايشان را به مقام قرب خود نزديك و از آتش دوزخ دور كند. يكى از عبادتهايى كه موجب نزديكى به پيشگاه حضرت حق مي‌شود، نماز جمعه است. خداوند در قرآن كريم از نماز جمعه به «ذكرالله» تعبير كرده است و از ميان ساير نمازها كه بهترين وسيله ى تقرب به مقام قرب هستند، نماز جمعه را به ذكر خاص مخصوص گردانيده و فرموده است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّـهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ) ٣٧

اى كساني‌كه ايمان آورده‌ايد، چون به نماز جمعه فراخوانده شديد، به سوى ذكر خدا بشتابيد و داد و ستد را رها كنيد. اگر دانا باشيد، اين كار برايتان بهتر است.

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «كسى كه سه نماز جمعه را از روى عمد و بدون علت ترك كند، خداوند بر قلبش مهر نفاق مي‌زند.» ٣٨

از امام باقر عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند : «ملائكه مقرّب در هر جمعه به زمين مي‌آيند و با آنها كاغذهايى از نقره و قلمهايى از طلاست. پس بر در مساجد بر كرسي‌اى از نور مي‌نشينند و نام اشخاصى را كه براى نماز جمعه حاضر مي‌شوند به ترتيب مي‌نويسند تا زمانى كه امام جمعه از مصلى خارج شود، همين‌كه امام خارج شد، دفترهاى خود را مي‌بندند.» ٣٩

نماز جمعه دو ركعت است و به‌جاى نماز ظهر خوانده مي‌شود و داراى دو خطبه است. از حضرت على عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند : «وقتى كه امام خطبه مي‌خواند، نبايد صحبت كرد و به جايى توجّه نمود،‌ مگر آن مقدار كه در نماز جايز است. همانا نماز جمعه دو ركعت قرار داده شده است، به مناسبت دو خطبه كه به جاى دو ركعت آخر محسوب مي‌شود. پس تا امام خطبه را تمام نكرده است،‌مثل اين است كه مشغول نماز هستي. ٤٠

٢ - نماز عيدين

در دو عيد بزرگ اسلامى كه يكى عيد سعيد فطر و ديگرى عيد قربان است، مقرّر شده است كه در زمان امام معصوم عليه‌السلام و نايبان ايشان مسلمانان دو ركعت نماز عيد به‌جا آورند. شرايط برپايى اين نماز مانند نماز جمعه است.

٣ - نماز آيات

هنگام گرفتن خورشيد و ماه، وقوع زمين لرزه و وزش بادهاى سخت و تاريك و ديگر امورى كه باعث ترس وبيم عموم مردم شود،‌دو ركعت نماز آيات بر مسلمانان واجب مي‌شود. كيفيت و شرايط انجام دادن اين فريضه در رساله‌هاى علميّه ذكر شده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. قرآن، بقره/ ٣.

٢. قرآن، بقره/٤٣ .

٣. الكافى، ج ٣، ص ٢٦٤؛ بحارلانوار، ج ٨٢، ص ٢٢٦.

٤. بحارالانوار، ج ٨٢، ص٢٠٢.

٥. قرآن، مدثر/ ٤٠-٤٥.

٦. قرآن، مدثر،/ ٤٨.

٧. بحارالانوار، ج ٨٢، ص ٢٣٦.

٨. همان، ج ٨٣، ص ٩.

٩. قرآن، مؤمنون / ٩.

١٠. بحارالانوار، ج ٨٢، ص ٣٥٩.

١١. همان، ج ٨٣، ص ٢١.

١٢. المحجه ى البيضاء، ج ١، ص ٣٤٠.

١٣. همان، ج ١، ص ٣٣٩.

١٤. همان، ج ١، صص ٢٦٤ - ٣٦٥.

١٥. بحارالانوار، ج ٨٤، ص ٢٣٠.

١٦. المحجه ى البيضاء، ج ١، ص ٣٤٢.

١٧. همان، ج ١، ص ٣٤٣.

١٨. همان، ج ١، ص ٣٥٨.

١٩. همان، ج ١، ص ٣٤٤.

٢٠. بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٤٥٤.

٢١. المحجه ى البيضاء، ج ١، ص ٣٤٩.

٢٢. سر الصلوه ى، ص ٥٠.

٢٣. قرآن، مؤمنون/ ١ - ٢.

٢٤. بحارالانوار، ج ٨٤‌، ص ٢٦٤.

٢٥. قرآن، بقره/ ٤٥.

٢٦. سر الصلوه ى، ص ٥٠.

٢٧. قرآن، عنكبوت/ ٤٥.

٢٨. قرآن، طه/ ١٢٤ - ١٢٦.

٢٩. قرآن، طه/ ١٤.

٣٠. قرآن، رعد/ ٢٨.

٣١. بحارالانوار، ج ٨٧، ص ١٤٨.

٣٢. همان، ج ٧٦، ص ٣٣٣.

٣٣. قرآن، اسراء/ ٧٩.

٣٤. وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٥٧.

٣٥. قرآن، سجده/ ١٧.

٣٦. بحارالانوار، ج ٧٤، ص ٣٥٢.

٣٧. قرآن، جمعه/ ٩.

٣٨. المحجه ى البيضاء، ج ٢، ص ١٤.

٣٩. همان، ج ٢، ص ٢٦.

٤٠. همان، ج ٢، ص ٢٨.

# فصل دوم : روزه

يكى از پايه‌هاى اساسى دين مبين اسلام روزه است و بعد از نماز مهمترين دستور عبادى در اين دين مقدس محسوب مي‌شود. روزه، هم از نظر فردى و تهذيب نفس و هم از نظر اجتماعى و جامعه سازى داراى آثار مادى و معنوى بسيار مهمى است.

صوم در لغت به معنا خوددارى است و در اصطلاح شرعى آن است كه مسلمانان در ماه مبارك رمضان از اول اذان صبح تا مغرب، از خوردن، آشاميدن و انجام دادن كارهاى ديگرى كه شرع مقدس تعيين كرده است، اجتناب ورزند روزه در ميان اديان مختلف جهان به صورتهاى گوناگون وجود دارد. دراسلام نيز بر عموم مكلفان، در صورت نداشتن عذرى، واجب است كه يك ماه از سال را روزه بگيرند. اگر كسى به دليل داشتن عذر شرعى نتواند در ماه مبارك رمضان روزه بگيرد، فقط قضاى آن روزه ها بر او واجب مي‌شود. اما اگر شخصى از روى عمد حتى يك روز از ماه مبارك رمضان را روزه نگيرد، علاوه بر قضا، كفاره نيز بر او واجب مي‌شود. مجازات روزه نگرفتن در اسلام خيلى سنگين است و از اين مجازات معلوم مي‌شود كه روزه در مكتب اسلام از اهميت زيادى برخورداراست .

در حديث معراج آمده است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خداوند متعال سؤال كرد : «اى پروردگارمن! ميراث روزه چيست؟ خداوند فرمود : روزه حكمت را به ارث مي‌گذارد و حكمت، معرفت را و معرفت، يقين را؛ پس چون بنده به يقين نايل شود، سختى و آسايش زندگى براى او تفاوتى ندارد.» ١

در اهميت روزه همين بس كه خداوند متعال در حديث قدسى فرموده است :

«الصوم لى و انا اجزى به.» ٢

روزه براى من است و من خود پاداش آن هستم.

چنين پاداشى ارزش مادى ندارد، بلكه نويدبخش لقاى پروردگار است و اين پاداش مخصوص روزه‌دار است. اين تعبير فقط درباره ى روزه ذكر شده است و درباره ى عبادتهاى ديگر چنين بيانى وارد نشده است. اين حديث شريف به صورت ديگرى نيز تعبير شده است و آن اينكه فعل «اُجزي» را به صورت معلوم «اَجزي» بخوانيم، در آن صوت معناى حديث چنين مي‌شود : روزه براى من است و من پاداش آن‌را خواهم داد.

ابن‌اثير در كتاب النّهايه مي‌گويد : «يكى از نكاتى كه در توضيح اين حديث قدسى مي‌‌توان ذكر كرد، اين است كه هيچ كدام از مشركان و بت‌پرستان براى تقرّب به بتها روزه نمي‌گرفتند. آنان براى بتها نماز مي‌خواندند و قربانى نيز مي‌كردند، اما هيچ‌گاه براى آنان روزه نمي‌گرفتند. روزه يك فرمان الهى است و هيچ ملتى آن‌را جز براى پروردگار متعال، براى هيچ معبود باطلى انجام نداده است. بنابراين، خداوند فرمود : «الصوم لى و انا اجزى به.»

ابوحمزه مي‌گويد : «از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه فرمود : هر كس از شما روزه بگيرد، در عالم غيب، در باغهاى بهشت از نعمتها و لذتها بهره‌مند مي‌شود، در آنها سير مي‌كند و ملائكه تا هنگام افطار براى او دعا مي‌كنند.» ٣

خداوند تبارك و تعالى در اهميت روزه فرموده است :

«كل عمل ابن آدم هو له غير الصيام، هو لى و انا اجزى به.» ٤

هر عمل فرزند آدم از آن اوست، بجز روزه كه از آن من است و من پاداش آن هستم.حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اهميت روزه مي‌فرمايند :

«الصوم جنة من النار.» ٥

روزه سپرى در مقابل آتش است.

## مراتب روزه

روزه از نظر فقهاى اسلام و علماى اخلاق داراى مراتب مختلفى است. مرتبه ى نخست آن، روزه ى فقهى است و آن روزه‌اى است كه مطابق دستورهاى فقهى گرفته شود. بدين معنا كه روزه‌دار قبل از اذان صبح نيت روزه كند و تا مغرب از مبطلات روزه پرهيز نمايد. از نظر فقهاى اسلام چنين روزه‌اى صحيح است و رفع تكليف مي‌كند. اين روزه انسان را از سقوط و گمراهى نجات مي‌دهد، ولى لزوماً موجب تقرّب انسان به درگاه الهى نمي‌شود. علماى اخلاق به چنين روزه‌اى، روزه ى عامّه گويند، زيرا عموم مردم بدين صورت روزه مي‌گيرند.

مرتبه ى دوم، روزه ى خواص است. در اين مرتبه روزه‌دار علاوه بر اينكه از مبطلات روزه پرهيز مي‌كند، از گناهان كبيره و صغيره نيز اجتناب مي‌ورزد؛ به عبارت ديگر، چشم، گوش، زبان و اعضاى بدن او هم روزه هستند.

روزه‌ دار چشم خود را از آنچه نهى شده است حفظ مي‌كند، گوش خود را از هر چيزى كه شايسته ى شنيدن نيست نگاه مي‌دارد، زيرا شنونده در معصيت دروغ و غيبت و غير آن، با گوينده شريك است. همچنين،‌زبان خود را از بيهوده گويى باز مي‌دارد،‌ يا خاموش مي‌نشيند يا به خواندن ذكرها و تلاوت قرآن كريم مشغول مي‌شود و سخنى كه مورد رضايت خداوند نيست، بر زبان نمي‌آورد. خلاصه آنكه دست، پا و همه ى اعضا و جوارح او از كارهاى ناشايست پرهيزمى كنند. چنين روزه اى به افراد خاصّى از انسانها اختصاص دارد و به آن روزه ى اخلاقى نيز مي‌گويند. محمد بن مسلم از امام صادق عليه‌السلام روايت كرد كه فرمودند :

«اذا صمت فليصم سمعك و بصرك و شعرك و جلدك- و عدد اشياء غير هذا- و قال : لا يكون يوم صومك كيوم فطرك. . .» ٦

چون روزه گرفتى، پس بايد گوش، چشم، مو و پوست تو نيز روزه‌دار باشند و اعضا و جوارح ديگر نيز همين‌طور، نبايد روزى كه روزه‌دارى با روزى كه روزه نيستى يكسان باشد.

شيخ محمد شبسترى رحمهم‌الله چه نيكو گفته است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نپندارى كه روزه بسته كام است  |  | زمن بشنو كه تا گويم كدام است  |
| كه پرهيزد ز نمّامى و غيبت  |  | ز گفتار دروغ و مكر و ريبت  |
| ز بد ديده فراگير و فرو پوش  |  | مكن غيبت و گر كردند منيوش  |
| ز هر چه كار بد، يكسر حذركن  |  | چو ديدى بد، چو باد از وى گذر كن٧  |

امام باقر عليه‌السلام فرمودند : «روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنى روزه‌دار را ديد كه به كنيز خود دشنام مي‌داد. پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند كه طعام بياورند و سپس به آن زن فرمودند : طعام بخور! آن زن گفت : اى رسول خدا! چگونه طعام بخورم در حالي‌كه روزه‌دار هستم. حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : آيا روزه‌دارى و به كنيز خود دشنام مي‌دهي؟ روزه تنها خوددارى از خوراك و نوشيدنى نيست. بدرستي‌كه خداوند روزه را حجابى در برابر كارهاى زشت و گفتارهاى ناروا قرار داده است،‌ زيرا اين گونه كارها نيز روزه را باطل مي‌كنند. چه اندك اند روزه‌داران و چه بسيارند گرسنگان.» ٨

از نظر علماى اخلاق اگر رزوه‌دارى دروغ بگويد يا غيبت كند و به عيبجويى از مسلمانان بپردازد روزه ى او صحيح نيست و نمي‌تواند هنگام افطار به خداوند متعال عرض كند كه خداوندا براى تو روزه گرفتم و با روزى تو افطار مي‌كنم. چنين روزه‌اى از نظر اخلاقى پذيرفتنى نيست،‌ هر چند ممكن است از نظر فقهى و شرعى صحيح باشد و قضا و كفاره هم نداشته باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمن بشنو رها كن لعب و طيبت  |  | دهان خود بشوى از لغو و غيبت  |
| پس آنگه روزه‌گير از هر چه مَنهى است  |  | اگر دانسته‌اى الصوم لى چيست٩  |

در روايتى آمده است كه يك روز از ماه شعبان پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحاب فرمودند : امروز روزه بگيريد و هنگام افطار نزد من آييد، آنگاه روزه ى خود را بگشاييد. پيرمردى خدمت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و عرض كرد : اى رسول خدا! من و دو دخترم روزه‌دار هستيم، اجازه مي‌دهيد تا افطار كنيم؟ حضرت فرمودند : تو روزه هستى، اما دختران تو روزه نيستند. به خانه برو و به آنها بگو كه روزه آنان قبول نيست. پيرمرد با تعجب به خانه برگشت و به دخترانش گفت : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند كه روزه شما قبول نيست. در اين‌هنگام دختران در حالت كشف ديدند كه دولخته ى گوشت از دهانشان روى زمين افتاد. آنان با ناراحتى خدمت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتند و عرض كردند : اى رسول خدا! ما ديشب گوشت نخورديم و امروز هم روزه بوديم، لخته‌هاى گوشت چيست؟ حضرت فرمودند : شما با زبان روزه،‌غيبت كرديد و كسى كه غيبت ديگرى را بكند،‌ مانند آن است كه گوشت مرده خورده باشد. مگر در قرآن نخوانده‌ايد كه مي‌فرمايد :

(وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّـهَ ۚ إِنَّ اللَّـهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ )١٠

و از يكديگر غيبت نكنيد. آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده ى خود را بخوريد؟ پس آن را ناخوش خواهيد داشت و از خدا بترسيد.

حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : ‌«كسى كه در ماه (مبارك) رمضان از روى ايمان و به انگيزه ى انجام دادن تكاليف الهى روزه بدارد و گوش،‌ چشم و زبانش را از آنچه به مردم زيان مي‌رساند حفظ كند،‌ خداوند روزه ى او را مي‌پذيرد،‌ گناهان گذشته و آينده‌اش را مي‌آمرزد و پاداش صابران را به او عطا مي‌كند.» ١١

حضرت فاطمه عليه‌السلام فرمودند :

«ما يصنع الصائم بصيامه اذا لم يصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه؟» ١٢

روزه‌دارى كه زبان،‌گوش، چشم و ساير اندامهاى خود را حفظ نكند، روزه‌اش به حال او چه سودى دارد؟

مرتبه ى سوم، روزه ى دل و باطن است. در اين مرتبه روزه‌دار علاوه بر پرهيز از مبطلات روزه و اجتناب از گناهان و حفظ اعضا و جوارح، دل و باطن خود را نيز متوجه حق مي‌كند و از شائبه غير خدا محفوظ نگه‌ مي‌دارد.

چنين روزه‌دارى از صبح تا مغرب دلش در محضر ربوبى است و خود را درپيشگاه خداوند متعال احساس مي‌كند. روزه ى دل به‌گونه‌اى ديگر نيز تعبير شده است و آن اينكه گناهان قلبى از قبيل كبر،‌ حسد، ريا، كينه، غرور و غيره در دل روزه‌دار راه نمي‌يابد و قلب او از انديشه‌هاى باطل و صفات ناپسند مبرّى است. حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«صوم القلب خير من صيام اللسان و صيام اللسان خير من صيام البطن.» ١٣

روزه ى قلب از روزه ى زبان و روزه ى زبان از روزه ى شكم بهتر است.

روزه ى قلب كه در برخى از متون عرفانى به روزه ى خاص الخواص تعبير شده است. داراى اين ويژگى است كه روزه‌دار در حالي‌كه روزه است، هيچ‌گونه انديشه ى غير خدايى به دل خود راه نمي‌دهد، زيرا توجه به غير خدا و انديشيدن درباره ى امور دنيوى و حتى اخروى موجب بطلان اين روزه است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گرفته روزه ى خاصان درگاه  |  | خوشا وقت كسى كه رفته اين راه  |
| از آن پس روزه ى خاص الخواص است  |  | كه پيش خاصگانش اختصاص است  |
| ز دنيا فارغند از فرط غيرت  |  | ز عقبى رسته‌اند از عين حيرت  |
| بجز حق هر چه شان در خاطر آيد  |  | از آن هم روزه ي‌ آنان گشايد١٤  |

قِسم اول روزه؛‌يعنى روزه ى فقهى و امساك از خوردن و آشاميدن و ديگرمفطرات روزه موجب رفع تكليف مي‌شود. قِسم دوم؛‌ يعنى روزه ى اعضا و جوارح ظاهرى موجب غفران الهى مي‌شود. قِسم سوم؛ يعنى روزه‌اى كه همراه با حضور قلب باشد و همه ى قواى باطنى، فكر و دل بنده هم در حال روزه باشد،‌ موجب تقرّب بنده به حق تعالى مي‌گردد و او در ظلّ حضرت معبود قرار مي‌گيرد و ميهمان خداوند مي‌شود. هر كدام از اين سه قِسم روزه، اجر و پاداش مخصوص به خود را دارد. روزه ى دل و باطن از روزه ى اعضا و جوارح مهمتر و روزه ى اعضا و جوارح هم از روزه ى خوردن و آشاميدن مهمتر است. اگر روزه ى دل و قلب ميسر نشد،‌روزه‌دار بايد بكوشد با گرفتن روزه ى خواص، دادن صدقه، اطعام روزه‌داران، توسل به اهل‌بييت عليه‌السلام و كمك به مستمندان زمينه ى قبولى روزه‌هاى خود را در درگاه ربوبى فراهم سازد. بهترين عمل براى روزه‌دار در ماه مبارك رمضان تلاوت قرآن مجيد است. روزه‌دار مي‌تواند از اين طريق كاستيهاى روزه ى خود را جبران كند. درباره ى تلاوت قرآن مجيد در روايات آمده است كه اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان يك آيه از قرآن را تلاوت كند، اجر و ثواب يك ختم قرآن براى او نوشته مي‌شود. اگر كسى يك بار قرآن را در ماه رمضان ختم كند،‌ثواب و پاداش آن معادل هفت هزار ختم قرآن كريم در ماههاى ديگر است. درباره ى اهيمت تلاوت قرآن كريم، خداوند در سوره ى مزمّل مي‌فرمايد :

(فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّـهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّـهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّـهَ ۖ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) ١٥

تا جايى كه ميسر مي‌شود، قرآن بخوانيد، [خداوند] مي‌داند چه كسانى از شما بيمار خواهند شد و گروهى به طلب روزى خدا به سفر مي‌روند و گروهى ديگر در راه خداوند به جهاد بر مي‌خيزند، پس تا جايى كه ميسر مي‌شود، قرآن بخوانيد.

اين آيه ى شريفه به اين نكته اشاره مى كند كه انسان در هر حالتى قرار دارد، چه در تندرستى و بيمارى، چه در سفر و حضر و چه در حال جهاد و مبارزه با دشمنان خدا بايد در حد امكان قرآن بخواند. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«البيت الذى يقرء فيه القرآن يتراءى لاهل السماء كما تتراءى النجوم لاهل الارض.» ١٦

خانه‌اى كه در آن قرآن خوانده مي‌شود،‌ در نظر اهل آسمان چنان مي‌نمايد كه ستارگان در نظر اهل زمين.

در جاى ديگرى از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه مي‌فرمايند :

«ان هذه القلوب تصدء كما يصدء الحديد قيل فما جلاءها قال ذكر الموت و تلاوة القرآن.» ١٧

دلها مانند آهن زنگ مي‌زند. گفتند صيقل آ‌ن چيست؟ فرمودند : ياد مرگ و خواندن قرآن.

## روزه ى حقيقى

از نظر قرآن قبولى اعمال بندگان مشروط به وجود خلوص در آنهاست. عملى كه به انگيزه ى تقرب به خداوند انجام شود، اگر با خلوص همراه باشد، پذيرفته است. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ) ١٨

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! صدقه‌هاى خويش را با منّت نهادن و آزار رسانيدن باطل نكنيد، مانند كسى كه اموال را از روى ريا و خودنمايى انفاق مي‌كند و به خداوند و روز قيامت ايمان ندارد.

قرآن در اين آيه ى كريمه هشدار مي‌دهد كه خدمتهاى خود را با منّت باطل نكنيد و در اعمال خود ريا و تظاهر نداشته باشيد. اگر تظاهر و خودنمايى در عملى باشد، علاوه بر آنكه آن عمل باطل است، گناه آن در حد كفر به خداوند و بي‌ايمانى نسبت به جهان آخرت است. بنابراين، چنانچه در روزه خلوص وجود نداشته باشد، جز تشنگى و گرسنگى فايده‌اى براى روزه‌دار نخواهد داشت. اگر شخصى براى ستايش مردم و خودنمايى و ريا روزه بگيرد، روزه او نه تنها باطل است، بلكه گناه آن در حد كفر به پروردگار عالميان است. حضرت على عليه‌السلام فرمودند :

«كم من صائم ليس له من صيامه الا الظماء، و كم من قائم ليس له من قيامه الا العناء، حبذا نوم الاكياس و افطارهم.» ١٩

چه بسا روزه‌دارى كه از روزه‌اش جز تشنگى نصيبى ندارد و چه بسا شب‌زنده‌دارى كه جز رنج و سختى بهره‌اى نمي‌برد. چه خوش است خواب هوشمندان و افطار آنها.

در قرآن كريم خداوند خطاب به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايد :

(قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّـهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) ٢٠

بگو شما را به يك چيز اندرز مي‌دهم : دو دو و يك يك براى خدا قيام كنيد، سپس بينديشد.

اين آيه ى كريمه همگان را به قيام لله كه همانا انجام دادن خالصانه ى اعمال براى خداست، دعوت مي‌كند و آن را اندرز يگانه و موعظه‌بخش بشريت معرفى مي‌كند.

اگر در يك ظرف غذا مقدار كمى مواد آلوده ريخته شود، محتويات ظرف هر چند غذاى خوشمزه‌اى باشد، غيرقابل استفاده مي‌شود. ريا و تظاهر هم اين چنين است، اگر در نماز، روزه و هر عمل عبادى ديگر ذرّه‌اى ريا و تظاهر وجود داشته باشد، آن اعمال ارزش خود را از دست مي‌دهند و مورد قبول درگاه احديّت قرار نمي‌گيرد. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(صِبْغَةَ اللَّـهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّـهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) ٢١

اين است نگارگرى الهى و كيست خوش نگارتر از خداوند.

اگر انسان بتواند به گفتار و كردار خود رنگ خدايى بدهد، عمل او با ارزش مي‌شود و نزد خداوند ارج و بها پيدا مي‌كند. چنانچه روزه‌دار با خلوص نيّت و تنها به خاطر خشنودى پروردگار روزه گرفت، چنين كسى مي‌تواند در وقت افطار بگويد :

«اللهم لك صمت و على رزقك افطرت و عليك توكلت.» ٢٢

خدايا فقط براى تو روزه گرفتم و با روزى تو افطار مي‌كنم و تنها بر تو توكل مي‌كنم.

آدمى با پر و بال اخلاص مي‌تواند به عالم ملكوت پرواز كند و به جايى برسد كه جز خدا نبيند. وقتى همه ى افكار و اعمال انسان نور خدايى داشته باشد، شيطان نمي‌تواند او را فريب دهد. همان‌گونه كه در قرآن كريم آمده است :

(إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)٢٣

شيطان را بر كسانى كه ايمان آورده‌اند و بر خدا توكل مي‌كنند، تسلّطى نيست.

در روايتى نقل شد ه است كه يك عابد پرهيزگار و يك فاسق گناهكار وارد مسجد شدند. اما وقتى از مسجد بيرون آمدند، آن عابد،‌فاسق و آن گناهكار،‌پرهيزگار شده بود. راز اين تحول شگفت را از امام صادق عليه‌السلام پرسيدند،‌حضرت فرمودند : آن فاسق وقتى وارد مسجد شد، از گناه و عمل خود شرمنده گشت و خداوند را خالصانه عبادت كرد و متّقى شد. اما آن عابد صديق وقتى وارد مسجد شد،‌احساس غرور كرد و با خود گفت : من آن كسى هستم كه نماز شب مي‌خوانم. ماه مبارك رمضان روزه مي‌گيرم، در راه خدا جنگيده‌ام و چندين مرتبه عمره انجام داده‌ام،‌اين غرور موجب سقوط او گرديد و فاسق شد. از اين حكايت چنين برداشت مي‌شود كه اعمال آن عابد خالصانه نبوده است.

در روايتى آمده است : «الناس كلهم هالكون الا العالمون و العالمون كلهم هالكون الا العالمون و العالمون كلهم هالكون الا المخلصون و المخلصون فى خطر عظيم؛ همه ى مردم در معرض هلاكت قرار دارند، جز انسانهاى عالم و آشناى به دين؛ عالمان همگى در معرض هلاكت هستند، جز عمل كنندگان به دين؛ عمل كنندگان نيز همگى در معرض هلاكت هستند،‌ جز اخلاص پيشگان و مخلصان نيز در موقعيتى سترگ و در معرض خطرى عظيم قرار دارند.»

انسانهاى مخلص در معرض خطر شيطان قرار مي‌گيرند. شيطان با وسوسه ى پيوسته ى خود مي‌كوشد تا با وارد كردن نوعى ريا و تظاهر ارزش اعمال مؤمنان مخلص را از بين ببرد. ارزش يك ماه روزه، تلاوت قرآن و نماز شب، اگر با غرور، ريا و خودنمايى همراه شود، از ميان مي‌رود. در قرآن كريم آمده است كه شيطان به خداوند عرض مي‌كند :

(فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿[٨٢](http://tanzil.ir/#38:82)﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. )٢٤

گفت به عزّت تو سوگند كه همگان را گمراه مي‌كنم، مگر آنها كه از بندگان مخلص تو باشند.

بندگان مخلَص كسانى هستند كه خداوند متعال بر قلب و روح آنان حاكم است. و عبادتهاى آنان فقط براى تقرب به حق تعالى و لقاى پروردگار است. شخصى كه خداوند بر دلش حاكم شده باشد،‌ديگر هوى و هوس به قلب او راه نمي‌يابد، افكار و خواطر شيطانى به ذهن او وارد نمي‌شود و در خطر وسوسه‌هاى شيطان قرار نمي‌گيرد. قلب المؤمن عرش الرحمن؛ يعنى قلب مؤمن عرش خداى رحمان است.

## فوايد روزه

روزه از عبادتهايى است كه در تقويت ايمان و اراده و نيز تهذيب روح و روان انسان نقش مؤثرى دارد. پرهيز كردن از خوردن و آشاميدن و ديگر مبطلات روزه، موجب استحكام و استوارى ايمان و تقويت اراده مى شود. وقتى اراده قوى شود، جسم نيز از آن پيروى مي‌كند. روزه سبب شكستن شهوات و خواهشهاى نفسانى است و روزه موجب حيات دل و دورى انسان از گناهان مي‌باشد و آدمى بر اثر دورى از گناهان و پاك شدن از بديها مسير تعالى و رشد را طى مي‌كند. حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«الاصيام اجتناب المحارم يمتنع الرجل من الطعام و الشراب.» ٢٥

روزه دورى گزيدن از كارهاى حرام است،‌ همان‌گونه كه روزه‌دار از خوراك و نوشيدنى خوددارى مي‌ورزد.

از فوايد ديگر روزه،‌ تندرستى،‌ نشاط و شادابى جسم است. كسانى كه روزه مي‌گيرند،‌اين نشاط و شادابى را بخوبى در خود احساس مي‌كنند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«صوموا تصحوا.» ٢٦

روزه بگيريد تا تندرست بمانيد.

پيامبر اكرم در روايتى ديگرى مي‌فرمايند : «هر چيزى زكاتى دارد و زكات بدنها روزه است.» ٢٧

روزه در سير و سلوك و پيمودن راه تقرب به پروردگار نقش مهمى دارد. استادان علم اخلاق براى تهذيب شاگردان خود به آنان دستور روزه ى مستحبى مي‌دهند. روزه مجاهدتى است كه در سوق دادن سالك به سوى مقصد اعلى و آماده كردن او براى لقاى حضرت حق كارساز است.

روزه موجب رفع گرفتارى و برآوردن بعضى از حاجتها در اين دنيا و خشنودى و لقاى پروردگار در جهان آخرت مي‌شود. امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«للصائم فرحتان : فرحة عند افطاره، و فرحه ى عند لقاء ربه.» ٢٨

براى روزه‌دار دو هنگامه شادى و سرور است، نخست شادى وقت افطار و ديگرشادى هنگام ديدار پروردگار.

مهمترين اثر و بركت روزه به وجود آمدن روح تقوا و خداترسى در انسانهاست. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ٢٩

اى كساني‌كه ايمان آورده‌ايد! خداوند روزه را بر شما واجب گردانيد، همان‌گونه كه بر گذشتگان شما واجب شده بود، باشد كه تقوا پيشه كنيد.

در واقع، راز و حكمت وجوب روزه بر انسانها پديد آمدن روح و تقوا و خداترسى در آنهاست. از ديدگاه اسلامى مهمترن عنصر در خودسازى، تقواست. روح خداترسى در انسان موجب مي‌شود كه شيطانهاى درون و برون نتوانند بر او چيره شوند. در بينش قرآنى بهترين نماد تقوا و پرهيزگارى يوسف صديق عليه‌السلام است. او كه در معرض وسوسه ى شيطان درون و شيطان برون قرار گرفت و با استمداد از عنايت پروردگار، دامان خويش را پاك نگاه داشت. در ما آدميان كمتر كسى را مي‌توان يافت كه در چنان شرايط دشوارى كه يوسف عليه‌السلام با آن رو‌ به رو شد خود را از گناه باز دارد. تقواى يوسف موجب عزّت و سربلندى او شد. در مقابل، زليخا كه نماد هواپرستى و بي‌تقوايى بود، به خفّت و خوارى مبتلا شد و محبوبيت و بزرگى خود را از دست داد.

فايده ى ديگر روزه‌ آن است كه به مثابه معلم اخلاق انسان را تربيت مي‌كند. همان‌گونه كه معلم اخلاق، شاگردان خود را در رسيدن به مقصد و هدف متعالى كمك و راهنمايى مي‌كند، روزه نيز انسان را به هدفهاى با ارزش و والاى انسانى هدايت و او را در اين راه يارى مي‌كند.

در خصوص فوايد روزه در روايات معصومان عليه‌السلام آمده است كه روزه شكرگزارى از نعمتهاى الهى است، چرا كه به سبب روزه و گرسنگى، قدر نعمتهاى خداوند بر روزه‌دار آشكار مي‌شود و شكر آن نعمتها را به‌جا مي‌آورد.

فايده ى ديگر روزه، احسان كردن به مستمندان است، زيرا به سبب روزه و درك گرسنگى، حال فقيران بر روزه‌دار معلوم مي‌شود و اين باعث رقّت قلب و احسان به آنان مي‌شود.

از نظر معصومين عليه‌السلام به وجود آمدن حالت تضرّع و خشوع در روزه‌دار از مهمترين فوايد روزه محسوب مي‌شود، چرا كه روزه سبب برطرف شدن تيرگى باطن و كدورت دل است و جلاى دل نيز موجب تضرّع و خشوع است و تضرّع و خشوع هم قرب الهى را در پى دارد. روزه موجب صفاى دل، قطع اميد از مخلوق و انس به باري‌تعالى است. روزه موجب مي‌شود كه حساب بنده در روز قيامت سبك و حسنات او دو چندان شود.

در قرآن كريم آمده است :

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ )٣٠

از صبر و نماز يارى جوييد و اين دو جز براى اهل خشوع، امرى بزرگ و دشوار است.

در اين آيه ى كريمه به جاى روزه صبر گفته شده است، زيرا روزه يكى از مصاديق صبر است. بنابراين، معناى آيه به تعبير برخى از مفسران اين است كه در مشكلات و گرفتاريهاى خود از روزه و نماز يارى جوييد. بدين ترتيب، نماز و روزه دو عامل نيرومند معنوى هستند كه در هنگام بروز مشكلات مي‌توان با استمداد از آنها تلخى و دشوارى را بر خود هموار كرد.

## فضيلت روزه‌دار

روزه‌دار در پيشگاه خداوند متعال داراى ارزش و مقام والايى است كه نمي‌توان آن را توصيف كرد. كسى كه به‌ خاطر رضاى پروردگار و خشنودى حق تعالى رنج گرسنگى و تشنگى را تحمل مي‌كند، اجر و ثواب بسيار زيادى نزد خداوند دارد. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«ان للجنة بابا يدعى الريان لا يدخل منه الا الصائمون.» ٣١

بهشت را درى است به نام ريان كه از آن در، جز روزه‌داران به بهشت وارد نمي‌شوند.در خصوص فضيلت ماه مبارك رمضان در روايات آمده است كه تمام اعمال و حركات روزه‌داران در اين ماه در حكم عبادت پروردگار است. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«الصائم فى عبادة الله و ان كان نائما على فراشه، ما لم يغتب مسلما.» ٣٢

روزه‌دار در حال عبادت خداوند است، اگر چه در بستر خويش خوابيده باشد،‌ مادامى كه از مسلمانى غيبت نكند.

بنابراين، يكى از شروط قبولى روزه، حفظ حقوق اجتماعى ساير مسلمانان است و هنگامى خواب روزه‌دار در حكم عبادت پروردگار به حساب مي‌آيد كه وى از غيبت، تهمت، دروغ و شايعه پراكنى اجتناب ورزد.

امام صادق عليه‌السلام در فضيلت روزه‌دار مي‌فرمايند : «چنانچه كسى به خاطر خداى عزّوجل در شدت گرما روزه بگيرد و تشنگى بر او عارض شود، خداوند هزار فرشته بر او مي‌گمارد تا صورت او را دست بكشند و به او مژده نيكو دهند تا وقتى كه افطار شود، در آن هنگام خداى تعالى مي‌فرمايد : بوى تو چه خوش و جان تو چه نيكو ست! اى فرشتگان من! گواه باشيد كه من او را آمرزيدم.» ٣٣

درباره ى نقش روزه در ارزش بخشيدن به اعمال و حالات روزه‌دار، مولاى متقيان على عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«نوم الصائم عباده و صمته تسبيح و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف، ان اللصائم عند افطاره دعوة لا ترد.» ٣٤

خواب روزه‌دار عبادت، سكوتش تسبيح، دعايش مستجاب و عمل او داراى ارزش مضاعف است. همانا دعاى روزه‌دار هنگام افطار هرگز رد نمي‌شود.

## اقسام روزه

روزه داراى اقسامى بدين شرح است : روزه ى واجب، روزه ى حرام، روزه ى مكروه و روزه ى مستحب.

روزه ى واجب، روزه‌اى است كه شرع مقدس آن را بر عموم مكلفين، با شرايط خاصى، واجب كرده است. مهمترين اين قسم از روزه، عبارت است از : روزه ى ماه مبارك رمضان و روزه‌اى كه به واسطه ى نذر، قسم و عهد بر انسان واجب مي‌شود.

روزه ى حرام، روزه‌اى است كه گرفتن آن در دين اسلام منع شده است. چنين روزه‌اى باطل است و موجب گناه و معصيت خداوند مي‌شود. مانند روزه ى عيد فطر و عيد قربان و روزه ى ايام تشريق براى حاجيانى كه در منى وقوف دارند.

روزه ى مكروه، روزه‌اى است كه نگرفتن آن بهتر از گرفتن آن است. مانند روزه ى روز عاشورا براى همه مكلفين و روز عرفه براى كسانى كه در صورت روزه گرفتن از خواندن دعا و مناجات باز مي‌مانند.

روزه ى مستحبى، روزه‌اى است كه گرفتن آن ترجيح دارد و از سوى معصومين عليه‌السلام در مورد آن سفارش شده است. كسانى كه به گرفتن روزه ى مستحبى موفق مي‌شوند، نزد خداوند داراى اجر مي‌باشند. روزه ى تمام ايام سال به غير از روزه‌هاى حرام و مكروه، مستحب است و در مورد بعضى از روزها بيشتر سفارش شده است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«من صام ثلاثة ايام من كل شهر، كان لمن صام الدهر، لان الله عزّوجل يقول : من جاء بالحسنة فله عشر امقالها.» ٣٥

كسى كه سه روز از هر ماه را روزه بدارد، مانند كسى است كه همه ى عمر را روزه داشته است. زيرا خداوند عزّوجل فرمود : هر كس يك نيكى كند، ده برابر آن به عنوان پاداش به او داده مي‌شود.

بنابر روايتى از امام رضا عليه‌السلام اين سه روز در هر ماه، عبارت از پنجشنبه ى اول، پنجشنبه ى آخر و اولين چهارشنبه بعد از روزه دهم ماه است. روزه‌هاى مستحب ديگر عبارت است از : سيزدهم،‌ چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام ماههاى رجب و شعبان، روز اول تا نهم ذي‌الحجه، به ويژه عيد سعيد غدير، بيست‌و‌پنجم ماه ذي‌القعده، هفدهم ربيع‌الاول و بيست‌و‌هفتم رجب.

## اسرار روزه

نماز، روزه و ساير احكام الهى داراى اسرارى است كه انسان مي‌تواند از آنها آگاه شود. راز اصلى عبادتها اين است كه روح انسان به كمك آنها از تيرگى گناهان و رذايل اخلاقى پيراسته و به زيور فضايل و مكارم اخلاقى آراسته گردد. هیچ دشمنى بدتر از دشمن درونى و نفس امّاره نيست. بنابراين، تمام عبادتها براى آن است كه انسان از راههاى مختلف از غرور و خودخواهى رهايى يابد و بر نفس امّاره پيروزشود. حكمت و راز عبادات،‌ كسب طهارت روح و پاكى روان است و اينكه انسان وجود خود را از هر چه غير خداست پاك كند. حضرت على عليه‌السلام در مورد حكمت بعضى از عبادتها مي‌فرمايند :

«فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، و الصلوة تنزيها عن الكبر، الزكوة تسبيبا للرزق، الصيام ابتلاء لاخلاص الخلق. . .» ٣٦

خداوند ايمان را بر مردمان واجب كرد تا از آلودگى شرك پاك شوند، نماز را واجب گردانيد تا از كبر و خودپسندى پاك شوند، زكات را فريضه ساخت تا عاملى براى جلب روزى باشد و روزه را قرار داد تا وسيله‌اى براى آزمون اخلاص مردمان باشد.

يكى ديگر از اسرار روزه كه در روايات به آن اشاره شده است،‌تحمل گرسنگى و تشنگى و دورى از شهوات و تمالات نفسانى است. روزه‌دار با گرفتن روزه رابطه ى خود را با خداوند محكم و استوار مي‌كند و تحمل سختيها در راه رسيدن به محبوب و كسب رضاى او برايش آسان مي‌شود.

امام صادق عليه‌السلام در مورد يكى از اسرار روزه فرمودند : «خداوند روزه را واجب كرد تا فقير و غنى با يكديگر برابر شوند و سرّ آن، اين است كه ثروتمندان به رنج و گرسنگى مبتلا نشده‌اند تا به افراد فقير مهربان باشند، زيرا ثروتمند هر گاه چيزى بخواهد، قادر است آن را تأمين كند. پس خداوند عزّوجل خواست تا ميان آفريدگانش برابرى ايجاد كند و ثروتمندان طعم گرسنگى و رنج را بچشند تا بر ضعيف رقّت ورزند و به گرسنگان مهربانى كنند.» ٣٧

اما باقر عليه‌السلام يكى ديگر از اسرار روزه را آرامش قلوب بندگان مي‌دانند و مي‌فرمايند :

«الصيام و الحج تسكين القلوب.» ٣٨

روزه و حج مايه ى آرامش دلهاست.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٢٧.

٢. همان، ج ٩٦، ص ٢٥٥.

٣. وسائل الشيعه،ج ١٠، ص ٤٠٦.

٤. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٤٩.

٥. الكافى، ج ٤، ص ٦٢.

٦. همان، ج ٤، ص ٨٧.

٧. كنز الحقايق، ص ٨٩.

٨. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٩٣.

٩. كنز الحقايق، ص ٨٨.

١٠. قرآن، حجرات،/ ١٢.

١١. المحجه ى البيضاء، ج ٢، ص ١٢٤.

١٢. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٩٤.

١٣. شرح غررالحكم و دررالكلم، ج ٤، ص ٢٢٣.

١٤. كنز الحقايق، ص ٨٩.

١٥. قرآن، مزمل/ ٢٠.

١٦. نهج الفصاحه، ص ٢٢٣.

١٧. همان، ص ١٨٩.

١٨. قرآن، بقره/ ٢٦٤.

١٩. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٩٤.

٢٠. قرآن، سبا/ ٤٦.

٢١. قرآن، بقره/ ١٣٨.

٢٢. مفاتيح الجنان، ص ٣١٩.

٢٣. قرآن، نحل/ ٩٩.

٢٤. قرآن، ص/ ٨٢ - ٨٣.

٢٥. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٩٤.

٢٦. همان، ج ٩٦، ص ٢٥٥.

٢٧. همان، ج ٩٦، ص ٢٥٧.

٢٨. الكافى، ج ٤، ص ٦٥.

٢٩. قرآن، بقره/ ١٨٣.

٣٠. قرآن، بقره/ ٤٥.

٣١. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ٢٥٢.

٣٢. الكافى، ج ٤، ص ٦٤.

٣٣. همان، ج ٤، ص ٦٤.

٣٤. بحارالانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٠.

٣٥. همان، ج ٩٧، ص ١٠٨.

٣٦. نهج البلاغه، حكمت ٢٤٤.

٣٧. المحجه ى البيضاء، ج ٢، ص ١٢٤.

٣٨. بحارالانوار، ج ٧٨، ص ١٨٣.

# فصل سوم : خمس

خمس از فروع دين اسلام است و تعريف كلى آن، اين است كه مسلمانان بايد يك پنجم از مازاد درآمدهاى سالانه ى ‌خود نسبت به هزينه‌هاى عادى زندگى را براى مصالح كلى جامعه‌، ترويج دين و رفع نياز تنگدستان- به ويژه از خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در اختيار امام و رهبر جامعه اسلامى و در دوران غيبت امام عصر (عج) در اختيار نايبان عام آن حضرت كه فقهاى جامع الشرايط هستند، قرار دهد.

در حقيقت، خمس نوعى از انفاقات واجب در اسلام است كه ميزان پرداخت آن مشخص شده است و مي‌تواند در راه رفع نيازهاى اساسى جامعه ى اسلامى و توزيع عادلانه ى ثروت در جامعه راهگشا و كارساز باشد. خداوند متعال در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّـهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّـهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّـهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِير) ١

بدانيد كه هر گاه چيزى به غنيمت گرفتيد، خمس آن از آن خدا و پيامبر و خويشاوندان و يتيمان و مسكينان و در راه‌ماندگان است. . . .

بعضى از فرقه‌هاى اسلامى كه خمس را در زمره ى فروع دين به شمار نمي‌آورند، بر اين عقيده‌اند كه اين آيه ى شريفه منحصراً مربوط به غنايمى است كه در جنگ با كافران نصيب مسلمانان مي‌شود؛ به عبارت ديگر، چنانچه از طريق جنگ با كافران اموالى به دست مسلمانان برسد، به آن خمس تعلق مي‌گيرد. آنان معتقدند كه سهم خداوند تشريفاتى است و پرداخت آن ميسر نيست. سهم پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز با رحلت ايشان از بين مي‌رود. منظور از «لذى القربي» در اين آيه حضرت زهرا عليه‌السلام و همسران پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه با فوت ايشان سهم آنان نيز از بين مي‌رود. بنابراين، آيه‌اى كه درباره ى خمس در قرآن آمده است، در زمان پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خانواده ى ايشان مصداق پيدا مي‌كرده است و به زمانهاى ديگر ارتباطى ندارد.

در ميان فرقه‌هاى اسلامى شيعه معتقد است موضوع خمس كه در قرآن مطرح شده است، براساس گفتار امامان معصوم عليه‌السلام فقط به غنيمتهاى جنگى مربوط نمي‌شود و اگر شخصى اضافه بر نياز يك سال خود و خانواده‌اش اموالى به دست بياورد، بايد خمس آن را بدهد. بنا بر اعتقاد شيعه، خمس اموال بعد از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ي‌اطهار عليه‌السلام به نايبان آن بزرگواران؛ يعنى مجتهدان جامع‌الشرايط و علماى دين تعلّق مي‌گيرد تا از اين طريق بتوانند جامعه ى اسلامى را اداره كنند.

خمس به حكومت اسلامى تعلّق دارد و حكومت هم مخصوص خداوند و كسانى است كه از سوى پروردگار تعيين مي‌شوند؛ يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ى ‌طاهرين عليه‌السلام و در زمان غيبت امام دوازدهم (عج) نايبان و جانشنان آن حضرت كه علماى دين و مجتهدان جامع‌الشرايط هستند، عهده‌دار حكومت الهى در جامعه اسلامي‌اند و از اين رو خمس به آنان تعلّق مي‌گيرد.

بديهى است كه خداوند، رسول و امام و نايبان ايشان، به خمس اموال نيازى ندارند، بلكه منظور از تعلّق گرفتن خمس عايدات به آنها، اين است كه خمس در راه ترويج دين و مصالح عمومى جامعه ى ‌اسلامى به اقتضاى زمان به مصرف برسد. در نتيجه، زندگى اجتماعى سالمى به وجود آيد و افراد جامعه، در هر موقعيت و شرايطى كه زندگى مي‌كنند، خود را نيازمند و محروم احساس نكنند. همه ى گروههاى مردم از زندگى انسانى بهره‌مند شوند و نيازهاى جسمانى و معنوى افراد جامعه تأمين گردد.

در صورتي‌كه مؤمن خمس مال خود را با كمال رضايت و اختيار بدهد، علاوه بر اداى يك وظيفه ى اجتماعى، عمل او عبادت محسوب مي‌شود. اگر در كشورهاى اسلامى كسانى كه بيشتر از نيازهاى شخصى و خانوادگى خود دارند، طبق موازين شرعى خمس مال خود را پرداخت كنند و كسانى كه اين عايدات را دريافت مي‌كنند به مصارف صحيح و مورد نياز جامعه برسانند،‌قدرت مسلمانان در جهان افزايش و دين مبين اسلام در دنيا گسترش مي‌يابد و فقر و بدبختى نيز در جامعه ى اسلامى از بين مي‌رود.

## سابقه ى تاريخى خمس

پرداخت خمس در طول تاريخ شيعه داراى سابقه‌اى طولانى است. در كتب روايى و تاريخى اشارات روشنى در مورد پرداخت خمس و سهم امام به ائمه طاهرين عليه‌السلام وجود دارد و به اين دليل، هم امامان بزرگوار و هم شيعيان آنان تحت فشار حاكمان زمان خود قرار مي‌گرفتند. گاهى سختگيريها به حدّى بود كه بعضى از امامان معصوم عليه‌السلام براى حفظ جان شيعيان، به حكم تقيّه پيروان خود را به طور موقّت از پرداخت خمس معاف مي‌كردند. از زمان امامت حضرت موسي‌بن‌جعفر عليه‌السلام به بعد مسئله ى پرداخت خمس بيشتر مورد تأكيد قرار گرفت، زيرا خمس درآمد مهمى براى آنان محسوب مي‌شد و آنان را قادر مي‌ساخت براى پيشبرد اهداف مقدس خود از آن استفاده كنند.

در تاريخ آمده است كه از حضرت موسي‌بن‌جعفر عليه‌السلام درباره ى پيرزنى سؤال كردند كه مقدارى نخ ريسيده و از درآمد آن پنج درهم به دست آورده است. آن حضرت در پاسخ فرمودند : «بايد يك درهمش را خمس بدهد.» در زمان امام حسن عسگرى عليه‌السلام خمس به وسيله ى وكلاى آنان در نقاط مختلف جمع آورى مي‌شد و حكايتهاى مشهورى در اين زمينه مطرح شده است كه ذكر بعضى از آنها بي‌مناسبت نيست.

سعدبن‌عبدالله كه يكى از علماى بزرگ آن زمان بود، مي‌گويد كه روزى همراه محمدبن‌عيسى اشعرى قمى، كه وكيل امام عسگرى عليه‌السلام در قم بود، به خدمت آن حضرت شرفياب شديم. محمدبن عيسى صدو شصت كيسه از خمس شيعيان و نيز نامه‌هايى از سوى آنان به همراه داشت و به امام عسگرى عليه‌السلام تقديم كرد. در كنار امام عسگرى عليه‌السلام فرزندشان حضور داشتند و امام به فرزند خود فرمودند : «بگو اين پولها و نامه‌ها از سوى چه كسانى براى ما فرستاده شده و مقدار پولهاى خمس چقدر است.» فرزند امام عسگرى عليه‌السلام كه امام دوازدهم (عج) بودند، پولها را جدا كردند و نام فرستندگان خمس و نامه‌ها را ذكر فرمودند. آنان‌كه خمس درآمدهاى حلال بود، كنار گذاشتند و خمسى كه از كسب حرام، مثلاً رباخوارى، كم‌فروشى و غش در معامله به دست آمده بود نيز جدا كردند و فرمودند : اين پولها به درد ما نمي‌خورد، زيرا از راه حلال به دست نيامده است.

شايان ذكر است كه در آن روزگار، رسم برآن بود كه وقتى كسى خمس خود را خدمت امام عسگرى عليه‌السلام مي‌آورد، امام عليه‌السلام مقدار خمس و صاحبان آن را نام مي‌برد تا در امامت ايشان ترديدى باقى نماند و شيعيان با اطمينان خاطر خمس خود را به امام تحويل بدهند. دليل اين امر آن بود كه در برهه‌اى از زمان، افرادى پيدا شدند كه خود را براى دريافت خمس شايسته مي‌دانستند و به دروغ مدّعى امامت و رهبرى جامعه مي‌شدند و مشخص كردن مقدار خمس و صاحبان آن بهترين راه براى تشخيص امام عليه‌السلام در آن روزگار بود.

يكى ديگر از وكلاى امام حسن عسگرى عليه‌السلام ابودردا بود. وى مي‌گويد كه امام يازدهم عليه‌السلام مرا مأمور كردند تا به مداين بروم و سهم امام و خمس شيعيان را دريافت كنم و براى ايشان بياورم. امام عسگرى عليه‌السلام فرمودند : «ابودردا! وقتى از مداين برگردى، من از دنيا رفته‌ام.» عرض كردم : «اى فرزند رسول خدا! فدايت شوم، چه كسى بعد از شما عهده‌دار امامت خواهد بود و خمسى را كه از مداين مي‌‌آوردم به چه كسى تحويل دهم؟» امام عسگرى عليه‌السلام فرمودند : «امام بعد از من كسى است كه مشخص كند پولهاى خمس از آن چه كسانى است و مقدار آن چقدر است و كسى كه بر جنازه ى من نماز بخواند.» ابودردا مي‌گويد كه بعد از بازگشت از سفر مداين، براى زيارت امام عسگرى عليه‌السلام به سامرا رفتم و متوجه شدم كه امام عليه‌السلام رحلت كرده است و برادر ايشان، جعفربن‌على، كه بعدها به «جعفر كذّاب» معروف شد، در مجلس نشسته است و جمعيت زيادى به مناسبت رحلت امام عليه‌السلام به او تسليت و به دليل تصدّى مقام امامت به وى تبريك مي‌گويند. براساس شناختى كه از جعفر داشتم، تعجب كردم و با خود گفتم، امام بايد معصوم باشدو جعفربن‌على كه مقيد به احكام دينى نيست و مورد تأييد حكومت وقت هم هست، نمي‌تواند معصوم باشد. از اين موضوع ناراحت شدم و احساس نگرانى كردم، در اين‌هنگام ‌ديدم چند ايرانى كه از خراسان آمده بودند، نزد جعفر كذاب رفتند و به او گفتند : «از ايران آمده‌ايم و سهم امام از سوى شيعيان آنجا آورده‌ايم. شما كه جانشين امام عسگرى عليه‌السلام هستيد، مطابق سنّت معمول، مقدار خمس و نام فرستندگان آن را مشخص كنيد.» جعفربن‌على گفت : «شما از من علم غيب مي‌خواهيد؟ من نمي‌دانم.» نمايندگان ايرانى با شنيدن اين سخن از دادن خمس به جعفر خوددارى كردند. در اين هنگام بانويى از خانه ى امام حسن عسگرى عليه‌السلام آمد و گفت : «آقا مقدار پولها و صاحبان آن را ذكر فرمودند. سهم امام را بدهيد تا خدمت ايشان ببرم.» ابودردا مي‌گويد كه در مورد پرداخت خمس نگرانى من برطرف شد. هنگامى كه خواستند بر پيكر مطهر امام حسن عسگرى عليه‌السلام نماز بخوانند، جعفربن‌على جلو آمد تا نماز بخواند كه ناگهان نوجوانى آمد و عباى جعفر را گرفت و گفت : «عمو كنار برو! من به نماز خواندن بر جنازه پدرم شايسته‌ترم.» ظاهراً در اين حين امام عليه‌السلام تصرف ولايى كردند، به طورى كه جعفر و همه ى افراد حاضر تمكين نمودند. بدين ترتيب، شيعيان متوجه شدند كه امامت بعد از امام عسگرى عليه‌السلام به فرزند ايشان منتقل شده است.

بعد از شهادت امام حسن عسگرى عليه‌السلام عاملان خليفه ى وقت كه از وجود فرزند ايشان آگاه شده بودند، براى دستگيرى يا به شهادت رساندن وى به منزل امام عسگرى عليه‌السلام هجوم بردند. در آن هنگام، امام زمان (عج) در سردابى پنهان شدند و از همان زمان غيبت صغراى ايشان شروع شد. غيبت صغراى امام زمان عليه‌السلام هفتاد و چهار سال طول كشيد و در اين مدت شيعيان از طريق نايبانى كه آن حضرت تعيين كرده بودند،‌خمس و سهم امام را به آن حضرت مي‌رساندند.

نايبان خاص امام دوازدهم عليه‌السلام چهار تن بودند. اولين آنها عثمان‌بن‌سعيد و بعد از فوت او پسرش محمد‌بن‌عثمان، بعد از او حسين‌بن‌روح‌نوبختى و آخرين نايب امام (عج) علي‌بن‌محمد‌سمرى بود. بجز اين نايبان خاص، امام زمان (عج) وكلايى نيز در نقاط مختلف تعيين كرده بودند و آنان سهم امام را دريافت مي‌كردند و به نايبان خاص آن حضرت تحويل مي‌دادند. بدين ترتيب، امام زمان (عج) امور مربوط به مسلمانان را به واسطه ى اين نايبان اداره مي‌كردند.

هنگامى كه غيبت صغرى پايان يافت، امام زمان (عج) به آخرين نايب خود، علي‌بن‌محمد‌سمرى، فرمودند : «از اين به زمان بعد نيابت خاص تمام و نيابت عام آغاز مي‌شود.» امام زمان (عج) در زمان غيبت كبرى نايبى از سوى خود تعيين نكردند و فرمودند :

«و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجت الله.» ٢

و اما حوادث و مشكلاتى كه براى شما رخ مي‌دهد، در مورد آنها به راويان احاديث ما مراجعه كنيد،‌زيرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوندم. . .

از زمانى كه غيبت كبراى امام زمان (عج) شروع شد، بنا بر فرموده ى آن حضرت، خمس به علما و مجتهدان جامع الشرايط تعلّق گرفت. علماى بزرگى چون شيخ صدوق، شيخ مفيد، شيخ طوسى، سيد مرتضى و سيد رضى از طريق خمس امور مربوط به مسلمانان را اداره مي‌كردند. بعد از آنان نيز علماى ديگرى مانند علامه حلّى، صاحب جواهر و شيخ مرتضى انصارى و مجتهدان و علماى ديگر خمس اموال شيعيان را دريافت مي‌كردند. در روزگار حاضر نيز مجتهدان جامع الشرايط به نيابت از امام زمان (عج) خمس درآمدهاى مازاد بر هزينه‌هاى شيعيان را دريافت و در موارد تعيين شده از سوى شرع مقدس هزينه مي‌كنند.

## موارد مصرف خمس

بنا بر فتواى مجتهدان،‌خمس شامل دو قسمت است : يك قسمت آن سهم سادات است و بنا بر احتياط با اجازه ى مجتهد جامع الشرايط مي‌توان آن را به سادات فقير، يتيم و درمانده در سفر اختصاص داد؛ قسمت ديگر خمس سهم امام عليه‌السلام است كه در اين زمان بايد به مجتهد جامع الشرايط داده شود يا در مواردى كه ايشان اجازه دهد، هزينه كرد.

بديهى است كه خمس در زمره ى اموال شخصى امام و مجتهدان محسوب نمي‌شود. بنا بر يك روايت صحيح، وكيل امام رضا عليه‌السلام خدمت امام جواد عليه‌السلام عرض كرد : «اى فرزند رسول خدا! مقدارى پول از پدر بزرگوارتان نزد من است. اين پولها را چه كنم؟» امام جواد عليه‌السلام فرمودند : «اگر خمس است، متعلق به من است و اگر مال شخص پدرم است،‌بايد به قاعده ى ارث تقسيم شود.»

از اين فرموده ى امام عليه‌السلام معلوم مي‌شود كه مجتهد جامع الشرايط كه به نيابت از امام زمان عليه‌السلام خمس را دريافت و مصرف مي‌كند، مالك خمس نيست و اين خمس به دليل اجتهاد و مرجعيت اوست كه در اختيارش گذاشته مي‌شود.

مرحوم آيت الله بروجردى رحمهم‌الله در جواب اين سؤال كه خمس در چه مواردى بايد مصرف شود، مي‌فرمودند : خمس متعلق به امام زمان عليه‌السلام است و ما مي‌دانيم كه مهمترين و با ارزش ترين هدفها نزد امام زمان عليه‌السلام حوزه‌هاى علميه است و رسيدگى به ساير امور در مراتب بعدى قرار دارد. قرآن مي‌فرمايد :

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) ٣

و نتوانند مؤمنان كه همگى به سفر نروند. چرا از هر گروهى دسته‌اى به سفر نرود تا دانش دين خويش را بياموزند و چون بازگشتند، مردم خود را هشدار دهند، باشد كه از زشتكارى حذر كنند.

بنابر اين آيه ى شريفه،‌جوانهاى با استعداد و خوش ذوق بايد در حوزه‌هاى علميه تحصيل كنند و مردم هم از طريق خمس طلبه‌ها و حوزه‌هاى علميه را اداره كنند تا در اين حوزه‌ها چهره‌هاى ارزشمندى چون مراجع تقليد و علماى عظام تربيت شوند و مشعل هدايت مردمان را بر افروزند.

به طور خلاصه، براى مصرف خمس مي‌توان به اين موارد اشاره كرد : تقويت و ترويج اسلام، اداره ى حوزه‌هاى علميه، تربيت علما و دانشمندان دينى، كمك به سادات مستمند و ديگر فقراى جامعه با اذن مجتهد، بالارفتن توان مالى حكومت اسلامى و مصالح جامعه ى اسلامى به اقتضاى زمان.

## فوايد پرداخت خمس

خمس اموال مسلمانان سهم امام و مجتهدان جامعه است و چون جزو اموال شخصى آنان محسوب نمي‌شود، در اصل به مردم و امت اسلامى تعلق مي‌گيرد. اگر كسى به پرداخت خمس مازاد درآمدهاى سالانه خود مقيد باشد تا سهم امام و مسلمانان در مال او وجود نداشته باشد و اموال او طيب و پاك باشد، هيچ‌گاه به دنبال گردآورى مال از راههاى حرام و غصبى نخواهد رفت و در واقع، پرداخت خمس در مسلمانان نوعى مصونيّت ايجاد مي‌كند.

اگر كسانى از راههاى حرام اموالى به دست آورند و از روى ناآگاهى بخواهند با دادن خمس، آنها را حلال كنند، نادرست فكر كرده‌اند، زيرا به داراييهايى كه از راه حلال به دست آمده باشد، خمس تعلق مي‌گيرد و اساساً به دست آوردن مال حرام، گناه و معصيت پروردگار است.

اداى فريضه ى خمس، موجب افزايش مال و بركت آن در دنيا و عاقبت به خيرى و روسفيدى در جهان آخر ت مي‌شود. خمس نوعى انفاق واجب است و اگر كسى خمس اموال خود را پرداخت كند، خداوند به او چندين برابر پاداش مي‌دهد. خداوند در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّـهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّـهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ٤

مَثل آنان‌كه مال خود را در راه خدا انفاق مي‌كنند، مَثل دانه‌اى است كه هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌اى صد دانه باشد. خدا پاداش هر كس را كه بخواهد، چند برابر مي‌كند و خدا گشايش دهنده و داناست.

در روايتى آمده است كه اگر كسى خمس ندهد،‌ در راه ديگرى چندين برابر مقدارى كه بايد خمس بپردازد، مصرف مي‌كند، بدون آنكه خود بدان رضايت داشته باشد. امام خمينى زماني‌كه در عراق حضور داشتند، مي‌فرمودند : «اگر بازاريهاى بغداد خمس اموال خود را بدهند، ديگر يك فقير هم در عراق پيدا نمي‌شود.» حقيقتاً اگر مسلمانان با ميل و رغبت خمس داراييهاى خود را بپردازند، توان مالى جامعه اسلامى افزايش مي‌يابد زمينه ى تلاش در راه بهبود وضع اجتماعى، اقتصادى،‌ فرهنگى و سياسى جامعه ى اسلامى فراهم مي‌گردد و در نتيجه، وضع مسلمانان در سراسر جهان به نحو چشمگيرى دگرگون مي‌شود.

## موارد تعلق خمس

بنا بر نظر اغلب فقهاى شيعه بر هفت چيز خمس واجب مي‌شود.

اول : منفعت كسب،‌هر گاه كسى از تجارت يا صنعت يا كسبهاى ديگر مالى به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و خانواده‌اش زياد بيايد،‌بايد خمس؛ يعنى پنج يك آن را بپردازد.

دوم : معدن، اگر كسى از معادن طلا، نقره، مس، آهن، نفت، زغال سنگ و غير آن، عوايدى حاصل كند، در صورتي‌كه به مقدار نصاب تعيين شده برسد، بايد خمس آن را بپردازد.

سوم : گنج، اگر مالى در زمين، درخت، كوه يا ديوار پنهان باشد و كسى آن را پيدا كند و به‌گونه‌اى باشد كه به آن گنج گويند، اگر نصاب آن به١٥ مثقال طلا برسد، بايد خمس آن را بدهد.

چهارم : مال مخلوط به حرام،‌ اگرمال حلال با مال حرام به طورى مخلوط شود كه انسان نتواند آنها را ازيكديگر تشخيص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هيچ كدام معلوم نباشد، بايد خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقيه ى مال حلال مي‌شود.

پنجم : جواهرى كه از راه غواصى به دست آيد. چنانچه كسى از راه غواصى مرواريد و مرجان يا جواهر ديگرى از دريا بيرون آورد، اگر بعد از كم كردن مخارجى كه براى بيرون آوردن آن هزينه كرده است، قيمت آن به ١٨ نخود طلا و بيشتر برسد، بايد خمس آن را بدهد، چه در يك دفعه آن را از دريا بيرون آورده باشد يا در چند دفعه، و آنچه از دريا بيرون آمده از يك جنس يا از چند جنس باشد.

ششم : غنيمت، اگر مسلمانان به فرمان امام عليه‌السلام با كفار جنگ كنند و اموالى در جنگ به دست آوردند، به آن غنيمت گفته مي‌شود و مخارجى را كه براى آن غنيمت پرداخت كرده‌اند، مانند هزينه‌هاى نگهدارى و حمل ونقل آن و مقدارى را كه امام عليه‌السلام صلاح مي‌داند به مصرفى برساند و چيزهايى كه مخصوص به امام عليه‌السلام است، بايد از غنيمت كنار بگذارند و خمس بقيه ى آن را بدهند.

هفتم : زمينى كه كافر ذمّى از مسلمان بخرد. اگر كافر ذمّى زمينى را از مسلمانى بخرد، بايد خمس آن را از همان زمين يا قيمت آن بدهد. در مورد احكام و دستورهاى خمس و شرح بيشتر آن علاقه‌مندان مي‌توانند به رساله‌هاى عمليه مراجعه كنند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. قرآن، انفال/ ٤١.

٢. وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ١٠١.

٣. قرآن، توبه/ ١٢٢.

٤. قرآن، بقره/ ٢٦١.

# فصل چهارم : زكات

زكات در لغت به معناى پاكى و نمو آمده است و در اصطلاح فقه عبارت از اين است كه هر مسلمانى بخشى از اموال خود را،‌ در صورتي‌كه از حد معينى بيشتر شده باشد، به نفع نيازمندان و افراد فقير جامعه پرداخت نمايد؛ به عبارت ديگر، زكات اين است كه از درآمدها و محصولات توليدى مانند محصولات كشاورزى و دامدارى و نيز از داراييهاى نقدى كه در طول سال راكد مي‌ماند، در صورتي‌كه به حد نصاب برسد،‌ مقدارى معين به خزانه ي‌دولت اسلامى براى مصارف مشخص شده اختصاص مي‌يابد.

## اهميت زكات

خداوند متعال زكات را از پايه‌هاى دين مبين اسلام و در رديف نماز كه برترين نشانه ى ايمان است، قرار داده است. چنان كه در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ )١

نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد.

قرآن كريم در آيات متعدد بعد از اقامه ى نماز به اداى زكات سفارش كرده است. شايد حكمت آن، اين است كه نماز عبادتى شخصى و زكات عبادتى اجتماعى و اقتصادى است. مسلمانان به وسيله ى نماز با پروردگار عالم ارتباط برقرار مي‌كنند و با پرداخت زكات و رفع نياز بندگان خدا به خالق هستى تقرّب مي‌جويند. مسلمانان به موازات ارتباط با خداوند، با مردم نيز مرتبط مي‌شوند. اين از ويژگي‌هاى مكتب اسلام است كه پيوند با خلق را شرط تقرّب به خالق نموده است.

در قرآن كريم اداى زكات از شرايط ايمان شمرده مي‌شود و در سوره ى مؤمنون يكى از ويژگي‌هاى مؤمنان را اداى زكات مي‌داند و مي‌فرمايد :

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿[١](http://tanzil.ir/#23:1)﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#23:2)﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#23:3)﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ )٢

به تحقيق مؤمنان رستگار شدند، كسانى كه وظيفه ى خود را در مورد زكات به انجام مي‌رسانند.

در بيان اهميت زكات در آيه ى ديگرى از قرآن كريم آمده است، كسانى كه از پرداخت زكات خوددارى كنند، در زمره ى مشركان و كافران به خداوند و معاد محسوب مي‌شوند. چنان‌كه مي‌فرمايد :

(وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿[٦](http://tanzil.ir/#41:6)﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ )٣

واى بر مشركان، كسانى كه زكات پرداخت نمي‌كنند.

در اين زمينه حديثى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مي‌كنند كه به حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند : « اى علي! ده كس از امت من به خداى بزرگ كافر شدند و از جمله ي‌آنها كسى است كه زكات نمي‌پردازد.» ٤

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سال دوم هجرت، بعد از آنكه آيات مربوط به زكات را براى مردم خواندند و آنها را از وجوب زكات آگاه كردند، فرمودند :

«زكوا اموالكم تقبل صلاتكم.» ٥

زكات اموال خود را بدهيد تا نماز شما مورد قبول واقع شود.

شايان ذكر است كه زكات تنها به مال و دارايى اشخاص مربوط نمي‌شود، بلكه هر نعمتى را كه خداى متعال به انسان مرحمت كرده است، زكات آن بايد ادا شود. هيچ نعمتى بدون مسئوليت نيست. در روايتهايى كه از ائمه‌اطهار عليه‌السلام نقل شده، بر اين نكته تأكيد شده است كه اداى زكات نعمتهاى خداوند لازم و ضرورى است. هر گاه پروردگار به كسى علم و دانش عطا فرمايد، او بايد به پاس اين نعمت، علم خود را به ديگران بياموزد. چنانچه به كسى زيبايى داده شده است،‌ او بايد بيش از ديگران در حفظ عفت و پاكدامنى خود بكوشد. اگر كسى از نعمت شجاعت برخوردار شد،‌بايد زكات اين نعمت را كه همانا فداكارى و ايثار در راه خداوند است، ادا كند. اگر كسى از توانايى نويسندگى برخوردار شده است، بايد آن را در راه نشر اسلام به كار گيرد. زكات قدرت، رعايت عدل و انصاف است. زكات تندرستى، تلاش در راه طاعت خداوند است. زكات مقام و موقعيت اجتماعى،‌شفاعت و ميانجيگرى است. زكات عقل، تحمل سخنان افراد نادان است و زكات مال و دارايى، بخشش و مصرف آن در راه رضاى الهى است.

امام صادق عليه‌السلام درباره ي ‌زكات اعضاى بدن چنين فرمودند : «بر هر يك از اجزا و اندامهاى تو زكاتى واجب و مقرر شده است، بلكه بر هر تار مو و بر هر نگاه تو زكاتى مقرر و ثابت است. زكات چشم،‌نگاه عبرت‌آموز و فروپوشى آن از مناظر شهوت‌انگيز و مانند آن است. زكات گوش، شنيدن آيات قرآن و مطالب علمى و حكمت‌آميز و كلمات سود بخش، پند آموز و نجات‌دهنده و نيز بازداشتن آن از شنيدن سخنان و مطالب مغاير با موارد مذكور مانند دروغ، غيبت و امثال آن است. زكات زبان، خيرخواهى براى مسلمانان،‌هشدار دادن به غافلان، تسبيح گفتن و ذكر خداوند بر لب راندن و امثال آن است. زكات دست، بذل و بخشش و احسان از آنچه خداوند بر تو ارزانى داشته است و گماردن آن به نگارش مطالب علمى و كتابهاى سودمند براى جامعه اسلامى و واداشتن آن در اطاعت و فرمانبردارى خداوند متعال و بازداشتن آن از بدى و ستم به ديگران است. زكات پا، رفتن و قدم نهادن در مسير اداى حقوق الهى،‌همچون ديدار مردمان صالح،‌رفتن به مجالس ذكر، قدم نهادن در راه برقرارى صلح ميان مردم و تحكيم پيوند بين خويشان، جهاد در راه خدا و رفتن در هر راهى كه پاكسازى روح و سلامت دين تو در آن باشد.» ٦

شيخ محمود شبسترى چه نيكو سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زكات پاكبازان ترك جان است  |  | نمى دانم كه را ياراى آن است  |
| ز دست و پا و چشم و گوش وبينى  |  | زكاتت هست اگر خود نيك بينى  |
| به هر دم كز خدايابى حياتى  |  | از آن واجب شود بر تو زكاتى  |
| اگر بر دست‌دارى مال سهل است  |  | ولى گر در دلش‌دارى ز جهل است  |
| براى مصلحت دنيا گنه نيست  |  | سر جمله گناهان حب دنيى است  |
| براى مصلحت دنيا نگه‌دار  |  | به مهرش دل مبند اى مرد هوشيار ٧  |

## موارد تعلق زكات

در قرآن كريم درباره ى اينكه زكات به چه چيزهايى تعلق مي‌گيرد،‌ آيه ى صريحى نيامده است،‌ همان‌گونه كه درباره ى چگونگى خواندن نماز و نحوه ى انجام دادن عبادتهاى ديگر نيز بيان صريحى وجود ندارد. قرآن كريم كليات احكام را ذكر كرده است و تبيين آن را به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليه‌السلام واگذار نموده است. چنان‌كه خداوند در قرآن كريم خطاب به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايد :

(بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ )٨

ما اين ذكر (قرآن) را بر تو نازل كرديم تا آنچه به سوى مردم نازل شده است، براى آنان تبيين كنى،‌شايد انديشه كنند.

بنابراين،‌پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه مفسر قرآن بودند، چگونگى اداى فرايض الهى، همچون نماز، روزه،‌حج، زكات و ساير عبادتها را براى مسلمانان بيان كردند. پس براى مشخص شدن اينكه زكات به چه چيزهايى تعلق مي‌گيرد،‌ بايد به احاديث نبوى و شيوه ي‌ عمل آن حضرت مراجعه كرد.

بعد از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،‌ ائمه‌اطهار عليه‌السلام آيات قرآن و احكام اسلام را براى امت اسلامى تبيين مي‌كردند، زيرا اهل‌بيت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز مفسر و مُبيّن قرآن هستند، قرآن و اهل‌بيت دو ميراث گرانقدر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند كه مطابق حديث ثقلين- روايت شده از سوى تمام فرقه‌هاى اسلامي- از يكديگر جدا نمي‌شوند در روز قيامت به پيامبر ملحق شوند. مادامى كه امت اسلامى از اين دو ميراث گرانقدر تبعيت كند، هرگز به گمراهى مبتلا نخواهند شد.

هنگامى كه زكات بر امت اسلامى واجب شد، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور فرمودند كه از نُه چيز زكات گرفته شود و آن نُه چيز عبارت اند از : چهار نوع از محصولات زراعى : گندم، جو، كشمش و خرما كه آنها را غلات اربعه مي‌گويند. سه نوع از حيوانات : گوسفند، گاو و شتر كه به آنها مواشى ثلاثه مي‌گويند و نقدين : سكه‌هاى طلا و نقره.

قابل ذكر است كه در احاديث معتبر اسلامى در اشاره به اين مطلب كه موارد تعلق زكات منحصر به همين نُه چيز نيست، تعبيراتى آمده است. امام صادق عليه‌السلام در اين زمينه مي‌فرمايند :

«كل ما كيل بالصاع فبلغ الا وساق فعليه الزكاة.» ٩

همه ى آن چيزهايى كه به وزن و پيمانه در مي‌آيند،‌اگر به حد معينى برسند زكات دارند.

در عصركنونى كه شيوه‌هاى توليد و توزيع و فعاليتهاى اقتصادى با گذشته فرق كرده است و معمولاً در شهرها زكات به معناى فقهى و سنّتى به كمتر كسى تعلق مي‌گيرد، حكم اسلامى زكات براى مردم اين عصر نيز پيام دارد. كمترين پيام آن كمك كردن به نيازمندان و تلاش نمودن در جهت گره‌گشايى از كار مسلمانان و بهبود وضع آنان است و بر فقها و دانشمندان اسلامى است كه با استفاده از قواعد فقهى و دستورهاى دينى، مفهوم زكات را به فعاليتهاى عصر كنونى نيز تسرّى بدهند و مطابق مقتضيّات زمان، اين دستور مترقى و گره‌گشاى اسلامى را تبيين كنند.

خداوند در قرآن كريم به طور كلى دستور مي‌دهد كه از آنچه از راه صحيح و پسنديده به دست آمده است يا از آنچه از زمين براى شما بيرون مي‌آوريم، انفاق كنيد :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ )١٠ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از دستاوردهاى نيكوى خويش و از آنچه برايتان از زمين رويانيده‌ايم، انفاق كنيد.

همچنين در آيه ى ديگرى مي‌فرمايد :

(وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ) ١١

از آنچه روزيتان داده‌ايم، در راه خدا انفاق كنيد پيش از آنكه يكى از شما را مرگ فرا رسد و بگويد : اى پروردگار من! چرا مرگ مرا اندكى به تأخير نينداختى تا صدقه دهم و از شايستگان باشم.

## موارد مصرف زكات

قرآن مجيد درباره ى مصرف زكات چنين فرموده‌ است :

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّـهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّـهِ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ )١٢

صدقات (زكات) براى فقيران، مسكينان و كارگزاران جمع‌آورى آن است و نيز براى به دست آوردن دل مخالفان، آزاد كردن بندگان، قرضداران، انفاق در راه خدا و مسافران نيازمند است و آن فريضه‌اى از جانب خداست و خداوند دانا و حكيم است.

بر اساس آيه ى شريف و مطابق نظر فقهاى اماميّه، زكات مي‌تواند در هشت مورد مصرف شود كه در تأمبن آسايش نيازمندان و رفع نيازهاى عمومى جامعه،‌ايجاد الفت، محبّت، امنيّت و امور اجتماعى ديگر نقش بسيار مؤثرى دارد. آن هشت مورد عبارت است از :

١ - فقيران : كسانى كه مخارج سال خود و خانواده‌شان را نمي‌توانند تأمين كنند. اين گروه شامل كسانى كه كار مي‌كنند، ولى قادر به تأمين مخارج سالانه ى خود و خانوداه‌شان نيز مي‌شود. كسى كه صنعت،‌ ملك يا سرمايه‌اى دارد كه مي‌تواند مخارج سال خود را تأمين كند، فقير محسوب نمي‌شود.

٢ - مسكينان : كسانى كه زندگى آنها از فقرا سخت‌تر مي‌گذرد. اين گروه شامل كسانى مي‌شود كه يا بر اثر نقص عضو يا بيمارى و سالخوردگى يا علتهاى ديگر نمي‌توانند كار كنند و زندگى خود را اداره كنند.

٣ - عاملان : كسانى كه از طرف امام عليه‌السلام ، نايب امام يا حكومت اسلامى مأمور جمع‌آورى و نگهدارى زكات هستند و به حساب آن رسيدگى مي‌كنند. آنها بايد با نهايت صداقت، امانت و مدارا وظيفه ى خود را انجام دهند. بنابراين، بايد زندگى آنان تأمين شود تا در انجام دادن وظيفه ى خود كوتاهى نكنند.

٤ - در راه دعوت كافران به اسلام : كافرانى كه اگر زكات به آنها پرداخت شود، به دين اسلام گرايش مي‌يابند يا در جنگ به مسلمانان كمك مي‌كنند،‌مي‌توانند از دريافت كنندگان زكات باشند، همچنين كسانى كه با دادن پول يا تهيه وسايل زندگى مي‌توان آنان را به مكتب اسلام علاقه‌مند نمود.

٥ - آزاد كردن بندگان و اسيران : كسانى كه در اسارت و مشقّت و سختى زندگى مي‌كنند، مي‌توان ا زمحل زكات آزادى و راحتى آنها را تأمين كرد. زندانيان بي‌گناه، اسيران و امثال آنها را مي‌توان با دادن زكات از گرفتارى و اسارت نجات داد.

٦ - بدهكاران : ورشكستگان آبرومند و كسانى كه براى امور لازم زندگى قرض كرده‌اند و قادر به پرداخت آن نيستند يا بر اثر اتفاقى گرفتار شده‌اند و آبروى آنان در خطر است، مي‌توان از محل زكات آنها را از گرفتارى رهايى بخشيد.

٧ - سبيل الله : يعنى كارى كه منفعت عمومى دينى دارد،‌مانند ساختن مسجد يا كارى كه نفع آن به عموم مسلمانان مي‌رسد، مانند ساختن مدرسه، جاده و امثال آن. به طور كلى آنچه در هر زمان مورد نياز جامعه اسلامى است، بايد از محل درآمد زكات تأمين شود، مثل ساختن خيابان، پل، مدرسه، بيمارستان، مسجد، تأمين آب بهداشتى، آبادانى كشور و امور ديگرى كه در هر زمان متناسب با شرايط محيطى اجرا مي‌شود.

٨ - ابن السبيل : يعنى مسافرى كه در سفر درمانده‌ شده است؛ به عبارت ديگر،‌ افراد غريب كه از وطن و شهر خود دور مانده‌اند و به واسطه ي‌پيشامدهايى سرگردان شده‌اند، گر چه در شهر خود زندگى خوبى داشته باشند، چون در حال حاضر گرفتار و درمانده شده‌اند، بايد آنها را يارى كرد تا به وطنشان برگردند. اين كمك مي‌تواند از محل زكات صورت گيرد.

## اسرار زكات

همچنان كه نماز داراى ظاهر و باطنى است كه باطن آن روح و حقيقت آن محسوب مي‌شود، زكات نيز چنين است. اگر كسى سر و حقيقت زكات را نداند، زكات او صورتى بي‌روح است.

يكى از اسرار زكات اين است كه خداوند آن را وسيله‌اى براى آزمايش بندگان قرار داده است. مال و دارايى يكى از خواسته‌هاى انسان است و كسى كه در دعوى دوستى خداوند صادق باشد، با طيب خاطر و رضايت كامل بخشى از دارايى خود را در راه خداوند انفاق مي‌كند.

سرّ ديگر زكات، تطهير دل و پاك شدن آن از بخل و پليدى است. بخل و خسّت در دل انسان به منزله ى آلودگى باطنى است كه موجب از دست دادن شايستگى قرب حق تعالى مي‌گردد، همچنان كه آلودگى ظاهر موجب مي‌شود كه بنده شايستگى اقامه ى نماز را از كف بدهد. آلودگى بخل، با چيزى جز خرج كردن مال پاك نمي‌شود. بدين سبب، زكات همچون آبى است كه با آن آلودگى بخل شسته مي‌شود.

يكى ديگر از اسرار زكات،‌شكر نعمت الهى است. مال و دارايى نعمتى است كه سبب آسايش مؤمنان در دنيا و آخرت مي‌شود. چنان‌كه نماز، روزه و حج شكر نعمت تن و سلامت آن است، زكات شكر نعمت مال است. وقتي‌كه يك مسلمان توانمند و بي‌نياز، مسلمان ديگرى را درمانده و محتاج مي‌بيند، با پرداخت زكات شكر نعمت الهى را به جا مي‌آورد كه او را از مردم بي‌نياز كرده است.

سرّ ديگر زكات، پاكى اموال و داراييها و نيز تهذيب زكات دهنده است. خداوند متعال خطاب به پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايد :

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ۗ وَاللَّـهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ١٣

از داراييهايشان صدقه ( زكات) بگير تا بدان وسيله آنان را پاك و منزه سازى و براى آنها دعا كن، زيرا دعاى تو مايه ى آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.

از اين آيه ى شريفه مي‌توان چنين برداشت كرد كه :

اولاً زكات مايه ى تطهير اموال مسلمانان است، زيرا مالى كه به آن زكات تعلق گيرد و زكات آن پرداخت نشود، رجس و پليد است و با دادن زكات پاك و مطهر مي‌شود. ثانياً به واسطه ى پرداخت زكات شخص زكات دهنده‌ مهذّب و پاكيزه مي‌شود، چون زكات نيز مانند نماز و روزه نقش تهذيب كننده دارد و ريشه ى صفات ناپسندى چون بخل و حبّ دنيا را از دل مؤمن مي‌كند.

از اسرار ديگر زكات، به وجود آمدن خير و بركت در اموال است، زيرا همان‌طور كه گفته شد، يكى از معانى زكات نمو است. اگر كسى قسمتى از مال خود را در راه خدا انفاق كند، به ظاهر دارايى او كم مي‌شود، ولى در واقع آنچه داده است، در باطن جهان باقى مي‌ماند و بقيه دارايى او نيز نمو مي‌كند و داراى خير و بركت مي‌شود. امام باقر عليه‌السلام فرمودند :

«الزكوة تزيد فى الرزق.» ١٤

زكات روزى را افزايش مي‌دهد.

سرّ ديگر زكات اين است كه با دادن زكات، دل نيازمندان شاد مي‌شود و آنها نيز در حق زكات دهنده خالصانه دعا مي‌كنند و دعاى مستمندان همچون حصارى است كه مسلمانان را از آفتها و بلاها حفظ مي‌كند.

مهمترين سرّ زكات، به وجود آمدن روحيه ى سخاوت، كرامت، فداكارى و همدلى در مسلمانان است.

مفهوم زكات گسترده‌تر از پرداخت زكات اقلام نُه‌گانه موصوف در فقه است. روح زكات، ايجاد صفت ايثار، گذشت، انفاق و مردم گرايى در مؤمن است. اسلام با دستور زكات مي‌خواهد مسلمانان را به مواسات، هم‌انديشى و همكارى با يكديگر ترغيب كند. پرورش اين روحيه‌ها و خصلتها در مسلمانان، آنها را به سوى كمال سوق مي‌دهد.

## فلسفه ى زكات

همان‌طور كه نماز و روزه در اسلام به دو گونه واجب و مستحب مقرر شده است، به طوري‌كه بخش واجب آن بر همگان لازم است، اما بخش مستحب آن براى كسانى است كه بخواهند از مزايا و فوايد اين عبادتها بهره ى بيشترى ببرند، زكات نيز چنين است. زكات واجب به موارد مشخصى كه ذكر شد تعلق مي‌گيرد، اما زكات مستحب محدود به موارد خاصى نيست و مسلمان بايد متناسب با نيازهاى مسلمانان در هر زمان به انجام دادن آن اقدام كند. خطاب قرآن كريم در بيشتر آياتى كه از واژه زكات و انفاق استفاده شده است، متوجه اين نوع زكات است. زكات به اين معنى يك عبادت مالى است كه به منظور ايجاد توازن اقتصادى و برقرارى مواسات بين مسلمانان تعيين شده است. در قرآن كريم درباره ى زكات فقهى دو آيه آمده است و زكاتى كه بارها بر آن تأكيد و سفارش شده است، زكات فقهى نيست، بلكه زكات مستحب و عبادت مالى است.

پيشوايان معصوم عليه‌السلام در پرداخت زكات مستحب به نيازمندان، خود پيشتاز و نمونه بودند و اين مي‌تواند براى پيروان راستين آنها سرمشق و الگو باشد. دادن انگشترى به فقير در هنگام نماز كه موجب نزول آيه ي«ولايت» در حق على عليه‌السلام شد و همچنين، دادن طعام به مسكين و اسير از سوى حضرت على عليه‌السلام ، فاطمه زهرا عليه‌السلام و فرزندان معصوم آنها در حالي‌كه روزه داشتند و خود سخت به آن نيازمند بودند، از نمونه‌هاى بارز و مثال‌زدنى است كه نظير آن در مورد هيچ يك از سخاوتمندان تاريخ گفته نشده است. اين گذشت و ايثار نيز موجب نزول سوره ي«هل اتي» در حق اهل‌بيت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شد. شيخ محمود شبسترى در اين مورد چه نيكو سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زكات خاصگان آن على بود  |  | نمود آنچه خدايش امر فرمود  |
| نكرد اين كار از خلق جهان كس  |  | زكات اندر صلات او داده و بس  |
| شنيدستم كه در وقت ركوعش  |  | به سايل داد خاتم با خشوعش  |
| شبى تنها سه قرص نان جو داشت  |  | به حاجت چونكه سايل بانگ برداشت  |
| همان سه قرصه هم بهر خدا داد  |  | خدايش«هل اتي» او را جزا داد  |
| تو هم گر مي‌توانى رو چنين باش  |  | مشو دنيا پرست و مرد دين باش١٥  |

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند : «زكات به مثابه آزمونى براى ثروتمندان و راهى براى كمك كردن به فقيران است. چنانچه مردم زكات اموالشان را مي‌پرداختند، مسلمان فقير و محتاجى باقى نمي‌ماند، بلكه به واسطه ى آنچه خداوند واجب كرده است، غنى و بي‌نياز مي‌شدند و مردمان، تنگدست و نيازمند نشدند و گرسنه و برهنه نماندند، مگر به واسطه ى گناه ثروتمندان.» ١٦

با توجه به اين حديث شريف، اسلام با وضع حكم زكات در صدد ايجاد و توازن اقتصادى در جامعه است. وضعيتى كه در آن همه ى مسلمانان از زندگى ساده و آبرومندى برخوردار باشند. زندگى مورد سفارش اسلام، زندگى ساده همراه با رفاه نسبى است. چنين زندگي‌اى با تجمل‌گرايى رواج يافته در ميان برخى از مردم زمان ما سازگارى ندارد. زندگى ساده و مورد سفارش اسلام اين است كه افراد جامعه از نظر نيازهاى اوليه زندگى تأمين باشند. اسلام مي‌گويد : زندگى ضرورى براى همه لازم است، زندگى همراه با رفاه براى كسانى كه داشته باشند،" مجاز است، اما زندگى تجملى براى همه حرام است.

منظور از زندگى تجملى، زندگي‌اى است كه در آن هزينه‌ها از حد ضرور فراتر مي‌رود. نشانه‌هاى اين نوع زندگى، خريد اجناس لوكس و قيمتى و تزيين خانه‌ها با آنها و صرف هزينه‌هاى سنگين در مراسم مختلف ( مانند تولد، عروسى، بازگشت از سفر، مرگ نزديكان و خويشان و. . . ) است كه متأسفانه عده‌اى در جامعه با اين كارها موجبات برقرارى سنتهاى غلط و اسرافكارانه را فراهم مي‌سازد.

يكى از مراحل زندگى ازدواج است كه متأسفانه در زمان حاضر به دليل تجمل‌گرايى برخى با شرايط سنگينى همراه شده است. عده‌اى با مهريه‌هاى هنگفت و جهيزيه‌هاى سنگين و مراسم عقد و عروسى پرهزينه، مراسم ازدواج را برگزار مي‌كنند و اين الگويى براى بقيه ى افراد جامعه مي‌شود. مردم فقير قادر به تأمين برگزارى چنين مراسمى نيستند، به همين دليل، سن ازدواج جوانها بالا مي‌رود و آنها نمي‌توانند به موقع تشكيل خانواده بدهند و بخشى ا زگناه آن به عهده ي‌كسانى است كه اين سنتهاى ناپسند را در جامعه ترويج مي‌كنند. اگر اينان روحيه ى اسلامى داشته باشند و پولى كه در اين جشنها وبراى جهيزيه‌هاى سنگين هزينه مي‌كنند به چند خانواده ى نيازمند بدهند، چندين ازدواج ساده صورت مي‌گيرد و خير دنيا و آخرت نصيب آنان مي‌شود.

در قرآن كريم تجمل‌گرايى عامل نابودى جامعه معرفى شده است. چنان‌كه مي‌فرمايد :

(وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا) ١٧

و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و متنعّمان آن شهر را امر کنیم (به طاعت، لیکن) آنها راه فسق (و تبهکاری و ظلم) در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آنها روند) پس آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت، آن گاه همه را هلاک می‌سازیم..

وقتى بنا شود كه قومى هلاك شوند، مترفين و ثروتمندان آن قوم به تجمل‌گرايى و اسراف و فسق و فجور روى مي‌آورند، در نتيجه در جامعه تفرقه و اختلاف پديد مي‌آيد و بر اثر تضادها و كشمكشهاى حاصل، جامعه مسير نابودى را طى مي‌كند. عبارت«امرنا مترفيها» در اين آيه اشاره به حقيقت دارد كه پيشاهنگان نابودى جامعه مرفّهان بي‌درد و تجمل‌گرايان اسرافكار هستند. وقتى در جامعه تجمل‌گرايى زياد شد، خواه ناخواه گناه و خارج شدن از مسير حق در جامعه رواج پيدا مي‌كند و قرآن كريم مي‌فرمايد كه چنين قومى مستحق عذاب مي‌شوند و عذاب آنها چيزى جز نابودى آن جامعه نيست.

نابودى جامعه مي‌تواند صورتهاى مختلفى داشته باشد. زمانى به صورت عذاب مهلكى بوده كه يك قوم يا ملت را از صفحه ى روزگار محو مي‌كرده است، مانند آنچه بر سر قوم لوط و قوم ثمود آمده است. هنگامى ديگر به صورت از بين رفتن يك مكتب فكرى و اجتماعى است. نمونه ى بارز آن در عصر ما نابودى كمونيزم در جوامع شرقى است. يكى ديگر از صورتهاى نابودى جامعه،‌ بروز بيماريها، افسردگيها، اضطرابها و پديدآمدن فلسفه‌هاى پوچى، رواج خودكشيها و كشتارهاى جمعى در جوامع مختلف عصر كنونى است.

ساده زيستى و زندگى بدون تجمل، زندگى سالم همراه با آسايش و آرامش را براى همه به ارمغان مي‌آورد. مي‌گويند : «ابراهيم ادهم كه حاكم سرزمينى بود،‌ روزى در قصر خود به اطراف نگاه مي‌كرد. كارگر ساده‌اى را ديد كه در پايين قصر او به كنار نهر آمد و تكه‌اى نان خشك را در آب فرو برد و با اشتها و لذتى فراوان آن را خورد. سپس بيل خود را از آب پركرد و قدرى آب نوشيد و. بعد همان بيل را زير سر خود گذاشت و به خواب راحتى فرو رفت. ابراهيم ادهم وقتى اين صحنه را مشاهده كرد، با خود گفت : خوردن غذاهاى رنگين و شربتهاى گوارا هيچ‌گاه براى من چنين لذتى نداشته است. در اين قصر با شكوه، با وجود نگهبانان و امنيّت فراوان، خواب راحتى نداشتم. زندگي‌اى كه بتوان با تكّه‌اى نان خشك و قدرى آب و خوابيدن بر روى خاك گذراند، چه ارزشى دارد كه انسان خود را براى آن به زحمت بيندازد. اين ماجرا باعث شد كه تحولى بزرگ در زندگى ابراهيم ادهم به وجود آيد. او در همان لحظه از قصر خود بيرون رفت و زندگى فقيرانه و زاهدانه‌اى در پيش گرفت.»

وقتى در ميان افراد جامعه صفا، صميميت و همدلى وجود داشته باشد و همه ى آنها به زندگى ساده اكتفا كنند، آسايش، آرامش و محبت ميان اعضاى آن جامعه برقرار مي‌شود. زمانى كه انسان متناسب با نيازهاى خود مصرف كند و مازاد اموال خود را در راه خداوند انفاق نمايد تا نيازمندان نيز از زندگى ساده و رفاه نسبى برخوردار شوند، احساس رضايت و خرسندى در او به وجود مي‌آيد و از زندگى خود لذّت مي‌برد.

يكى ا زدلايل وجود فقر در جامعه اين است كه بعضى از مردم خمس، زكات و حقوق جامعه را نمي‌پردازند يا اينكه بخشى از اموال جامعه صرف تجملات و اشياى لوكس مي‌شود. تجمل‌گرايى پديده ي‌خطرناكى است كه از طريق فرهنگ بيگانه به كشور اسلامى ما راه يافته است وبايد با آن مبارزه و از گسترش و رواج آن در جامعه اسلامى جلوگيرى كرد. بهترين شيوه براى مبارزه با فرهنگ غرب، توجه به فرهنگ و ارزشهاى غنى اسلام است، توجه به زندگى معصومين عليه‌السلام و اصحاب و پيروان ايشان نيز كه نمونه‌هاى برجسته ى ساده‌زيستى هستند،‌مي‌تواند راهگشاى امت اسلامى قرار گيرد.

امام محمد غزالى در كتاب احياء العلوم نقل كرده است : «روايت كننده‌اى حكايت مي‌كند كه هنگام رحلت سلمان فارسى، صحابى ارجمند پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و استاندار مداين، در كنار بستر او بودم و ديدم اشك مي‌ريزد. گفتم : سلمان چرا گريه مي‌كني؟ گفت : روايتى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خاطرم آمد كه فرمودند : در روز قيامت هفتاد گردنه وجود دارد و از اين گردنه‌ها جز سبكبالان نمي‌توانند عبور كنند. راوى مي‌گويد : دقت كردم تا ببينم چرا اين بزرگوار خود را سنگين بار احساس مي‌كند. ديدم اتاقى را اجاره كرده است كه هم خانه و هم محل كار اوست. يك پوست گوسفند در آن پهن كرده است كه هم فرش و هم رختخواب اوست. يك كاسه،‌ يك آفتابه و يك آبخورى گِلى و يك قلم و دوات،‌همه ى اسباب و اثاث او را تشكيل مي‌دهد، آن گاه گريه مي‌كند و مي‌گويد من سنگين‌بار هستم.»

## توازن اقتصادى

توازن اقتصادى مهمترين فلسفه ى زكات است و از يك مفهوم اجتماعى و اقتصادى برخوردار مي‌باشد. توازن اقتصادي؛ يعنى اينكه پول و ثروت در ميان افراد جامعه گردش كند و همه ى امّت اسلامى از رفاه نسبى برخوردار باشند. اسلام مي‌خواهد در جامعه اختلافات طبقاتى وجود نداشته باشد. گروهى داراى ثروت بسيار و گروهى در نهايت فقر و بيچارگى نباشند. توصيه ى اسلام اين است كه ثروتمندان زندگى ساده‌اى داشته باشند و مازاد دارايى خود را به فقرا و نيازمندان بدهند تا آنها هم از زندگى ساده‌اى برخوردار شوند. در جامعه ى اسلامى، چنانچه كسى به خوراك، پوشاك و مسكن نيازمند باشد، اولاً دولت اسلامى و ثانياً امّت اسلام مسئول هستند. در قرآن كريم، عبادت مالى گاهى به زكات و گاهى به انفاق تعبير شده است. انفاق در لغت به معناى رساندن، راه مصرف باز كردن و پركردن شكافهاست. در اسلام بعد از اصل ايمان، مهمترين اصل عملى اقامه ى نماز و انفاق است. نماز ارتباط با خداوند و انفاق ايجاد رابطه با مردم با نيّت الهى است. خداوند در سوره ي‌بقره كه ويژگيهاى انسانهاى پرهيزگار را بر مي‌شمرد، مي‌فرمايد :

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ )١٨

آنان كه به غيب ايمان مي‌آورند و نماز مي‌گزارند و از آنچه روزيشان داده‌ايم، انفاق مي‌كنند.

در اين آيه ي‌ شريفه يكى از ويژگيهاى مؤمنان، انفاق در راه خداوند شمرده شده است، زيرا مؤمن مردم گراست. همان‌طور كه به خود و خانواده‌اش مي‌انديشد،‌به نيازهاى مردم جامعه ي‌خود نيز فكر مي‌كند و از علم، قدرت، مقام، شخصيّت، قدم، زبان، قلم و مال خود را در راه خدمت به مردم جامعه استفاده مي‌كند. در اين آيه ي‌ شريفه به جاى لفظ زكات، انفاق آورده شده است و مي‌تواند معناى زكات را هم در برداشته باشد، زيرا در قرآن كريم در برخى آيات لفظ زكات و در برخى ديگر انفاق آمده است.

قرآن كريم در آيات متعددى به انفاق در راه خداوند سفارش كرده و ترك آن را موجب نابودى جامعه دانسته است. از جمله در سوره ى بقره آمده است :

(وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ۛ وَأَحْسِنُوا ۛ إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ١٩

در راه خدا انفاق كنيد و خويشتن را به هلاكت ميندازيد و نيكى كنيد كه خداوند نيكوكاران را دوست دارد.

در تفسير نمونه ذيل اين آيه ي‌شريفه مطالب ارزنده‌اى بيان شده است كه به نقل آن مي‌پردازيم :

«گر چه اين آيه در ذيل آيات جهاد آمده است، ولى يك حقيقت كلى و اجتماعى را مي‌توان از آن استفاده نمود و آن اينكه انفاق به طور كلى سبب مي‌شود كه افراد اجتماع از هلاكت رهايى يابند و به عكس، هنگامى كه مسئله ى انفاق فراموش شود و ثروتها در يك قطب اجتماع جمع شود، اكثريّتى محروم و بينوا به وجود مي‌آيند و ديرى نخواهد گذشت كه يك انفجار عظيم در اجتماع به وجود مي‌آيد كه نفوس و اموال سرمايه‌داران در آتش اين انفجار خواهد سوخت. از اينجا ارتباط مسئله ي‌ انفاق و پيشگيرى از هلاكت روشن مي‌شود.

بنابراين، انفاق قبل از آنكه به حال محرومان مفيد باشد، به نفع سرمايه‌داران است؛ يعنى تعديل ثروت، حافظ ثروت است. چنان كه حضرت على عليه‌السلام به همين حقيقت اشاره مي‌كند و مي‌فرمايد : «حصّنوا اموالكم بالزكوة» اموال خويش را با دادن زكات حفظ كنيد. در پايان آيه دستور به احسان داده شده است و از مرحله ى جهاد و انفاق به مرحله ى احسان و نيكى رهبرى مي‌كند، زيرا مرحله ى احسان بلندترين مراحل تكامل انسانى است كه اسلام به آن توجه كامل دارد، آمدن اين جمله در ذيل آيه ي‌ انفاق، اشاره به اين است كه در انفاق مي‌بايست كمال نيكى و مهربانى باشد و از هر نوع منّت و آنچه باعث رنجش و ناراحتى شخصى كه مورد انفاق مي‌باشد، بر حذر گردد.» ٢٠

به طور كلى،‌ چنانچه اختلاف طبقاتى و تبعيض در جامعه باشد، منجر به عداوت و دشمنى ميان مردم مي‌شود و اگر در جامعه‌اى برادرى و اتحاد وجود نداشته باشد، به سوى هلاكت و نابودى پيش مي‌رود.

قرآن شريف در زمينه ى برادرى و اتّحاد مي‌فرمايد :

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّـهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّـهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ٢١

و همگان دست در ريسمان خداوند زنيد و پراكنده نشويد و از نعمتى كه خدا بر شما ارزانى داشته است ياد كنيد. آن هنگام كه دشمن يكديگر بوديد و او دلهايتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شديد و بر لبه ى پرتگاهى از آتش بوديد، خدا شما را از آن برهانيد. خدا آيات خود را براى شما اين چنين بيان مي‌كند، شايد هدايت يابيد.

در تفسير آيه ى شريفه، گروهى معتقدند كه منظور از ريسمان الهى، دين اسلام است. همه به دين اسلام بگرويد و با هم متّحد باشيد و تفرقه را كنار بگذاريد. در قسمت بعد آيه به عربها مي‌گويد كه متذكر اين باشيد كه شما برلب گودال آتش بوديد، اختلاف شما باعث شده بود كه در لبه ى گودال آتش قرار بگيريد و پروردگار عالم با دين اسلام شما را متحد و برادر كرد. اگر در جامعه‌اى اتحاد و همدلى وجود نداشته باشد و اختلاف طبقاتى ميان افراد آن باشد و مردم هم بدون توجه به نيازهاى ديگران فقط به فكر خود باشند، چنين جامعه‌اى در مسير نابودى قرار مي‌گيرد و اختلاف براى آن جامعه دره‌اى از آتش است، دره‌اى كه درون آن آتش و فلاكت و نابودى است.

در جامعه‌اى كه افراد خمس و زكات اموالشان را ندهند، اختلاف طبقاتى بروز مي‌كند. در جامعه‌اى كه كاخ و كوخ در كنار هم قرار بگيرد، چنين جامعه‌اى به سمت نابودى پيش مي‌رود. اگر در ميان اعضاى يك خانواده، كه نهاد كوچكى از جامعه است، اختلاف و تبعيض بروز كند، امنيت و آرامش از آن خانواده سلب مي‌شود و اعضاى آن از سعادت و خوشبختى محروم مي‌شوند. جامعه نيز چنين است، اگر در ميان گروههاى مردم اختلاف و تبعيض وجود داشته باشد، اين امر موجب تضاد اجتماعى و رو در رو قرار گرفتن قشرهاى مختلف اجتماع مي‌شود. افراد فقير جامعه د ر كنار خو د انسانهاى مرفه و ثروتمندى را مي‌بينند كه هزينه‌هاى هنگفتى را صرف زندگى فردى و خانوادگى خود مي‌كنند، از اين رو به طور ناخودآگاه كينه ى اين افراد را به دل مي‌گيرند و اين ممكن است بروز مفاسد اجتماعى مانند سرقت، قتل، آدم ربايى و امثال آن را در پى داشته باشد.

يكى از راههاى ايجاد توازن اقتصادى در جامعه، گردش مال در سطوح مختلف جامعه و جلوگيرى از انحصار آن در دست ثروتمندان است. قرآن كريم در اين باره به يك اصل كلى اشاره مي‌كند كه جهت‌گيرى كلى اقتصاد اسلامى را نشان مي‌دهد :

( كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ )٢٢

تا اموال ميان توانگرانتان دست به دست نشود.

در تفسير اين آيه در كتاب تفسير نمونه چنين آمده است : «اين آيه يك اصل اساسى را در اقتصاد اسلامى بازگو مي‌كند و آن اينكه جهت‌گيرى اقتصاد اسلامى چنين است كه در عين احترام به مالكيت خصوصى برنامه‌ را طورى تنظيم كرده است تا اموال و ثروتها در دست گروهى محدود متمركز نشود كه پيوسته در ميان آنها دست به دست بگردد. البته، اين به آن معنى نيست كه ما پيش خود قوانينى وضع كنيم و ثروتها را از گروهى بگيريم و به گروه ديگر بدهيم، بلكه منظور اين است كه اگر مقررات اسلامى در زمينه ى تحصيل ثروت و همچنين مالياتهايى چون خمس،‌ زكات و خراج و غير آن و احكام بيت‌المال و انفاق درست پياده شود، خود به خود چنين نتيجه‌اى را خواهد داد كه در عين احترام به تلاشهاى فردى، مصالح جمع نيز تأمين خواهد شد و از دو قطبى شدن جامعه ( اقليتى ثروتمند و اكثريتى فقير) جلوگيرى مي‌كند.» ٢٣

مال در جامعه، نظير خون در بدن است. همان‌طور كه خون بايد در تمام اعضاى بدن گردش كند و همه ى اعضا و جوارح خون مورد نياز خود را دريافت كنند، مال نيز بايد در ميان افراد جامعه جريان داشته باشد. همان‌گونه كه اگر خون درحد لازم به برخى از اعضاى بدن نرسد، موجب فلج شدن و نابودى آن عضو مي‌شود، مال هم اگر در ميان همه ى افراد جامعه به طور صحيح گردش نداشته باشد، جامعه به سوى هلاكت و نابودى پيش مي‌رود.

بنابراين، كسانى كه خداوند به آنان نعمتهاى بي‌شمار عطا كرده است و ثروتى در جامعه به دست آورده‌اند، بايد به كسانى كه نمي‌توانند پول كافى به دست آوردندتا احتياجات خود و خانواده‌شان را تأمين كنند، كمك مالى و انفاق نمايند تا در جامعه امنيت و آسايش به وجود آيد و برادرى و اتحاد در آن حكمفرما باشد.

## قانون مواسات در اسلام

مواسات در لغت به معنى كمك كردن به يكديگر است. در اسلام به اندازه‌اى درباره ى مواسات تأكيد شده است كه مي‌توان آن را به عنوان يك قانون اخلاقى معرفى كرد. لغت مواسات در قرآن به كار نرفته است، ليكن مفهوم آن در مواضع مختلف مطرح شده و مورد تأكيد قرار گرفته‌است. يكى از موارد مواسات، كمك مالى كردن به يكديگر است. اين مفهوم با واژه‌هاى انفاق و ماعون در قرآن ذكر شده است. در سوره ى طلاق آمده است :

(لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّـهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّـهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّـهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْر) ٢٤

هر مال دارى از مال خود نفقه دهد و كسى كه تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد. خداوند هيچ كس را مكلف نمي‌سازد، مگر به آن اندازه‌اى كه به او داده است و به زودى خدا پس از سختى آسانى پيش مي‌آورد. هر چند اين آيه درباره ى پرداخت نفقه از سوى كسى است كه همسر خود را طلاق داده است و بايد در ايام عده نفقه ى همسر و فرزندان خود را بپردازد ليكن بعيد نيست كه جنبه ى كلى داشته و به همه ى موارد انفاق داشته باشد. دراين صورت، هر مسلمانى بايد به اندازه ى توانايي‌اش در راه خداوند انفاق كند. دستور انفاق منحصر به توانگران نيست، به همه ى امت اسلامى مربوط مي‌شود. حتى آن كسانى كه تنگدست هستند نيز بايد به فكر افراد تنگدست‌تر از خود باشند و به اندازه ي‌ توانايى خود انفاق كنند. امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند : «اگر كسى نمي‌تواند هيچ‌گونه كمكى به مردم جامعه ى خود كند، حداقل در حق آنان دعا كند.»

حكمت آنكه در قرآن به همه ى امت مسلمان دستور انفاق داده شده است، شايد اين باشد كه همان گونه كه انجام دادن عبادتهايى چون نماز، روزه و حج موجب ثواب و پاداش الهى مي‌شود و فوايد بسيارى براى مسلمانان در بر دارد، زكات نيز چنين است و نزد حق تعالى اجر اخروى و پاداش دنيوى دارد و پروردگار عالم دوست ندارد كه هيچ كس حتى افراد فقير جامعه،‌ از چنين خيرى محروم بمانند، بنابراين به همه ى مسلمانان به اندازه‌ توانشان دستور انفاق مي‌دهد.

راز اينكه اسلام در مورد انفاق تأكيد فراوان كرده است، اين است كه مي‌خواهد همه ى امت مسلمان با هم برادر و همدل باشند و در مشكلات و گرفتاريها يار و غمخوار هم باشند و به مواسات با يكديگر بينديشند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«ما اصبح و لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم.» ٢٥

كسى كه صبح كند و در انديشه ى برآوردن نيازهاى مسلمانان نباشد، مسلمان نيست.

براساس اين حديث شريف، درانديشه ى نيازهاى ديگران بودن، گره گشودن از كار مردم جامعه و خدمت به ديگران از وظايف اساسى هر مسلمانى است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث ديگرى مي‌فرمايند :

«ما آمن بالله من بات شبعان و جاره جائع.» ٢٦

كسى كه سير بخوابد در حالى كه همسايه ى او گرسنه باشد، به خداوند ايمان نياورده است.

شايان ذكر است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين روايتها و نظاير آن را در روزگارى مي‌فرمودند كه بيشتر مسلمانان به سختى مي‌توانستند معاش خود را فراهم كنند و برخى با زحمت و رنج فراوان در شبانه روز يك وعده غذا تهيه مي‌كردند. بيان اين روايتها براى آن است كه مسلمانان در چنين شرايط سختى هم به فكر ديگران باشند. در اسلام خودخواهى، خودمحورى و خودنگرى وجود ندارد و اين خصوصيات با مسلمانى سازگار نيست. مرحوم مجلسى رحمهم‌الله در مجموعه ى شريف بحارالانوار از حضرت على عليه‌السلام اين‌گونه نقل مي‌كند :

«ان الله يحب المرء المسلم الذى يحب لاخيه، يحب لنفسه و يكره له ما يكره لنفسه.» ٢٧

همانا خداوند مسلمانى را دوست دارد كه آنچه براى خود دوست دارد، براى برادرش هم مي‌پسندد و آنچه را براى خود ناخوش دارد، براى او هم نمي‌پسندد به راستى اگر همه ى مسلمانان اين خصوصيّت و ويژگى اخلاقى را در خود به وجودآورند، پديده‌هاى ناپسندى چون رباخوارى، گرانفروشى، رشوه‌خوارى و ساير گناهان از جامعه رخت بر مي‌بندد.

اجراى قانون مواسات در اسلام بسيار اهميت دارد. شايد بيش از هزار روايت و صدها آيه درباره ى اجراى قانون وارد شده است. زكات كه در قرآن كريم آمده است، يكى از مصداقهاى قانون مواسات است.

يكى از سوره‌هاى قرآن كه قانون مواسات درآن بخوبى بيان شده است، سوره ى ماعون است. خداوند در اين سوره مي‌فرمايد (بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿[١](http://tanzil.ir/#107:1)﴾ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#107:2)﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#107:3)﴾ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#107:4)﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿[٥](http://tanzil.ir/#107:5)﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿[٦](http://tanzil.ir/#107:6)﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿[٧](http://tanzil.ir/#107:7)﴾ )٢٨

به نام خداى بخشاينده ي‌ مهربان. آيا آن كسى كه روز جزا را دروغ مي‌شمرد ديدي؟ اوهمان كسى است كه يتيم را به اهانت مي‌راند و مردم را به طعام دادن به بينوا وا نمي‌دارد. پس واى بر آن نمازگزارانى كه در نماز خود سهل‌انگارند، آنان كه ريا مي‌كنند و از دادن زكات دريغ مي‌ورزند.

تكذيب دين، صرفاً يك امر اعتقادى و ذهنى نيست، بلكه يك امر عينى، اقتصادى و اجتماعى است. قرآن كريم در اين سوره خصوصيات تكذيب كننده ى دين را به شرح زير بيان مي‌كند :

١ - كسى كه يتيم را از خود مي‌راند و به عواطف و احساسات او توجهى نمي‌كند. اين آيه ى شريف پيش از آنكه در مورد رسيدگى به خوراك، پوشاك و جسم يتيمان سفارش كند، بيش از همه در مورد ارضاى عواطف آنان تأكيد مي‌كند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «اگر كسى دست نوازشى بر سر يتيمى بكشد، پروردگار عالم به هرمويى كه از زير دست او بگذرد، يك حسنه به او عنايت مي‌كند.»

٢ - كسى كه ديگران را بر طعام دادن به مسكينان تشويق و ترغيب نمي‌كند. مسلمان حقيقى كسى است كه به اندازه ى توان خود در رفع گرفتارى مردم كوشش كند و به كسانى كه قادر نيستند خوراك و مايحتاج عمومى خود را تأمين كنند، رسيدگى نمايد. علاوه بر آن، ديگران را نيز به اطعام مستمندان تشويق كند و آنان را به اجراى قانون مواسات برانگيزاند.

صاحب بن عباد كه مايه ى افتخار عالم تشيع است، بسيار سخاوتمند بود و علاوه بر آنكه خود به قانون مواسات عمل مي‌كرد، ديگران را نيز به اين كار خير ترغيب مي‌نمود. اين بزرگوار گفته‌است : «من بخشش و سخاوت را از مادرم فراگرفته‌ام. او هر روز صبح، قبل از آنكه به مكتب بروم، پولى به من مي‌داد و مي‌گفت : اين را به فقرا بده و بدين ترتيب،‌ بخشش مال براى من عادت شد.»

٣ - كسى كه نماز را سبك بشمارد و در وقت نماز از آن غافل باشد،‌ از راه و رسم مسلمانى به دور افتاده است. مسلمانى كه رياكارانه و به منظور خودنمايى نماز مي‌خواند و كارهاى خير خود را با ريا و تظاهر همراه مي‌كند از جمله ى تكذيب كنندگان دين است.

٤ - كسى كه از دادن زكات و ماعون خوددارى مي‌كند. كسى كه مي‌تواند نيازهاى مردم را رفع كند و گره از كار ديگران بگشايد، ولى از اين كار دريغ مي‌ورزد. كسى كه به مسلمانان توجه نداشته باشد و به مردم جامعه نينديشد.در تفسير الميزان آمده است : «كلمه ى ماعون به معناى هر خدمت و هر چيزى است كه به شخص محتاج داده شود و حاجتى از حوايج زندگى او را برآورده سازد، مانند قرض، هديه، عاريه و امثال آن. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تفسير آيه ى (وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) فرمود : ماعون آن چيزهايى است كه مردم به عنوان كمك به يكديگر عاريه مي‌دهند و مي‌گيرند، نظير ديگ، دلو، تبر و نظاير آن. در كافى به سند خود از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه در ضمن حديثى فرمود : منظور ازماعون قرضى است كه بدهى و احسانى است كه بكنى و اثاث خانه‌اى است كه عاريت بدهي. زكات هم يكى از مصاديق ماعون است.» ٢٩

سوره ى ماعون سرمشق زندگى براى مسلمانان است. هر اندازه پيام اين سوره به دل انسان و جامعه راه يابد، به همان اندازه فقر و بدبختى از جامعه رخت بر مي‌بندد و در چنين جامعه‌اى عواطف و قانون مواسات حاكم مي‌شود. اين سوره ى مباركه، مهمترين مسائل اسلامى را در بردارد؛ هم درباره ي‌عبادت بدنى و هم درباره ى عبادت مالى صحبت مي‌كند.

درباره ي‌ اجراى قانون مواسات، از سوى معصومان عليه‌السلام و بزرگان و علماى دين نمونه‌هاى فراوانى نقل شده است. در اينجا چند نمونه براى آشنايى بيشتر خوانندگان با قانون مواسات ذكر مي‌شود.

در روايتى تاريخى نقل شده است : روزى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عبور از كوچه‌اى ابوايوب انصارى و خانواده‌اش را ديدند كه در كنار كوچه روى فرشى نشسته‌اند. آن حضرت فرمودند : «ابوايوب چرا اينجا نشسته‌اي؟» عرض كرد : «اى رسول خدا! خانواده‌اى از مهاجران را ديدم كه سرپناهى نداشتند، گفتم اگر من در خانه باشم و آنان در كوچه بمانند، براى مردم مدينه و انصار مايه ى ننگ است و در پيشگاه خداوند نيز پاسخى ندارم. اما اگر من در كوچه‌ باشم و آنها در خانه ى من زندگى كنند احساس راحتى مي‌كنم و براى مسلمانان مدينه هم مايه ى افتخار و مباهات است.»

در زندگى امام حسن مجتبى عليه‌السلام نمونه‌هاى بارزى از اجراى قانون مواسات مشاهده شده است. اين امام بزرگوار هر سال اموال خود را به دو قسمت تقسيم مي‌كردند و نيمى از آن را به فقرا و بيچارگان مي‌دادند. مادر آن بزرگوار، حضرت زهرا عليه‌السلام ، نيز همين‌گونه عمل مي‌كردند و آنچه داشتند به نيازمندان مي‌بخشيدند و در نمازهاى خود، ديگران را قبل از خود دعا مي‌كردند.

امام صادق عليه‌السلام در يك سالى كه قحطى شده بود، به غلام خود فرمودند : «چقدر گندم در منزل داريم.» غلام عرض كرد : «گندم مورد نياز يك سال را تهيه كرده‌ام.» امام عليه‌السلام فرمودند : « همه ى گندمها را به بازار ببر و به مردم بفروش!» غلام عرض كرد : «آقا الان گندم در بازار نيست. چنانچه اين گندمها را بفروشيم، ديگر نخواهيم توانست گندم مورد نياز خود را تهيه كنيم.» آن حضرت فرمودند : «من هم مانند بقيه مردم اگر در بازار چيزى باشد، استفاده مي‌كنم و در غير اين صورت، همان كارى را انجام مي‌دهم كه ديگران انجام مي‌دهند.» آن گاه همه ى گندمها را به مردم دادند.

علماى اسلام نيز به پيروى از پيشوايان معصوم عليه‌السلام به قانون مواسات عمل مي‌كردند. جناب شيخ عبدالكريم حائرى يزدى رحمهم‌الله كه مؤسس حوزه ى علميه ى قم بودند و امام خمينى اين انقلاب را مرهون زحمات ايشان مي‌دانستند، در زمانى كه حوزه را اداره مي‌كردند، وضع مالى طلبه‌ها چندان مناسب نبود.

روزى شخصى عبايى را به عنوان هديه به جناب شيخ تقديم كرد. جناب شيخ ديد كه عباى گران قيمتى است، لذا از پوشيدن آن اكراه داشت و چون هديه بود، نمي‌خواست آن را نپذيرد. بنابراين، به آن شخص گفتند : ارزش اين عبايى كه هديه آورده‌اى، برابر چند عباى معمولى است؟ آن شخص گفت : شانزده عبا،‌جناب شيخ فرمودند : اين عبا را به بازار ببريد و در ازاى آن شانزده عبا براى من بياوريد. آن شخص امر جناب شيخ را به انجام رسانيد و برگشت. حضرت شيخ حائرى يكى ا زعباها ر اخودشان پوشيدند و بقيه را به پانزده نفر از طلبه‌ها دادند و فرمودند : «حالا بهتر شد،‌ آن عبا را فقط يك نفر مي‌پوشيد، در حالي‌كه با تعويض آن، شانزده نفر عباى نو مي‌پوشند.»

چنانچه اين رفتارهاى نيكو و خداپسندانه و عمل به قانون مواسات از پيشوايان معصوم عليه‌السلام و بزرگان دين براى مسلمانان سرمشق و الگو قرار گيرد، ثروت مسلمانان به طور صحيح بين آنها توزيع خواهد شدو همه از رفاه نسبى برخوردار خواهند گرديد. اگر ثروتمندان جامعه خرجهاى اضافى، جهيزيه‌هاى سنگين، مراسم پرهزينه و خوراك و پوشاك گران‌قيمت را كنار بگذارند و مقدارى از اين هزينه‌ها را به فقيران و نيازمندان بدهند جامعه اسلامى از نظر احترام به حقوق افراد و كمك و يارى به ديگران، الگو و سرمشق تمام كشورهاى جهان خواهد شد.

جامعه ى اسلامى بايد مانند اعضاى بدن باشند، همان‌طور كه اگر خارى در دست يا پاى شخصى فرو رود،‌مغز و همه ى اعضاى بدن او تلاش مي‌كنند تا خار را از دست يا پاى او بيرون بياورند و تا وقتى كه خار بيرون نيامده است همه ى عضوها در ناراحتى به سر مي‌برند، امت اسلامى نيز بايد چنين باشند و مشكل يك مسلمان، مشكل همه ى امت محسوب شود وهمه ى مسلمانان براى برآوردن حاجت مسلمانان ديگر تلاش و كوشش كنند. سعدى رحمهم‌الله با استنباط از روايتهاى اسلامى چه نيكو سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنى آدم اعضاى يكديگرند  |  | كه در آفرينش ز يك گوهرند  |
| چو عضوى به درد آورد روزگار  |  | دگر عضوها را نماند قرار  |
| تو كز محنت ديگران بى غمى  |  | نشايد كه نامت نهند آدمى  |

## آداب زكات

همان‌طور كه انجام دادن ساير عبادتها مانند نماز و روزه آدابى دارد، زكات نيز چنين است. كسى كه مي‌خواهد اين عبادت زنده و داراى روح باشد و ثواب آن هم مضاعف شود، بايد در هنگام اداى زكات آدابى را رعايت كند كه از جمله موارد زير است :

يكى آنكه در زكات دادن شتاب كند و پيش از آنكه زكات بر او واجب شود، از اموال خود در راه خداوند انفاق كند تا با اين كار رغبت عبادت در او افزون گردد. وقتى زكات بر مسلمانى واجب مي‌شود، در اين هنگام دادن زكات او از روى ترس خواهد بود، نه اداى وظيفه.

كسى كه زكات مي‌دهد، نبايد آن را به تأخير بيندازد، زيرا در تأخير پرداخت زكات و انفاق آفتهاى بسيارى است و ممكن است كه به سبب تعويق، شخص از اين خير كثير محروم بماند و چون در دل انسان رغبت به انجام دادن خيرى به وجود آيد، بايد آن را غنيمت شمرد، زيرا آن نظر رحمت الهى است و ممكن است كه مورد حمله ي‌شيطان قرار گيرد.

از آداب ديگر زكات اين است كه شخصى زكات مستحب را در خفا بدهد و آن را آشكار نسازد تا از ريا دور و به اخلاص نزديكتر باشد. در احاديث آمده است كه هر كس پنهانى صدقه بدهد،‌ آن صدقه را در اعمال سرّ بنويسند و اگر آشكارا بدهد، در اعمال ظاهر بنويسند و اگر به كسى بگويد كه من چنين خيرى را انجام داده‌ام، از جريده ى اعمال سرّ و ظاهر پاك كنند و در جريده ى ريا بنويسند.

كسى كه زكات مي‌دهد، نبايد آن را با منّت و آزردن باطل سازد. حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «صدقه اول به دست خدا مي‌رسد و بعد به دست درويش و چون در اين امر درويش نايب خداوند است،‌بايد از درويش منّت پذيرد، نه اينكه بر او منّت گذارد. انسانهاى مؤمن، متواضعانه صدقه ى خود را به نيازمندان مي‌دهند و مي‌گويند اين صدقه را از من بپذيريد.»

شخصى كه زكات و صدقه مي‌دهد، بايد از مال خود آنچه بهتر، نيكوتر و حلالتر است به نيازمندان بدهد، زيرا آنچه داراى شبهه باشد،‌ شايسته ى قرب حق تعالى نيست، چون خداوند پاك است و جز پاك قبول نمي‌كند. پروردگار عالم در قرآن كريم مي‌‌فرمايد :

(مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّـهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ )٣٠

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از دستاوردهاى نيكوى خويش و از آنچه برايتان از زمين رويانيده‌ايم انفاق كنيد،‌نه از چيزهاى ناپاك وبد كه خود آنها را جز از روى اغماض نمي‌ستانيد و بدانيد كه خدا بي‌نياز و ستودنى است.

اگر كسى از آنچه دارد بدترين چيز را به درويش بدهد،‌او را تحقير كرده است. چگونه روا باشد كه انسان بدترين چيز را به خداوند بدهد و بهترين آن را براى خود بگذارد و بدترين دادن آن است كه با بي‌ميلى صدقه بدهد و هر انفاقى كه با دلخوشى نباشد،‌بيم آن وجود دارد كه پذيرفته نشود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند : «گاه ارزش يك درم صدقه بيش از هزار درم باشد و اين زمانى است كه از بهترين اموال خود برگزيند و به دلخوشى بدهد.» شيخ محمود شبسترى چه نيكو سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زكات مال چو دادى ز مالت  |  | به حصن اندر، دگر نبود وبالت  |
| زكاتى را كه پاداش است جنّت  |  | مكن باطل به ايذاء و به منّت  |
| به هر چيزى زكاتى هست ما را  |  | فرو مگذار فرمان خدا را ٣١.  |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. قرآن، بقره/ ١١٠.

٢. قرآن، مؤمنون/ ١ - ٤.

٣. قرآن، فصلت/ ٦ - ٧.

٤. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ١٣.

٥. الكافى، ج ٣، ص ٤٩٧.

٦. مصباح الشريعه، باب ٢١، ص ١٣٩.

٧. كنز الحقايق، ص ٨٢.

٨. قرآن، نحل/ ٤٤.

٩. وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٦٢.

١٠. قرآن، بقره/ ٢٦٧.

١١. قرآن، منافقون/ ١٠.

١٢. قرآن، توبه/ ٦٠.

١٣. قرآن، توبه/ ١٠٣.

١٤. بحارالانوار، ج ٧٨، ص ١٨٢.

١٥. كنز الحقايق، ص ٨٢.

١٦. وسائل الشيعه، ج ٦، ص ٤.

١٧. قرآن، اسراء/ ١٦.

١٨. قرآن، بقره/ ٣.

١٩. قرآن، بقره/ ١٩٥.

٢٠. تفسير نمونه، ج ٢، ص ٢١.

٢١. قرآن، آل عمران/ ١٠٣.

٢٢. قرآن، حشر/ ٧.

٢٣. تفسير نمونه، ج ٢٣، ص ٥٠٤.

٢٤. قرآن، طلاق/ ٧.

٢٥. الاصول الكافى، ج ٣، ص ٢٣٨.

٢٦. بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٣٨٢.

٢٧. همان، ج ٢٧، ص ٨٩.

٢٨. قرآن، ماعون/ ١ - ٧.

٢٩. تفسير الميزان، ج ٢٠، ص ٨٤٦.

٣٠. قرآن، بقره/ ٢٦٧.

٣١. كنز الحقايق، ص ٨١.

# فصل پنجم : حج

مسلمانان به منزله ى ‌يك خانواده هستند كه در نقاط مختلف زمين زندگى مي‌كنند و شايسته است همه ى آنان از هر نژاد و طبقه‌اى كه هستند با يكديگر مودت،‌ برادرى و اتحاد داشته باشند. خداوند با وضع احكام و قوانينى كه ضامن سعادت مسلمانان است،‌ برنامه‌هاى خاصى براى تحكيم برادرى و اتحاد آنان ترتيب داده است كه به صورتهاى گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهاى عيد و مانند آنها اجرا مي‌شود و حج ازهمه ي‌ اين موارد عمومي‌تر و سودمند‌تر است.

حج در لغت به معناى قصد و آهنگ كردن است و در اصطلاح فقهى مسافرتى است كه مسلمانان در صورت توانايى مالى و جسمى به آن اقدام مي‌كنند و در ايام خاصى، در مكان مقدسى گرد هم مي‌آيند و اعمال و مناسك مخصوصى انجام مي‌دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعى جهانى خود را تحكيم مي‌بخشند.

حج يك سفر عرفانى است و بنا بر نظر علماى اخلاق، سفرى است كه انسان به قصد نزديك شدن به خداوند آن را انجام مي‌دهد تا به مقام«لقاء الله» برسد. مطابق ادبيات عرفانى،‌ مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طى مي‌كند، منزل نخست آن«سير من الخلق الى الحق» نام دارد كه در آن مسلمان خود را براى سفر حج و حضور درپيشگاه خداوند آماده و از دنيا و مردم قطع علاقه مي‌كند.

مرحلة‌دوم«سير من الحق فى الحق» است كه از لحظة محرم شدن حاجى در يكى از ميقاتها تا پايان اعمال حج ادامه دارد. در اين مرحله، مسلمان خود را به طور كامل در محضر ربوبى احساس مي‌كند و به كسى و چيزى جز حق تعالى توجه نمي‌كند.

وقتى اعمال حج تمام مي‌شود، مرحله ى سوم سفر عرفانى حاجى شروع مي‌شود و آن زمان است كه به وطن خود برمي‌گردد تا از دستاوردهاى سفر معنوى خود استفاده كند و به راهنمايى مردم بپردازد. اين مرحله«سير من الحق فى الخلق» نام دارد.

اگر كسى بتواند حقيقتاً اين منزلها را طى كند، حالتى در او به وجود مي‌آيد كه گوش شنوا پيدا مي‌كند، همانند حضرت موسى عليه‌السلام كه كلام خداوند را شنيد، شخص هم هنگام لبيك گفتن مي‌تواند پاسخ دلنشين خداوند را بشنود. شنيدن سخن خداوند براى همه كس ميسر نيست،‌ اما انسان مي‌تواند به حالتى دست يابد كه از طريق الهامات و واردات غيبى و با زبان حال سخن حق را بشنود و قرآن كريم اين وعده را داده است و مي‌فرمايد :

(0يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّـهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّـهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)١

اگر تقواى الهى را پيشه خود سازيد، خداوند به شما فرقان (وسيله ى ‌تميز حق و باطل) عطا مي‌كند.

اگر انسان متقى باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ كرده باشد،‌حالتى در او به وجود مي‌آيد كه ناخودآگاه بين حق و باطل تميز مي‌دهد و الهامات رحمانى را از وسوسه‌هاى شيطانى تشخيص مي‌دهد.

## اهميت حج

حج يكى از پايه‌هاى دين اسلام و عامل تحكيم پيوند و دوستى ميان مسلمانان است. خداوند در قرآن كريم در وجوب حج مي‌فرمايد :

(. . . و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العاليمن. )٢

و حق خداوند بر مردم، حج آن خانه‌ است و بر كسانى كه استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشند،‌ واجب است و هر كس راه كفر پيش گيرد، بداند كه خداوند از جهانيان بي‌نياز است.

بنا براين آيه ى شريفه، كسانى كه مستطيع باشند؛ يعنى از نظر مالى و جسمى توانايى رفتن به مكه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مكه نيز بتوانند زندگى خود را اداره كنند، حج بر آنان واجب مي‌شود.

البته، انجام دادن فريضه ى حج در تمام طول زندگى فقط يك ‌بار بر مستطيع واجب مي‌شود كه به آن حجة‌الاسلام مي‌گويند. قرآن شريف بر عمل به اين فريضه ى الهى تأكيد فراوان مي‌كند تا اندازه‌اى كه اگر مسلمانى به فرض استطاعت، از رفتن به حج سرباز زند، در زمره ى ‌كافران قرار مي‌گيرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منكران خداوند كافر گفته نمي‌شود، بلكه بي‌توجهى به هر يك از احكام مهم دين اسلام انسان را از مدار ايمان خارج مي‌كند و در مسير كفر و الحاد قرار مي‌دهد.

در روايات آمده است،‌ كسانى كه تا لحظه ى ‌مرگ حج را رها كنند و اين وظيفه ى مهم را انجام ندهند و از دنيا بروند، روز قيامت با كافران محشور مي‌شوند. از سوى ديگر، برا ى حج واجب و مستحب ثواب و پاداش بسيارى در روايات ذكر شده است. امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «مردى اعرابى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ملاقات نمود و عرض كرد : اى رسول خدا! من به قصد حج از ديار خود خارج شدم، اما به انجام دادن آن توفيق نيافتم. من مردى ثروتمند هستم، چه كارى انجام دهم تا به اندازه ى حاجيان پاداش ببرم؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روى به او كردند و فرمودند : به كوه ابي‌قبيس بنگر! اگر به اندازه ى اين كوه طلاى سرخ در راه خداوند انفاق كنى، به پاداش حاجيان دست نمي‌يابي. سپس حضرت فرمودند : همانا مسلمان هنگامى كه تصميم مي‌گيرد تا وسايل سفر حج را آماده كند، در حالي‌كه هنوز برنداشته است، براى او ده حسنه نوشته مي‌شود، ده بدى از نامه ى اعمال او پاك مي‌گردد و ده درجه به مقام او افزوده مي‌شود. هنگامى كه بر مركب خود سوار و آماده ى حركت مي‌شود، همانند آنچه گفتم براى او مقرر مي‌شود. هنگامى كه دور خانة‌ خدا طواف مي‌كند، از گناهان خودپاك مي‌شود. وقتى سعى صفا و مروه انجام مي‌دهد، بار ديگر گناهان او محو مي‌شود. زمانى كه در عرفات وقوف مي‌كند، از گناهان مبرّى مي‌گردد. هنگامى كه به رمى جمرات مي‌پردازد، باز از گناهان پاك مي‌شود. همين‌طور رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مواقف حج را يكى پس از ديگرى برشمردند و فرمودند : در آن موقف حاجى ا ز گناهان پاك مي‌شود. سپس به آن اعرابى فرمودند : چگونه مي‌توانى به پاداشى دست‌يابى كه حاجيان بدان نايل مي‌شوند. امام صادق عليه‌السلام در پايان حديث فرمودند : چهار ماه بر حاجى گناه نوشته نمي‌شود و يكسره نيكويي‌هاى او ثبت مي‌گردد، مگر آنكه گناه كبيره‌اى مرتكب شود.» ٣

در حديث ديگرى از على عليه‌السلام نقل شده است كه مي‌فرمايند : «. . . و حج خانة خدا و عمره، فقر را از آدمى مي‌زدايد، گناهان را پاك مي‌كند و بهشت را واجب مي‌گرداند.» ٤

حج عبادتى كامل است و از عبادتهاى ديگر نيز نشانه‌اى در خود دارد، مانند نماز داراى ذكر و حركات خاصى است، همانند روزه با ترك امورى همراه است، نظير جهاد مبارزه با شيطان (رمى جمرات) و تحمل سختيها را در خود دارد و مانند خمس و زكات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هديه (قرباني) در پيشگاه حق است.

در اهميت حج همين بس كه در حديثى نقل شده است : «الحج له و هو جزائه» ؛ يعنى حج براى خداست و او پاداش آن را خواهد داد.

## مقدّمات حج

هنگامى كه مسلمان براى اين سفر روحانى آماده مي‌شود، بايد از تعلّقات دنيوى چشم بپوشد و به خداوند متّصل شود تا به مقام قرب الهى برسد.

نخستين قدم در اين راه، توبه است. توبه به معناى برگشت از شياطين و طاغوتها به الله، برگشت از هوا و هوس به عقل و دين، برگشت از دنيا به آخرت و سرانجام برگشت از گناه به ثواب است.

كسى كه مي‌خواهد عازم مكه شود، بايد هيچ گناهى در نامه ى اعمال او نماند. اگر شخصى در تمام عمر از شيطان و هواهاى نفسانى پيروى كرده و گناهان بي‌شمارى را مرتكب شده باشد، چنانچه حقيقتاً توبه كند و به سوى خداوند برگردد، حتماً پروردگار عالم توبه او را مي‌پذيرد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَـٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّـهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) ٥

مگر آن كسانى كه توبه كنند و ايمان آورند و كارهاى شايسته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نيكيها بدل مي‌كند و خدا آمرزنده و مهربان است.

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«التائب من الذنب كمن لا ذنب له.» ٦

توبه كننده ى از گناه، مانند كسى است كه گناه نكرده است.

در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوى خداوند است؛ نخستين لطف او اين است كه به بنده توفيق توبه عطا مي‌كند و دومين لطف او آن است كه توبه ي‌ او را مي‌پذيرد.

بر اثر توبه، حالت يقظه در انسان به وجود مي‌آيد؛ يقظه به معناى بيدارى است. در اين بيدارى انسان بايد با خود بينديشد كه اگر به جاى سفر حج به عالم برزخ وارد مي‌شدم، وضع من چگونه بود؟

آيا در محضر خداوند مي‌توانم جواب كارهايم را بدهم يا خير؟ آيا پروردگار از من راضى است يا خير؟ اگر به راستى حالت يقظه در انسان به وجود بيايد، به اين نكته توجه پيدا مي‌كند قبل از حج و قبل از مرگ به جايى مي‌رسد كه خداوند او را مخاطب قرار داده، مي‌فرمايد :

(یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿[٢٧](http://tanzil.ir/#89:27)﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿[٢٨](http://tanzil.ir/#89:28)﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿[٢٩](http://tanzil.ir/#89:29)﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي) ٧

اى جان آرامش يافته، خشنود و پسنديده به سوى پروردگارت بازگرد و در زمره ى ‌بندگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو!

قدم دوم، محاسبه ى نفس است. كسى كه مي‌خواهد به حج برود، بايد هدف از اين سفر مقدس را براى خود تبيين كند. آيا اعمال عبادى نظير نماز، روزه، خمس و ساير عبادتهاى او به نحو صحيح انجام شده است؟ آيا مال او حلال است؟ اگر مالى كه انسان در راه حج صرف مي‌كند، حلال نباشد، حج او مورد قبول حق تعالى قرار نمي‌گيرد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«من اكتسب مالا من غير حله ثم حج فلبى نودى لا لبيك و لا سعديك.» ٨

وقتى كسى با مالى كه حلال نيست به حج برود، هنگامى كه لبيك گويد خداوند لبيك او را نمي‌پذيرد.

امام باقر عليه‌السلام نيز در اين زمينه مي‌فرمايند :

«لا يقبل الله عزوجل حجا و لا عمرة من مال حرام.» ٩

خداوند متعال حج و عمره‌اى را كه از مال حرام انجام شود، قبول نمي‌كند.

محاسبه ى نفس اين است كه انسان قبل از حج متوجه اعمال خود شود. نماز و روزه‌اش را مورد بررسى قرار دهد، اگر خمس و زكاتى بر عهده ي‌ اوست، پرداخت كند، چنانچه به كسى بدهكار است، دين خود را ادا كند و اگر به مسلمانى ستم كرده است، رضايت او را جلب كند. خلاصه بكوشد تا همه ى كارهاى خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران كند. بنابراين، كسى كه به حج مي‌رود، درست مانند كسى كه در لحظة مرگ قرار دارد و خود را براى رفتن مهيا مي‌كند، بايد به تمام اعمال خود رسيدگى كند. حجى كه با آمادگى كامل همراه باشد،‌ارزشمند است و ذخيره‌اى براى آخرت مي‌شود.

قدم سوم، خالص كردن نيّت است. كسى كه عازم سفر حج مي‌شود بايد ناخالصيها را از نيّت و قصد خود پاك كند. نخستين شرط صحيح بودن تمام عبادتها اين است كه براى رضاى خداوند باشد، هدف از مكه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهى و انجام دادن وظيفه است و براى به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفريح و. . . نمي‌باشد. در روز قيامت كه وجهة ملكوتى اعمال انسانها آشكار مي‌شود، اگر حج براى خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لله باشد، نورانى و درخشنده است.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آخرين سفر حج خود فرمودند : «زمانى مي‌رسد كه ثروتمندان امت من براى تفريح و مردم عادى براى تجارت و فقيران نيز براى ريا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج مي‌روند.» ١٠

امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «حج دو گونه انجام مي‌شود : براى خدا و براى مردم. پس كسى كه براى خداوند حج انجام دهد، پاداش او رضاى پروردگار و بهشت اوست وكسى كه براى مردم به حج برود، در قيامت پاداش خود را از مردم بايد بگيرد.» ١١

قدم چهارم،‌كسب آمادگى روحى است و مقصود از آن آماده ساختن خود براى حضور در مكانهاى مقدس از نظر پاكى روح و روان به منظور اتصال به عالم غيب و درك حقايق معنوى است. حضور در اماكن مقدسه و مشاهد مشرفه مانند مكه، مدينه، كربلا، نجف، مشهد و ساير قبور مطهر ائمه‌اطهار عليه‌السلام مستلزم آمادگى روحى است.

كسى كه مي‌خواهد به ديدار يك انسان مهذب و بنده ي‌ مقرب الهى برود، پيش از ملاقات خود را آماده مي‌كند و با خود مي‌انديشد كه چگونه با آن بزرگوار گفتگو كند و تمام فكر و ذهن او به اين ديدار متوجه مي‌شود. او از نظر جسمى نيز خود را مهيا مي‌كند، بدن خود را شستشو مي‌دهد، لباس پاكيزه مي‌پوشد و با ظاهرى تميز و آراسته به خدمت آن انسان كامل و وارسته مي‌رود و در حضور او ادب را مراعات مي‌كند. اين همه آمادگى و ادب حضور براى آن است كه به ديدار بنده ى ‌مقرب خداوند مي‌رود. پس حاضر شدن در خانة خدا و حضور در پيشگاه الهى آمادگى و ادب حضور بيشترى را مي‌طلبد.

حضور در بارگاه ملكوتى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ى ‌طاهرين عليه‌السلام نيز بايد با آمادگى قبلى باشد. چنانچه انسان با آمادگى كامل در اين مكانهاى مقدس حضور يابد،‌ با رعايت ادب حضور و با برقرار كردن ارتباط معنوى با آن بزرگواران و از طريق خواندن دعا مي‌تواند فيض كاملى ببرد. در احاديث نقل شده است كه براى حضور در مسجد نيز بايد آمادگى كسب كرد؛ يعنى بايد وضو گرفت، لباس تميز پوشيد، بوى خوش استفاده كرد و با ظاهرى آراسته به مسجد وارد شد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

يخذوا زينتكم عند كل مسجد. ي١٢

زينتهاى خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود كنيد.

مسجد خانه ي‌ خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبى قرار مي‌گيرد و با خواندن نماز مي‌تواند عروج كند و به لقاء الله برسد. لذا انسان بايد در مسجد ادب حضور را مراعات كند. ادب حضور نزد عرفا و علماى اخلاق اهميت بسيارى دارد و آنان در تربيت شاگردان خود به اين امر بسيار توجه كرده‌اند.

از سيره ى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ي‌ اطهار عليه‌السلام شواهد و نمونه‌هاى زيادى در اين‌باره نقل شده است. عايشه، همسر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، نقل مي‌كند : «هنگامى مؤذن تكبير مي‌گفت، تلاطمى در پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پديد مي‌آمد و رنگ صورتشان تغيير مي‌كرد. آن حضرت ديگر به كسى توجهى نداشت، گويى كسى را نمي‌شناخت و فقط زير لب زمزمه مي‌كرد كه هنگام اداى امانت الهى و خواندن نماز فرا رسيده است. سپس آن حضرت وضو مي‌گرفت و در حالى كه از خوف خداوند مي‌لرزيد، به طرف مسجد مي‌رفت.»

درباره ى امام حسن مجتبى عليه‌السلام نيز نقل شده است، هنگامى كه آن حضرت مي‌خواست به مسجد برود، غسل مي‌كرد، وضو مي‌گرفت، بوى خوش استفاده مي‌كرد و بعد از پوشيدن لباسهاى تميز، با قدمهاى آهسته به سوى مسجد مي‌رفت و هنگام داخل شدن به مسجد،‌ پاى مبارك آن حضرت مي‌لرزيد.

بنابراين، آنچه براى رفتن به مكه و مدينه و حضور در پيشگاه قدسى و بارگاه ملكوتى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و زيارت امامان معصوم عليه‌السلام در بقيع لازم است، آمادگى و رعايت ادب حضور مي‌باشد.

علماى دين نيز براى حضور در مكانهاى مقدس خود را از قبل آماده مي‌كردند و با آمادگى كامل در آن مكانهاى روحانى و پر فضيلت حاضر مي‌شدند. علامة مجلسى رحمهم‌الله حكايت مي‌كرد كه روزى قصد كردم به عتبات عاليات بروم، ابتدا به نجف اشرف رفتم. وقتى خواستم به حرم على عليه‌السلام بروم، آمادگى روحى لازم براى حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نكردم. بنابراين، تصميم گرفتم تا ده شبانه روز با توسل و راز و نياز به درگاه الهى آمادگى لازم را كسب كنم. روزها در حالى كه روزه بودم، در وادي‌السلام- مقام امام زمان (عج) - به دعا و راز و نياز با پروردگار مي‌پرداختم و شبها در رواق مطهر حضرت على عليه‌السلام عبادت مي‌كردم. بدين ترتيب، در اين مدت به حرم حضرت على عليه‌السلام داخل نشدم و ادب حضور را مراعات كردم و فقط از دور به آن حضرت سلام مي‌دادم. بعد از گذشت نُه روز، در شب دهم حالت كشف براى من حاصل شد. ديدم در سامرا هستم و امام زمان (عج) بر مزار پدر بزرگوارشان زيارت مي‌خوانند. وقتى حالت كشف تمام شد، در همان موقع، پياده از نجف به سوى سامرا حركت كردم. پس از چند روز زيارت و عبادت در آنجا، به زعم اينكه آمادگى لازم را به دست آورده‌ام، مي‌خواستم به سوى نجف اشرف حركت كنم كه در يك حالت روحانى چشمم به جمال امام زمان (عج) روشن شد و آن حضرت را ديدم كه بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زيارت مشغول‌اند. همانجا ايستادم و به شيوه ى مداحان، زيارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند : «بيا اينجا!» ابهت و شكوه آقا مرا گرفته بود، به طورى كه نمي‌توانستم قدم برداردم. حضرت با دست مبارك اشاره كردند و فرمودند : «بيا بنشين!» من هم آهسته خدمت امام رسيدم. آن بزرگوار دست مبارك خود را روى كتف من گذاشتند و فرمودند : «نِعم الزيارة هذا؛ چه زيارت خوبى است!» عرض كردم : «آقا اين زيارت از جد بزرگوارتان، امام هادى عليه‌السلام است.» امام زمان (عج) در حالى كه به مزار مبارك عسگريين عليه‌السلام اشاره كردند، فرمودند : «بله!» در آن موقع سؤالهايم را از آن حضرت پرسيدم و تلطفها ديدم و لذت بردم و بعد از آن با آمادگى كامل به زيارت حرم حضرت على عليه‌السلام شتافتم.

اين حكايت و امثال آن حاكى از آن است كه حضور در مكانهاى مقدس، به خصوص مكه و مدينه و انجام دادن مناسك حج با آمادگى كامل بسيار ارزشمند است. طواف، نماز طواف و حتى نگاه كردن به مطاف ثواب بسيارى دارد، اما بدون آمادگى لازم نتيجه ى كامل به دست نمي‌آيد. كسى كه با آمادگى به حج برود، آن گاه كه لبيك بگويد، پاسخ خوشامدگويى خداوند را مي‌شنود.

## اعمال حج و اسرار آن

همان طور كه تمام عبادتها داراى ظاهرى و اسرار باطنى است، حج نيز چنين است. اعمال ظاهرى آن مناسكى است كه حاجى بايد در ايامى خاص به‌جا آورد و در هر يك از آنها اسرارى نهفته است. مراسم حج در حقيقت مرورى سمبوليك بر مبارزات حضرت ابراهيم عليه‌السلام و منزلگاههاى مختلف توحيد،‌ سلوك عرفانى و اخلاص در بندگى است.

اگر مسلمانان هنگام انجام دادن مناسك حج به روح و اسرار آن واقف باشند و نيز به جنبه‌هاى نمادين آن توجه كنند، مي‌توانند درسهاى تربيتى ارزنده‌اى در زمينه‌هاى خداشناسى، پيامبر شناسى و انسان شناسى از آن فرا گيرند.

## احرام

اعمال حج با احرام بستن در يكى از ميقاتها شروع مي‌شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولى خود را كه نشانه‌اى از فرهنگ ملّى و قومى آنهاست، از تن بيرون مي‌آورند و لباس مخصوص احرام به تن مي‌كنند. با پوشيدن اين لباس، بسيارى از كارها بر شخص محرم حرام مي‌شود. پوشيدن لباس يكرنگ و يكدست مي‌تواند موجب تحكيم وحدت ميان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبانها و مليتهاى گوناگون از كشورهاى مختلف براى انجام دادن مناسك حج در مكه گرد هم مي‌‌آيند و با پوشيدن لباسى يكرنگ، اتحاد و همبستگى خود را ثابت مي‌كنند.

نكته ى ديگر آنكه لباس احرام شبيه كفن است و حكمت آن شايد اين باشد كه انسان هنگام محرم شدن به روز قيامت و جهان آخرت بينديشد و توجه او به امور دنيوى معطوف نشود ونيز متوجه اين امر باشد كه در روز رستاخيز با اين شكل و حالت وارد محشر مي‌شود و در پيشگاه خداوند متعال قرار مي‌گيرد.

حاجيان هنگام پوشيدن لباس احرام، لبيك مي‌گويند؛ يعنى خالصانه ابراز مي‌دارند كه خدايا با دعوت تو به زيارت خانه‌ات شتافتم و با تمام وجود به سوى تو آمدم، از تعلّقات دنيوى دل بريدم و از صميم قلب به تو روى آوردم. لبيك گفتن براى اهل دل خيلى مشكل است. نقل كرده‌اند كه اما سجاد عليه‌السلام هنگام لبيك گفتن زبانش بند مي‌آمد. به ايشان عرض مي‌كردند : «اى فرزند رسول خدا! لباس احرام پوشيديد، پس لبيك و سعديك بگوييد!» امام عليه‌السلام مي‌فرمودند : «از آن بيم دارم كه خداوند خطاب كند كه لا لبيك و لا سعديك، ما تو را دعوت نكرده‌ بوديم، ‌براى چه آمدي؟»

اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه‌اش دعوت كند و هنگام لبيك گقتن به او خوشامد بگويد،‌ بايد صفات رذيله را از دل خود خارج و فضيلتها را جايگزين آن كند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بداخلاق و پرخاشگر را به خانه‌اش دعوت نمي‌كند و اگر چنين كسى عمل مستحبى را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمي‌پذيرد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

( إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّـهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)١٣

همانا خداوند فقط از تقوا پيشگان مي‌پذيرد.

با گفتن لبيك، از نظر فقهى برخى از امور بر حاجى حرام مي‌شود، ولى از نظر اخلاقى و عرفانى تمام دلبستگي‌هاى دنيوى بر او حرام مي‌شود و حاجى بايد توجه خود را صرفاً متوجه ذات بارى تعالى بكند.

لبيك گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تكبيرة‌الاحرام در ابتداى نماز است. از نظر فقهى با گفتن تكبيرة الاحرام در نماز كارهايى مانند صحبت كردن، به اطراف نگاه كردن، خوردن، آشاميدن و غيره بر انسان حرام مي‌شود. از نظر اخلاقى نيز وقتى مسلمان تكبير مي‌گويد، توجه به كارهاى دنيايى بر او حرام مي‌شود و شخص بايد با حضور قلب كامل، خود را در محضر خداوند احساس كند و به غير او توجهى نداشته باشد. در حج نيز چنين است. وقتى مسلمان لباس احرام مي‌پوشد و لبيك مي‌گويد، امورى مانند نگاه كردن در آينه، كشتن حيوانات، استعمال بوى خوش و غيره بر او حرام مي‌شود. از نظر علماى اخلاق نيز انسان با لبيك گفتن در پيشگاه ربوبى قرار مي‌گيرد و توجه به غير حق بر او حرام مي‌شود.

انسان بايد در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ يعنى از هنگام بستن احرام تا پايان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس كند. از نظر علماى اخلاق، حضور قلب در تمام عبادتها شرطى اساسى است و همة اعمال عبادى را بايد با قصد تقرب و خلوص انجام داد، در حج نيز انسان با داشتن حضور قلب مي‌تواند به خداوند متعال تقرب جويد و چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند قرار نمي‌گيرد. البته، از نظر فقهى كسى كه مناسك حج را درست انجام دهد، حج او صحيح است و موجب رفع تكليف از او مي‌شود.

علماى اخلاق عقيده دارند، همان طور كه در نماز گاهى يك دهم، گاهى ثلث و گاهى نصف آن قبول مي‌شود؛ يعنى همان مقدارى كه با حضور قلب انجام مي‌شود، در حج نيز بخشهايى از آن‌كه با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار مي‌گيرد. ممكن است از يك حاجى فقط احرام او و از حاجى ديگر طواف، نماز و سعى او پذيرفته شود.

گفتن لبيك در فاصله ى بين ميقات تا شهر مكه مستحب است، علت اين امر شايد اين باشد كه توجه حاجى به خداوند لحظه‌اى قطع نشود و پيوسته ذكر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهى بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله ى عرش الهى و خانه ى اوست، همان طور كه در خانه ى انسان جز خانواده‌اش و بستگان نمي‌توانند وارد شوند و افراد غريبه و نامحرم اجازه ي‌ ورود به خانه ي‌ او را ندارند، دل مسلمان هم در زمان احرام بايد چنين باشد و غير خدا در آن راه نيابد.

حضور قلب و توجه به خداوند در اعمال حج يكى از الطاف بزرگ الهى است. هنگامى كه كسى توفيق مي‌يابد خانه ى خدا را زيارت كند، خانواده، خويشان و دوستان خود را در زمان احرام فراموش مي‌كند. مادرى كه به فرزند خود بسيار علاقه‌مند است، در هنگام انجام دادن مناسك حج، به خصوص در حال احرام، فرزند خود را فراموش مي‌كند و توجه او به طور كامل به اين فريضه ي‌ دينى معطوف مي‌شود.

داشتن حضور قلب هنگام انجام دادن اعمال حج از الطاف بزرگ الهى است و اگر كسى بتواند از اين لطف خداوند بهره‌بردارى كند و اعمال حج را با توجه كامل به خداوند انجام دهد، به سرّ حج دست يافته است.

## طواف و نماز آن

دومين عمل در حج، طواف است. مسلمانان بعد از احرام بستن در يكى از ميقاتها به سوى مكه حركت مي‌كنند و پس از رسيدن به مسجد الحرام و زيارت كعبة مقدس به طواف خانة‌ مي‌پردازند. طواف به معنى گرديدن به دور خانة‌خداست؛ طواف هفت بار انجام مي‌شود و از نقطه‌اى مشخص (مقابل حجرالاسود) شروع و به همان نقطه ختم مي‌شود.

از نظر فقهى، طواف اين است كه حاجيان بايد در جهت معينى و در محدوده ى مشخصى به دور خانه خدا حركت كنند و در هنگام انجام دادن طواف به اطراف، به خصوص پشت سر خود نگاه نكنند. اما از نظر اخلاقى، طواف فدا كردن همه چيز براى خداست؛ طواف كننده با زبان حال و با تار و پود وجود خود مي‌گويد : «خدايا من آمده‌ام تا خود را و همه ى دلبستگيها، داراييها و عزيزترين نزديكان خود را در راه تو فدا كنم تا به قرب تو نايل شوم.»

يكى از اسرار طواف اين است كه انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولى اگر كسى در طواف چنين احساسى نداشته باشد،‌ طواف او ارزش حقيقى ندارد و او فقط طوافى ظاهرى به‌جا آورده است. البته، اگر حاجى مناسك حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحيح است.

شايد حكمت آنكه طواف هفت بار بايد انجام شود اين است كه فرصت مناسبى براى حج‌كننده است كه اگر در دور اول نتوانست خود را در محضر ربوبى احساس كند و همه چيز را فداى او نمايد،‌ در دورهاى بعدى جبران كند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجى احساس كند كه فقط خداوند در دل اوجاى دارد و از اعماق وجود به سوى حق تعالى توجه كند.

طواف نزد خداوند ثواب بسيارى دارد. امام صادق عليه‌السلام فرمودند : «اگر كسى يك هفته در مكه هر روز طواف به‌جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنايت مي‌فرمايد و شش هزار گناه او را مي‌آمرزد.»

بعد از طواف، دو ركعت نماز طواف در پشت مقام ابراهيم عليه‌السلام خوانده مي‌شود. طواف حقيقى آن است كه انسان پس از انجام دادن آن، آمادگى عروج به محضر ربوبى را پيدا كرده باشد و نماز طواف به منزلة مركب عروج او به عرش الهى است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند : «الصلاة معراج المؤمن» ١٤؛ يعنى نماز سبب عروج مؤمن است.

متأسفانه عده‌اى در حج، هدف اصلى از انجام دادن اعمال را فراموش كرده‌اند و به ظاهر احكام آن تمسك مي‌جويند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفظ لبيك بيش از حد توجه مي‌كنند و براى آنكه اين الفاظ را درست ادا كنند، به معناى آن توجهى ندارند. توجه افراطى به ظواهر احكام فقهى موجب ايجاد وسواس در بعضى از حاجيان مي‌شود. در طواف نيز وقتى نگرانى حاجى در اين است كه شانه ى او به اطراف منحرف و از محدوده معينى خارج نشود، ديگر محلى براى توجه او به معنا و اسرار طواف باقى نمي‌گذارد. چه نيكوست همان‌طور كه در اعمال حج به مسائل فقهى توجه مي‌كنيم، به اسرار اعمال و نكات اخلاقى و عرفانى آن نيز توجه كنيم تا اين اعمال باعث تحول معنوى در وجود ما باشد. چه خوب است كه فقهاى ما شرايط كنونى را در نظر بگيرند و با توجه به جمعيت حج‌گزار، به ويژه در ايام حج واجب، فتاوى خود را به نحوى بيان كنند كه حجاج به زحمت نيفتند و در شرايط ازدحام بتوانند در محدوده وسيعترى طواف كنند و هر كجاى مسجد كه مقدور بود، نماز طواف را به‌جا آورند.

## سعى صفا و مروه

بعد از طواف و نمازآن، سعى بين صفا و مروه است. صفا و مروه دوكوه كوچك در مكه است كه در ضلع شرقى مسجدالحرام، در سمتى كه درِ خانه ي‌ كعبه و مقام ابراهيم است، قرار دارد. اين دو كوه با فاصله ى حدود ٤٢٠ متر در مقابل هم قرار گرفته‌اند و اكنون فاصله ى ميان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشيده در آمده است. حاجيان حركت خود را از كوه صفا شروع مي‌كنند و به سوى كوه مروه مي‌روند، اين حركت هفت بار انجام مي‌شود و در مروه به پايان مي‌رسد.

سعى صفا و مروه يادآور خاطره‌اى است كه در آن گذشت، ايثار، فداكارى، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهيم عليه‌السلام در ايام پيرى صاحب فرزندى به نام اسماعيل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر، را به مكه برد كه در آن زمان بيابانى خشك و بي‌آب و علف بود. حضرت ابراهيم عليه‌السلام هنگام خارج شدن از مكه فرمودند :

(رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ) ١٥

اى پروردگار ما! برخى از فرزندانم را در وادي‌اى بي‌هيچ كشته‌اى، نزديك خانة گرامى تو جاى دادم، اى پروردگار ما! تا نماز بگزارند. دلهاى مردمان را چنان‌كه هواى آنها كند و از هر ثمره‌اى روزيشان ده، باشد كه سپاس‌گزارند.

حضرت ابراهيم عليه‌السلام با اين دعا از مكه بيرون رفت و هاجر و اسماعيل در آن بيابان ماندند. طولى نكشيد كه آب و غذاى آنها تمام شد، اسماعيل از تشنگى و گرسنگى بيتابى مي‌كرد، مادرش با اضطراب به جستجوى آب برخاست. او ابتدا به سوى كوه صفا آمد، در آنجا اثرى از آب نديد، سرابى از كوه مروه نظر او را به خود جلب كرد، به گمان آب به سوى آن كوه شتافت، اما آنجا نيز آبى نيافت. دوباره به كوه صفا نگاه كرد، سراب را در آنجا ديد و به سوى آن بازگشت. بدين ترتيب، هاجر هفت بار فاصله ى كوه صفا و مروه را به اميد پيدا كردن آب طى كرد، ولى اثرى از آب پيدا نكرد. سپس با اضطراب و ناراحتى به سوى فرزند خود بازگشت، ناگهان متوجه شد كه از زير پاى كودك چشمه‌اى فوران كرد. اين چشمه ى مقدس كه به پاس سعى خالصانه ى هاجر در آن سرزمين بي‌آب و علف از زمين جوشيد به نام«زمزم» معروف گرديد.

سعى صفا و مروه يادآور گذشت و فداكارى حضرت ابراهيم عليه‌السلام و همسرش هاجر و نيز الهام‌بخش سعى و تلاش براى زندگى و نشانه ي‌اميدوارى به حق تعالى است. انسان مي‌تواند در سعى صفا و مروه ازخداوند بخواهد كه گذشت و فداكارى به او عنايت كند. يكى از اسرار سعى صفا و مروه اين است كه با خداوند عهد ببنديم كه در گفتار و كردار خود صداقت و در زندگى حسن خلق داشته باشيم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگى خود حكمفرما كنيم. از سعى صفا و مروه مي‌توان درسهاى اميدوارى، تلاش و فداكارى در راه محبوب را آموخت.

## تقصير

هنگامى كه سعى صفا و مروه به پايان رسيد،‌ حاجيان در كوه مروه تقصير مي‌كنند. تقصير از نظر فقهى آن است كه حاجى از سر و صورت خود مويى بچيند يا ناخنى از انگشتان خود بگيرد. با اين كار حاجيان از احرام خارج مي‌شوند و كارهايى كه در مدت احرام بر آنها حرام بود، برايشان حلال مي‌شود.

تقصير از نظر عرفانى و اخلاقى تأكيد بر دو بعدى بودن انسان است؛ يعنى در حالي‌كه انسان روح خود را تعالى مي‌بخشد، بايد به جسم خود نيز توجه داشته باشد. يكى از معانى تقصير اين است كه حاجى به خداوند مي‌گويد : «خدايا به مطلوب و مقصود خود رسيدم و اكنون به سوى دنيا و مردم برمي‌گردم، زيرا مسلمان همان‌گونه كه بايد رابطه‌اش را با خداوند محكم كند، با مردم نيز بايد رابطه‌اى استوار داشته باشد.» مسلمان در حالى ‌كه به آخرت توجه مي‌كند، بايد متوجه دنياى خود نيز باشد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّـهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّـهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّـهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) ١٦

و از آنچه خداوند به تو ارزانى داشته است، سراى آخرت را جويا باش و بهره‌ات را از دنيا فراموش مكن.

امام صادق عليه‌السلام در اين زمينه مي‌فرمايد : «از ما نيست كسى كه دنيا را فداى آخرت و آخرتش را فداى دنيا كند.»

شايسته است همه ى مسلمانان علاوه بر مسائل و احكام دينى، به امور دنيا از جمله خانواده و اجتماع خود نيز توجه كنند. كسى كه همه ي‌همّ و غم خود را بر امور اخروى مصروف مي‌دارد و از زندگى خانوادگى و اجتماعى خود غافل مي‌ماند، در اسلام مطرود است و بر عكس آن نيز چنين است. كسى نبايد فقط به امور دنيوى مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد.

پس يكى از معانى ديگر تقصير اين است كه مسلمان با خداوند پيمان مي‌بندد كه مانند مسلمان واقعى در حالي‌كه به خداوند توجه دارد، به مردم و جامعة خود نيز توجه داشته باشد؛ در حالي‌كه به آخرت فكر مي‌كند، به دنيا نيز بينديشد. امام حسن عليه‌السلام هنگام شهادت به جناده فرمودند :

«اعمل لدنياك كانك تعيش ابدا و اعمل لاخرتك كانك تموت غدا.» ١٧

براى دنيايت چنان عمل كن كه گويى تا قيامت زنده هستى و براى آخرتت چنان باش كه گويى فردا از دنيا مي‌روي.

اين پنج عمل؛ يعنى احرام بستن، طواف، نمازطواف، سعى بين صفا و مروه و تقصير را عمره مي‌گويند. در اينجا اعمال عمره تمام مي‌شود و حاجى از احرام بيرون مي‌آيد.

## وقوف در عرفات

كسانى كه به حج تمتع مي‌روند، علاوه بر عمره بايد اعمال ديگرى انجام دهند. يكى از اين اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذي‌الحجه، حاجيان از مسجد الحرام براى دومين‌بار احرام مي‌بندند.

احرام دوم نكتة مهمى به انسانها مي‌آموزد و آن اين است كه همان‌گونه كه جسم به غذا نياز دارد و لازم است به طور مكرر به‌ بدن غذا رسانده شود، روح نيز چنين است. براى تغذيه ى روح امر شده است كه به‌طور مرتب نماز بخوانيم و براى كامل شدن اين تغذيه نماز مستحبى و نماز شب هم بخوانيم، همان‌طور كه اگر به جسم ما غذا نرسد يا به مقدار لازم نرسد جسم ضعيف مى شود يا از بين مى رود به روح نيز اگر غذا نرسد يا كم برسد، به ضعف مبتلا مي‌شود يا حتى ممكن است بميرد. انسانى كه روحش بميرد، مشكلات زيادى براى او و اجتماعش به وجود مي‌آيد. نماز، رابطة با خداوند، خدمت به خلق خدا با انگيزه ى نزديكى به خداوند، حج و ساير عبادات اسلامى به منزله غذاى روح هستند.

احرام بستن براى بار دوم از مسجدالحرام انجام مي‌شود و بعد از آن مسلمانان به سوى سرزمين عرفات حركت مي‌كنند. حاجيان در عرفات نصف روز مي‌مانند و در اين مدت كم مي‌توانند راه صد ساله را طى كنند. به ذلّ عبوديت و عزّ ربوبيت معرفت پيدا كنند و ربط حادث به قديم را بشناسند.

عرفه شناخت اين حقيقت است كه موجودى جز خداوند در اين جهان نيست و بقية موجودات جلوه‌اى از وجود باري‌تعالى هستند. در عرفات انسان به حقيقت قرآن، نبوت، امامت و معادعرفان پيدا مي‌كند. در آنجا همه چيز يافتنى است، نه دانستنى و آنچه براى انسان مفيد است، يافتني‌هاست.

درك معارف دين تقليدى نيست و ما بايد آن را استدلال بياموزيم. كسانى كه به وجود خداوند يقين دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان بايد با استدلال همراه باشد؛ يعنى عقل آنها اين معتقدات را باور كند و به اين، علم يا دانستنى مي‌گويند. اگر از هر انسان با ايمان و تحصيل كرده‌اى سؤال شود كه به چه دليل خداوند عادل است؟ او بايد پاسخى براى اين سؤال داشته باشد، و گرنه در مشكلات زندگى، خود را گم مي‌كند و ممكن است با دل و زبان عدالت خداوند را منكر شود.

كسانى كه ايمان تقليدى دارند، ممكن است در عدالت خداوند شك كنند و اگر در اين زمينه تلاش علمى نكنند، ايمان تقليدى آنان را نابود مي‌كند تا جايى كه عقايدى چون نبوت، امامت و معاد نيز شك مي‌كنند.

بنابراين، اصول دين را بايد با استدلال قبول كنيم. اينها همه دانستنى است و اين معارف دانستنى در تعالى انسان اثر چندانى ندارد و نمي‌تواند انسان را در جزر و مدهاى زندگى حفظ كند. آن چيزى كه انسان را در برابر مشكلات حفظ مي‌كند، يافتني‌هاست.

يافتنى اين است كه انسان از عمق جان به خداوند معرفت پيدا كند و او را باور نمايد و اين داراى مراتبى است. مرتبة نخست آن علم‌اليقين است كه دانش استدلالى است؛ مرتبه بالاتر آن عين‌اليقين است كه يافتن از راه حواس است و مرحلة سوم كه بالاترين مرتبه معرفت است، حق‌اليقين نام دارد، در اين مرحله مانند مراتب نور است، همان‌طور كه نور شمع، نور لامپ و نور خورشيد هر سه نور و روشني‌بخش هستند، اما هر كدام با ديگرى متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نيز همين‌طور است.

يافتني‌ها در نهايت به عصمت منتهى مي‌شود. عصمتى كه ما براى اولياى دين خود قايل هستيم، از يافتني‌ها ناشى مي‌شود. بر اثر يافتني‌هاست كه انسان از نظر روحى از قدرتى برخوردار مي‌شود كه از پيشامدهاى ناگوار نه تنها ناراحت نمي‌شوند، بلكه از آنها در جهت زندگى صحيح استفاده مي‌كند و هيچ‌گاه در برابر مشكلات لب به شكوه نمي‌گشايد و در برابر مشيّت الهى ناشكرى و ناسپاسى نمي‌كند. نمونه ى چنين انسانى حضرت زينب عليه‌السلام است. آن حضرت در حادثه ى عاشورا مصايب زيادى را تحمل كرد، فرزندان، برادران و خويشان خود را از دست داد و همراه زنان و كودكان خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اسارت دشمن درآمد. با وجود اين، آن بانوى بزرگوار در مجلس يزيد در جواب دشمن كه به او گفت : «ديدى خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهامت پاسخ مي‌دهد : «ما رأيت الا جميلا؛ من جز خوبى از خداوند نديدم.» اين همه شجاعت و سلحشورى حاصل يافتني‌هاست، نه دانستني‌ها.

حج واقعى يافتني‌هاى انسان را افزايش مي‌دهد، به ويژه در عرفات و مشعرالحرام انسان مي‌تواند به يافتني‌هاى بيشترى دست يابد. عرفات و مشعر مكانهايى هستند كه حاجى در آنها به تأمل در رابطة خود با خداوند مي‌پردازد.

وقوف در عرفات و مشعرالحرام از اركان حج به شمار مي‌رود. اگر انسان متوجه باشد، در عرفات و مشعر مي‌تواند يافتني‌ها را بيابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نياز كند و با چشم و گوش‌دل حقايقى را ببيند يا بشنود.

اگر كسى توفيق آن را نيافت كه در مكه و عرفات حضور يابد، بهترين جا براى يافتني‌ها نماز است. البته، نمازهايى كه روح داشته باشد و با حضور قلب خوانده شود. در ساير عبادات نيز اگر با حضور قلب و توجه به خداوند همراه باشد، يافتني‌ها را مي‌توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشد و انسان در هنگام روزه‌دارى مرتكب گناهى نشود، مي‌تواند به يافتني‌هاى زيادى دست پيدا كند. اين يافتني‌ها در وقت افطار و سحر بيشتر است. بزرگترين يافته ى روزه‌دار اين است كه در روز عيد فطر حاكميت خداوند بر دل خود احساس كند.

حاصل وقوف در عرفات اين است كه انسان به آنچه از شناختها و يافتني‌ها نيازمند است، دست مي‌يابد. حاجيان بايد از ظهر تا غروب روز نهم در سرزمين عرفات وقوف نمايند و سپس با دلى نورانى و سرشار از معرفت الهى به سوى سرزمين مشعرالحرام حركت كنند.

## وقوف در مشعرالحرام

سرزمين مشعرالحرام تقريباً در ده كيلومترى عرفات و در مسير مكه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالي‌كه در بيابان عرفات مورد لطف و بخشايش پروردگار قرار گرفته‌اند، براى ادامه ى اعمال حج به سرزمين مقدّس مشعر مي‌روند.

زمان وقوف در مشعر، فاصله زمانى بين طلوع فجر و طلوع خورشيد است. در اين زمان روحانى كه براى عبادت مناسبترين زمان است، حاجيان در بيابان ملكوتى مشعر به عبادت مي‌پردازند، نماز و دعا مي‌خوانند و رابطه ى ‌خود را با خداوند محكم مي‌كنند.

مشعر از ريشه ى شعور به معناى آگاهى است. انسان در آن سرزمين شعور پيدا مي‌كند؛ يعنى آنچه را دل در عرفات يافته است، به چشم، گوش و ديگر اعضاى بدن مي‌دهد. در حديثى نقل شده است :

«ما اخلص عبد لله عزوجل اربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمه من قلبه على لسانه.» ١٨

كسى كه چهل روز با خلوص كامل براى خدا باشد، چشمه‌هاى حكمت از قلب او به زبانش جارى مي‌شود.

بنا بر اين حديث، اگر كسى چهل روز خودش را براى خدا خالص كند؛ يعنى نه تنها گفتار و كردار، بلكه دل او نيز خدايى شود، چشمه‌هايى از حكمت و معرفت در دل او مي‌جوشد؛ به عبارت ديگر، يافتني‌ها را مي‌يابد، سپس حكمتهايى كه دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جارى مي‌شود؛ يعنى دل معرفت را به تمام اعضاى بدن مي‌دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پاى انسان خداگونه مي‌شود.

زمانى كه حاجى از مشعرالحرام بيرون مي‌رود، روز عيد است و اينچنين استنباط مي‌شود كه خداوند مي‌خواهد به او عيدى بدهد. اگر انسان شايستگى يافته باشد كه در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ يعنى تمام وجود خود را فداى حق كند، خداوند نيز خودش را به او عيدى مي‌دهد و دل حاجى عرش الهى مي‌شود و خداوند بر دل او حاكم مي‌گردد.

## وقوف در منى

صبح روز عيد قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجيان از مشعرالحرام به سوى منى مي‌روند. سرزمين منى جاذبه‌هاى بسيارى دارد. سرزمينى است پررمز و راز كه نويدبخش رجا و رحمت الهى براى حاجيان است. حاجيان با اميد فراوان به رحمت و غفران الهى به سرزيمن منى وارد مي‌شوند.

با ورود به سرزمين منى، نخستين وظيفه ى حاجيان رمى جمره است. رمى جمره؛ يعنى پرتاب كردن سنگ به ستونى كه نماد شيطان است. فلسفه ى رمى جمره به حكايتى از زندگ پيامبر بزرگ توحيد، حضرت ابراهيم عليه‌السلام بر مي‌گردد.

حضرت ابراهيم عليه‌السلام از طرف خداوند فرمان يافت تا فرزند خود، حضرت اسماعيل عليه‌السلام ، را قربانى كند. حضرت ابراهيم عليه‌السلام فرمان حق را پذيرفت و تصميم گرفت تا دستور الهى را اجرا كند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند : (إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّـهُ مِنَ الصَّابِرِينَ) ١٩ يعنى در خواب از سوى پروردگار به من وحى شده است كه تو را در راه حق قربانى كنم، تا نظر تو چه باشد. حضرت اسماعيل عليه‌السلام در جواب پدر عرض كرد : ييا ابت افعل ما تؤمر ستدجنى ان شاءالله من الصابرين. ى ٢٠اى پدر! آنچه به آن امر شده‌اى، انجام بده! به اميد خداوند مرا از صابران خواهى يافت.

حضرت ابراهيم عليه‌السلام به محل جمره ى اولى رفت. شيطان هم براى وسوسه ى او به آنجا رفت تا او را به سرپيچى از فرمان الهى تشويق كند، ولى حضرت ابراهيم عليه‌السلام با پرتاب كردن سنگهايى به شيطان، او را از خود دور كرد. آن حضرت در جمره ي‌ دوم نيز شيطان را ديد و به سوى او سنگ انداخت، سرانجام در جمره ى عقبه نيز شيطان را با پرتاب كردن سنگ از خود دور كرد و عمل آن حضرت در تاريخ به صورت سنت درآمد.

در روز عيد قربان، حاجيان فقط رمى جمره ى عقبه مي‌كنند و با سنگريزه‌هايى كه در مشعر جمع كرده‌اند،‌ به طرف ستون سوم كه از دو ستون ديگر بزرگتر است،‌هفت سنگ پرتاب مي‌كنند؛ به عبارت ديگر، در آنجا بت بزرگ را رمى مي‌كنند و آن را مي‌شكنند. جمره ى ‌عقبه سمبل بزرگ ست و بزرگترين بت، نفس اماره است كه انسان را به انجام دادن بديها امر مي‌كند . سرسخت‌ترين دشمن انسان هم اوست. چنان‌كه در حديث آمده است :

«اعدى عدوك نفسك التى بين جنبيك.» ٢١

بزرگترين دشمن تو نفس توست كه در نهاد تو قرار دارد.

هنگامى كه انسان به جمره ى عقبه سنگ پرتاب مي‌كند،‌بايد با اراده و معرفت اين كار راانجام دهد و از صميم قلب بر نفس امّاره حمله كند، سرّ سنگ زدن به جمره ى عقبه اين است كه خدايا بت درونى خود و نفس اماره را مي‌شكنم يا آن را كنترل و مهار مي‌كنم. نفس اماره را كه مانند اسب چموش و سركشى است، مي‌توان با زدن دهنه مهار كرد و بر آن تسلّط يافت.

آزاد گذاشتن نفس امّاره موجب بروز مصيبتهاى زيادى براى انسان مي‌شود و اين نفس مانند مركبى سركش انسان را به هر جا كه مي‌خواهد، مي‌برد. مهمترين عامل در كنترل نفس امّاره، تقويت ايمان و معرفت به مبدأ و معاد است. هنگام رمى جمره، حاجى بايد خاطره ى سنگ زدن حضرت ابراهيم عليه‌السلام به شيطان را در نظر بياورد و مانند آن حضرت، بر شياطين درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند.

بعد از رمى جمره ى عقبه،‌ حاجى بايد دو عمل واجب ديگر را نيز انجام دهد. اين دو عمل عبارت‌اند از : قربانى و حلق.

قربانى كردن نيز مانند سعى صفا و مروه از شعاير الهى است و از روزگاران قديم، از زمان حضرت آدم عليه‌السلام وجود داشته است. قرآن شريف درباره ي‌ هابيل و قابيل، دو پسر حضرت آدم عليه‌السلام ، مي‌فرمايد :

(وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّـهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ )٢٢

آن‌گاه كه آن دو قربانى كردند، قربانى يكى از آنها پذيرفته شد و از ديگرى پذيرفته نشد. گفت : تو را مي‌كشم. گفت : خدا قربانى پرهيزگاران را مي‌پذيرد.

بنابراين، از همان ابتداى خلقت انسان، يعنى از زمان حضرت آدم عليه‌السلام و پسرانش قربانى نيز رواج يافت و قربانى كردن نشانه ى آن بود كه صاحب قربانى حاضر است همه چيز خود را در راه حق فدا كند.

حضرت ابراهيم عليه‌السلام نيز مي‌خواست فرزندش را در راه حق قربانى كند. داستان آن نيز چنين است كه آن حضرت به سرزمين منى رفت تا فرزند را قربانى كند. وقتى كارد را به گلوى فرزند كشيد، كارد گلوى اسماعيل عليه‌السلام را نبريد. حضرت ابراهيم عليه‌السلام كارد را تيز كرد و دوباره بر گلوى فرزند كشيد، باز كارد نبريد، در آن هنگام حضرت جبرئيل نازل شد و فرمود :

(قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) ٢٣

به راستى كه خوابت را به حقيقت پيوستى و ما نيكوكاران را چنين پاداش مي‌دهيم. اين آزمايشى آشكارا بود و او را به ذبحى بزرگ باز خريديم.

آن‌گاه جبرئيل فرمود : «از امتحان موفق بيرون آمدى و قربانى تو پذيرفته شد. اين گوسفند را به جاى فرزندت ذبح كن!» و اين عمل در دين اسلام سنت شد و مسلمانان براى يادآورى آن خاطرات و فداكاريها روز عيد قربان در منى قربانى مي‌كنند.

در حجة‌الوداع، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، حضرت على عليه‌السلام و اطرافيانشان نزديك به هفتاد شتر ذبح كردند و اين نشانة ايمان و عشق حقيقى به خداوند است.

ذبح حيوان در منى، نماد گذشت و فداكارى است. رمزى براى ذبح هوى و هوس است. قربانى به معناى اين است كه خدايا از بهترين مالم در راه تو مي‌گذرم و حاضرم همه چيزم را فداى تو كنم. در اسلام سفارش شده است كه حاجيان در منى سالمترين و فربه‌ترين حيوانهاى حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح كنند. در قربانى، هدف اصلى گذشت از مال و دارايى و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(لَن يَنَالَ اللَّـهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَـٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّـهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ) ٢٤

گوشت و خون اين شتران به خدا نمي‌رسد. آنچه به او مي‌رسد، پرهيزگارى شماست.

هدف ا ز قربانى كردن، شكوفايى روح ايثار، فداكارى و قرب به حق تعالى و به دست آوردن تقوا براى حاجيان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شكوفا شدن روحية تقوا و پرهيزگارى در انسانهاست.

در روايات آمده است كه با ريختن اولين قطره ى خون قربانى، خداوند گناهان صاحب آن را مي‌آمرزد. رمى جمره و قربانى كردن، خاطراتى از آزمايشها و فداكاريهاى حضرت ابراهيم عليه‌السلام است كه به وسيله ى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دين اسلام آورده شده است تا مسلمانان اين خاطره‌ها را فراموش نكنند و از آنها پندهاى فراوان بگيرند.

بعد از قربانى كردن، وظيفه ى حاجى انجام دادن حلق يا تقصير در منى است. حلق؛ يعنى تراشيدن موى سر و تقصير به معناى كوتاه كردن موى سر، صورت يا گرفتن ناخن است. در مورد حلق و تقصير در ميان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌اى از آنان معتقدند، كسانى كه براى اولين‌بار به حج تمتع مي‌روند، بايد حلق و بقيه تقصير كنند. برخى ديگر عقيده دارند كه مطلقاً تقصير براى همه ى حاجيان كفايت مي‌كند و تراشيدن موى سر لازم نيست. بنابراين، لازم است هر يك از مسلمانان در اين زمينه و در ساير مناسك حج از مرجع تقليد خود تبعيّت كنند.

تراشيدن موى سر علامت عبوديّت، ذلّت و خوارى بنده و اظهار بندگى در برابر حق تعالى است؛ به عبارت ديگر، حاجى با عمل حلق به خداوند اظهار مي‌دارد كه خدايا! بنده ى خالص تو هستم و برده ي‌ شيطان و هوى و هوس نيستم. خدايا! ديگر هيچ‌كس و هيچ‌چيز را جز تو پرستش نمي‌كنم. خدايا! ديگر در برابر طاغوت و نفس امّاره سرفرود نمي‌آورم.

بعد از حلق يا تقصير، كارهايى را در زمان احرام بر حاجى حرام بود، بجز چند عمل، براى او حلال مي‌شود. وقتى اعمال منى در روز عيد تمام مي‌شود، حاجيان دو شب ديگر هم لازم است در منى بيتوته كنند و از غروب تا نيمه‌هاى شب در آن سرزمين مقدس بمانند.

توقف در منى براى حاجى خيلى لذتبخش است، به ويژه انجام دادن عبادتهاى مستحبى در نيمه‌هاى شب خيلى ارزشمند است. در روز يازدهم و دوازدهم حاجيان بار ديگر رمى جمره انجام مي‌دهند. . در اين دو روز آنان سه ستون را كه نمادهاى مختلف شيطان و طاغوت است، سنگباران مي‌كنند. در رمى جمره ى اولى زبان حال حاجى اين است : «خدايا! از اين پس شيطان را از خود مي‌رانم و از او متابعت نمي‌كنم.» در رمى جمره ى دوم مي‌گويد : «خدايا! از كافران و مردم شيطان صفت پيروى نمي‌كنم» و سرانجام در رمى جمره ى عقبه سخن حاجى اين است : «خدايا! از شياطين جنّى و انسى بدتر، نفس امّاره من است كه او را كنترل و مهار خواهم كرد و به دنبال خواهشهاى نفس امّاره نخواهم رفت.»

ماندن در منى، به دست آوردن رحمت الهى است كه مقدمه ى آن سنگ زدن به شيطانهاى جنّى و انسى و نفس امّاره است. تكرار پرتاب كردن سنگ به شيطان در سه روز متوالى نشانه ى مبارزه ى مستمر با شيطان به منظور حاكم كردن خداوند بر وجود انسان است.

با تمام شدن اعمال منى، آرزوها نيز در آنجا پايان مي‌يابد و حاجى بايد سعى كند تا اميدش به يأس مبدل نشود. بهترين دستاورد حاجى از وقوف در منى، حاكم كردن خدا بر دل و جان خويش است. اگر حاجى به اين امر موفق نشد، بايد دست كم سعى كند محبت خدا را در دل خود جاى دهد، اگر اين هم ميسر نشد، بايد بكوشد اخلاق نيكو در خود ايجاد كند. اگر حاجى نتوانست در منى اين فضايل را كسب كند، حج او برايش بهره‌اى نداشته است.

نشانه ى اينكه اعمال حاجى در منى دستاورد معنوى داشته، اين است كه وجود او از رذايلى چون غيبت، تهمت، پرخاشگرى، ربا و رشوه‌خوارى و ظلم به مردم و مانند آن پاك مي‌شود و به جاى آن فضايلى چون خيرخواهى، نوعدوستى، حق‌طلبى، عدالتجويى و مانند آن در وجود او پا مي‌گيرد.

## اعمال پايانى حج

پس از آنكه حاجيان در منى حلق يا تقصير كردند، همه ى امورى كه بر آنان حرام بود، بجز همسر، بوي‌خوش و شكار بر آنان حلال مي‌شود. حاجيان بعد از منى به سوى مكه رهسپار مي‌شوند تا بقيه ى اعمال حج را در آنجا انجام دهند.

حاجيان با ورود به مكه، طواف، نمازطواف، سعى صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را انجام مي‌دهند و بدين ترتيب از احرام خارج مي‌شوند. طريقه ى انجام دادن اين مناسك مانند اعمال عمره است.

انجام دادن اين اعمال در حاجى آمادگى روحى به وجود مي‌آورد تا بتواند بر غرايز حيوانى خود مسلّط شود. طواف كردن خانه ى خدا براى دومين بار، به دليل آن است كه حاجى دوباره رابطه ى خود را با خداوند محكم كند و همه چيز را در راه دوست فدا كند تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لبيك حاجى را اجابت كند، او به مقصود خود رسيده است.

بدين ترتيب، اعمال حج به پايان مي‌رسد، در حال‌كه حاجى به هدفهاى با ارزشى دست يافته و فضيلتهاى زيادى را به دست آورده است و مي‌تواند با دستانى پربار از معنوت و چهره‌اى تابناك از نور الهى به وطن خود باز گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. قرآن، فجر/ ٢٦ - ٢٩.

٢. نهج الفصاحه، ص ٣٨.

٣. بحارالانوار، ج ٩٦، ص ١٦٣.

٤. قرآن، انفال/ ٢٩.

٥. قرآن، آل‌عمران/ ٩٧.

٦. المحجه ى البيضاء، ج ٢، ص ١٤٧.

٧. بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٢٩٠.

٨. قرآن، فرقان/ ٧٠.

٩. بحارالانوار، ج ٦، ص ٢١.

١٠. تفسيرالميزان، ج ٥، ص ٤٣٤.

١١. وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٧٦.

١٢. قرآن، اعراف/ ٣١.

١٣. قرآن، مائده/ ٢٧.

١٤. بحارالانوار، ج ٨٢، ص ٣٠٣.

١٥. قرآن، ابراهيم/ ٣٧.

١٦. قرآن، قصص/ ٧٧.

١٧. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ١٣٩.

١٨. همان، ج ٧٠، ص ٢٤٢.

١٩. قرآن، صافات/ ١٠٢.

٢٠. قرآن، صافات/ ١٠٢.

٢١. بحارالانوار، ج ٧٠، ص ٣٦.

٢٢. قرآن، مائده/ ٢٧.

٢٣. قرآن، صافات/ ١٠٧.

٢٤. قرآن، حج/ ٣٧.

# فصل ششم : جهاد

يكى از وظايف اساسى مسلمانان، كوشش در فهميدن معارف و احكام اسلام و ترويج اين آيين مقدس است. مسلمانان بايد در راه انجام دادن اين وظيفه ى مهم به هر روش ممكن و پسنديده از جمله تبيين عقايد و احكام اسلامى، صرف مال در راه تأليف قلوب و جلب توجه ديگران و در صورت لزوم فدا كردن جان و مال در اين راه بكوشند.

كوشش و فداكارى در راه عقيده و نشر آن را جهاد مي‌گويند. جهاد در لغت به معناى فعاليت، تلاش و تحمل زحمت است و در قرآن كريم به عنوان يكى از مهمترين برنامه‌هاى اعتقادى و عملى مسلمانان از آن ياد شده است.

جهاد از نظر اسلام به معناى آن است كه مسلمانان بايد در راه اعتلاى توحيد، برقرارى احكام و قوانين اسلامى، ترويج شعاير ايمان و برافراشتن پرچم الهى با تمام امكانات خود حتى با گذشتن از جان و سلامت خويش مبارزه و كوشش كند.

## اهميت جهاد

جهاد امر مقدسى است كه در دين اسلام مورد تأكيد فراوان قرار گرفته است. اگر جهاد و حكم الهى درباره ى آن نبود، كيان اسلام در معرض خطر قرار مي‌گرفت. قرآن شريف پس از هر چند آيه‌اى دستور جهاد مي‌دهد يا از فضيلت آن سخن مي‌گويد و بيشترين آيات آن، بعد از معاد، درباره ى جهاد و فضيلتهاى آن است.

قرآن كريم مؤمنان را به پيكار و جهاد در راه خداوند تشويق و فضيلت و پاداش بزرگى را براى آنان ذكر كرده است و مجاهدان در راه خداوند را بر نشستگان برترى داده است. آنجا كه مي‌فرمايد :

(لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّـهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّـهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّـهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) ١

مؤمنانى كه بي‌هيچ رنج و آسيبى از جنگ سربر مي‌تابند، با كسانى كه به مال و جان خويش در راه خدا جهاد مي‌كنند، برابر نيستند. خداوند كسانى را كه به مال و جان خويش جهاد مي‌كنند، بر آنان كه از جنگ سرمي‌پيچند برترى داده است و خدا همه را وعده‌هاى نيكو داده است و جهادكنندگان را بر آنها كه از جهاد سرمي‌تابند، به مزدى بزرگ برترى داده است.

همچنين، قرآن شريف كسانى را كه از شركت در اين امر مقدس خوددارى مي‌ورزند و در راه جنگ و جهاد دچار ترس و بيم مي‌شوند و از خود سستى و ضعف نشان مي‌دهند، مورد نكوهش قرار مي‌دهد و مي‌فرمايد :

«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! چيست كه چون به شما گويند كه براى جنگ در راه خدا بسيج شويد، گويى به زمين مي‌چسبيد؟ آيا به جاى زندگى اخروى به زندگى دنيا راضى شده‌ايد؟ متاع اين دنيا در برابر متاع آخرت جز اندكى هيچ نيست. اگر به جنگ بسيج نشويد، خدا شما را به شكنجه‌اى دردناك عذاب مي‌كند و قوم ديگر را به جاى شما برمي‌گزيند و به خدا نيز زيانى نمي‌رسانيد كه خدا بر هر كارى تواناست.» ٢

قرآن مجيد جهاد را سرلوحه ى اعمال مسلمانان معرفى مي‌كند و در سوره ى ‌صف، پس از ايمان به خداوند و پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ذكر مجاهده در راه خدا مي‌پردازد، زيرا جهاد فى سبيل الله موجب نجات از گرفتارى و بدبختى مسلمانان و مايه ى سربلندى و آزادگى آنان است. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(تُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ) ٣

به خداوند و رسول او ايمان بياوريد ودر راه خدا با اموال و جانهاى خود كوشش كنيد. اين براى شما بهتر است، اگر بدانيد.

در سايه ي‌ جهاد در راه خداوند، امور دين و دنياى مسلمانان اصلاح و سعادت دنيا و آخرت نصيب آنان مي‌شود. چنانچه مسلمانان به جهاد قيام نكنند، كفر، ظلم و فساد جامعه را فرامي‌گيرد و ستمگران و مستبدان بر زندگى آنان و نيز جامعه بشرى مسلّط مي‌شوند و چنين امتى هرگز به فلاح و رستگارى نايل نمي‌شود.

بقاى عظمت مسلمانان مرهون جهاد است و اگر آنان به اين امر مهم اهتمام نورزند، دشمنان اسلام نقشه‌هاى شوم و شيطانى خود را به‌كار مي‌گيرند و به مسلمانان آسيب فراوانى مي‌رسانند، به سرزمين آنان حمله مي‌كنند و تمام امكانات و منابع آنان را به غارت مي‌برند.

روايات فراوانى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليه‌السلام درباره ي‌اهميت جهاد نقل شده است و در اينجا به ذكر چند روايت مي‌پردازيم. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

ياحب الاعمال الى الله الصلوة لوقتها ثم بر الوالدين ثم الجهاد فى سبيل الله. ي٤

بهترين كارها نزد خداوند نماز به موقع، سپس نيكى به پدر و مادر و آن گاه جهاد در راه خداست.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث ديگرى مي‌فرمايند : «اوج مسلمانى، جهاد در راه خداوند است كه جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.» ٥

حضرت على عليه‌السلام در اهميت جهاد مي‌فرمايند :

«ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة. . .» ٦

به‌راستى، جهاد درى از درهاى بهشت است كه خداوند آن را براى دوستان برگزيده‌اش گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محكم و پر مطمئن الهى است.

امام باقر عليه‌السلام فرمودند : «اصل اسلام، نماز، فرع آن زكات و اوج آن جهاد است» ٧

## فضيلت جهاد و مجاهد

در قرآن كريم آيات متعددى وجود دارد كه فضيلت و برترى جهاد را نسبت به اعمال ديگر بيان مي‌كند. در سوره ى توبه مي‌فرمايد :

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّـهِ وَاللَّـهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. )٨

آيا آب دادن به حاجيان و عمارت مسجدالحرام رابا عقل كسى كه به خدا و روز قيامت ايمان آورده و در راه خدا جهاد كرده است، برابر مي‌دانيد؟ نه، نزد خدا برابر نيستند و خدا ستمكاران را هدايت نمي‌كند. آنان كه ايمان آوردند و مهاجرت كردند و در راه خدا به مال و جان خويش جهاد كردند، نزد خدا درجه‌اى عظيمتر دارد و كام‌يافته‌گان‌اند.

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فضيلت مجاهد مي‌فرمايند : «خداوند سه كس را دوست دارد : كسى كه شب برخيزد و كتاب خدا را بخواند؛ كسى كه با دست راست خود صدقه دهد و آن را با دست چپ خود مخفى دارد و كسى كه با گروهى به جنگ برود و يارانش بگريزند و او در برابر دشمن بايستد.» ٩

امام رضا عليه‌السلام نيز درباره ى فضيلت مجاهدان در راه خدا چنين فرمودند :

«للجنة باب يقال له باب المجاهدون، يمضون اليه فاذا هو مفتوح و هم متقلدون سيوفهم و الجمع فى المواقف و الملائكة ترحب بهم. . .» ١٠

بهشت را درى است كه آن را درِ مجاهدان نام نهاده‌اند و مجاهدان از آن در به بهشت وارد مي‌شوند، در حالى كه شمشيرهايشان را حمايل ساخته و در موقف گرد آمده‌اند و فرشتگان به آنها خوشامد مي‌گويند.

در فضيلت جهاد همين بس‌كه قرآن كريم آن را معامله و تجارت با خداوند و موجب دوستى حق تعالى معرفى مي‌كند. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(إِنَّ اللَّـهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّـهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)١١

خداوند از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريده‌ است تا بهشت از آنان باشد. در راه خدا جنگ مي‌كنند، چه بكشند يا كشته شوند، وعده‌اى كه خدا در تورات و انجيل و قرآن داده است به حق برعهده ى اوست و چه كسى بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد كرد؟ بدين خريد و فروش كه كرده‌ايد، شاد باشيد كه كاميابى بزرگى است.

علامه طباطبايى رحمهم‌الله در تفسير اين آيه ى شريفه مي‌فرمايد :

«كلمة اشتراء به معناى قبول آن جنسى است كه در خريد و فروش در برابر پرداخت قيمت به انسان منتقل مي‌شود. خداى سبحان در اين آيه به كسانى كه در راه خدا با جان و مال خود جهاد مي‌كنند، وعده قطعى بهشت مي‌دهد و مي‌فرمايد كه اين وعده را در تورات و انجيل هم داده است، همان‌طور كه در قرآن مي‌دهد. خداوند اين وعده را درقالب تمثيل ريخته و آن را به خريد و فروش تشبيه كرده است؛ يعنى خود را خريدار، مؤمنان را فروشنده، جان و مال ايشان را كالاى مورد معامله، بهشت را قيمت و بهاى آن و تورات، انجيل و قرآن را سند آن خوانده است و چه تمثيل لطيفى به كار برده است. در آخر مؤمنان را به اين معامله بشارت داده و به رستگارى عظيمى تهنيت داده است.» ١٢

قرآن كريم جهاد را موجب دوستى خداوند بيان مي‌كند و مي‌فرمايد :

(إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ)١٣

خداوند دوست دارد كسانى را كه در راه او در صفى به هم‌پيوسته همچون شالوده‌هاى سربى مي‌جنگند.

بر اساس اين آيه ى شريفه، كسانى كه در راه خداوند و برقرارى دين الهى محكم و استوار به جهاد با مشركان و كافران بپردازند، مورد محبت و دوستى حق تعالى قرار مي‌گيرند و اين منتهاى سعادت انسان است.

قرآن كريم براى مجاهدانى كه در جبهه‌ها به شهادت مي‌رسند،‌ارزش فراوانى قايل است و از روايات پيشوايان معصوم نيز اين نكته برداشت مي‌شود كه شهيدان راه خدا از مقام و منزلتى خاص برخوردار مي‌شوند. خداوند در قرآن مجيد درباره ى ‌شهيدان مي‌فرمايد :

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) ١٤

كسانى راكه در راه خدا كشته شده‌اند مرده مپنداريد،‌ بلكه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزى داده مي‌شوند.

در روايتى آمده است هنگامى كه مجاهد به شهادت مي‌رسد، فرشتگان به زمين نازل مي‌شوند و او را به قصرى در بهشت مي‌برند كه براى او تعبيه شده است و وسايل زندگى او را تا روز قيامت در آنجا فراهم مي‌كنند. روز قيامت ملائكه او را نزد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و زير لواى حمد مي‌برند و شهيد از آنجا محشر را تماشا مي‌كند. هنگامى كه شهيد از آب كوثر سيراب شد، همسر، فرزند، پدر، مادر و اقوام خود را زير لواى حمد جمع مي‌كند و پروردگار عالم نيز به خاطر او همه ي‌ خويشان و خانواده‌اش را مورد بخشايش خود قرار مي‌دهد و آنان در بهشت در همسايگى امام حسين عليه‌السلام ، سرور شهيدان، سكنى مي‌گزينند.

قرآن كريم و روايات پيشوايان معصوم عليه‌السلام اين نكته را به ما مى آموزد كه شهيدانى كه با نثار جان خود در راه خدا موجب عظمت و سربلندى اسلام مى شوند،در بهشت در جوار پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار مى گيرند و روز قيامت در صف اول و همرديف انبيا و اوليا مى ايستند.

حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فضيلت شهيدان فرمودند : «خداوند هفت فضيلت براى شهيدان راه خدا برشمرده است : با اولين قطره ى خونى كه از بدن شهيد بر زمين ريخته مى شود، تمام گناهان او آمرزيده مى شود؛ سر شهيد در كنار دو فرشته قرار مى گيرد و آنها گرد و خاك از چهره ى او مى زدايند و به او خوشامد مى گويند؛ از لباسهاى بهشتى بر اندام شهيد پوشانده مى شود؛ در بهشت پذيرايى كنندگان براى معطر كردن شهيد بر يكديگر سبقت مى گيرند؛ پيش از آنكه روح از پيكر شهيد جدا شود، جايگاه خود را در بهشت مي‌بيند؛ در بهشت به روح او گفته مي‌شود كه در هر جايگاه و مقامى كه مي‌خواهى اقامت كن؛ شهيد به وجه الله نظر مي‌كند و چشمان او روشن مي‌شود و شادمان از اين است كه از الطاف مخصوص الهى برخوردار مي‌شود و خشنودى پروردگار را درك مي‌‌كند.» ١٥

حضرت على عليه‌السلام نخستين كسى است كه در راه مبارزه با كافران و دشمنان اسلام و به منظور برقرارى عدالت و مساوات ميان مسلمانان شمشير خود را با اين شعار حماسه آفرين كه گراميترين مرگ كشته شدن در راه خداست، به‌كاربرد و راه جهاد را براى همگان هموار كرد. آن حضرت در نهج‌البلاغه درباره ى فضيلت جهاد سخنان گهربارى فرموده و از مجاهدان راه خدا ستايش و تمجيد فراوان كرده است. ايشان در زمينه ى شهادت مي‌فرمايند :

«. . . ان اكرم الموت القتل، والذى نفس ابن ابى طالب بيده لالف ضربة بالسيف اهون على من ميتة على الفراش فى غير طاعة الله» ١٦

همانا گراميترين مرگ كشته شدن است. سوگند به آن كه جان پسر ابوطالب به دست اوست، تحمل هزار ضربت شمشير بر من آسانتر از جان دادن در بسترى است كه در غير طاعت خدا باشد.

حضرت على عليه‌السلام همچنين كسانى را كه سستى مي‌كنند و از رفتن به ميدان جنگ و جهاد خوددارى مي‌كنند، مورد نكوهش و انتقاد قرار داده است و مي‌فرمايد : «هر كس جهاد را ترك كند، لباس مذلت خواهد پوشيد.» ١٧

اميرمؤمنان عليه‌السلام با سخنان پرشور خود تحول و حماسه ى شورانگيزى در روح شيعيان، در مقابل ستمگران به وجود آورد، به همين دليل بايد ما شيعيان به راستى سپاسگزار مولايمان على عليه‌السلام باشيم، زيرا آن حضرت با گفتار و عمل خود شيوه ى مبارزه با ستمگران، عهدشكنان و منحرفان را به ما آموخت.

## اقسام جهاد

جهاد از ديدگاه اسلام داراى اقسامى است كه مهمترين آنها عبارت‌اند از : جهاد ابتدايى، جهاد دفاعى و جهاد با نفس كه در اينجا به شرح اقسام مذكور مي‌پردازيم.

## جهاد ابتدايى

در اين نوع جهاد، مسلمانان به منظور گسترش دين اسلام در سرزمينهاى كفر، اعتلاى كلمه ى توحيد، برقرارى احكام اسلامى و نجات انسانها از گمراهى و نادانى به جهاد برمي‌خيزند.

اين حركت جهادى در پاسخ به حمله و هجوم دشمن صورت نمي‌گيرد، بلكه با هدف عرضه ى دين اسلام به كافران و گسترش اين آيين نجات‌بخش در سراسر جهان تحقق مي‌پذيرد. در جهاد ابتدايى، هدف مسلمانان اساساً كشور گشايى و تجاوز به حقوق و آزاديهاى انسانهاى ديگر و گرفتن اموال آنان نيست، بلكه منظور اصلى آنان دعوت مردم به دين اسلام، گسترش حقايق دينى و ترويج شعاير مذهبى است.

در قرآن كريم آياتى درباره ى جهاد ابتدايى نازل شده است كه مسلمانان را در پرداختن بدين امر حياتى و انسان‌ساز راهنمايى مي‌كند. در سوره ي‌ توبه چنين مي‌خوانيم :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّـهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ١٨

اى كساني‌كه ايمان آورده‌ايد! با كافرانى كه نزديك شما هستند، جنگ كنيد تا در شما شدت و درشتى يابند و بدانيد كه خدا با پرهيزگاران است.

بنا بر اين آيه ى شريفه، يكى از اهداف جهاد ابتدايى اين است كه دشمنان اسلام در سپاه مسلمانان قدرت و قاطعيت ببينند و هيچ‌گاه به فكر حمله و تعرض به آنان نيفتند، بلكه سپاه اسلام را نيرومند و استوار بيابند كه با قدرت و اطمينان كامل به ميدان جنگ قدم مي‌گذارند و در راه خداوند از نثار جان خود دريغ نمي‌ورزند. هدف آنان نشان دادن قدرت اسلام، سرافرازى مسلمانان و شايستگى رهبرى مؤمنان است و اين هدفها در پرتو حمايت و يارى پروردگار به مؤمنان ارزانى شده است.

هنگامى كه خطرى جان، دين، فرهنگ، اقتصاد، ارزشها و اعتقادات مسلمانان را در سراسر جهان تهديد مي‌كند يا انسان‌هايى مورد ظلم و ستم گروهى قرار مي‌گيرند، بر مسلمانان واجب است كه براى دفع خطر و از بين بردن ظلم و ستم، به ميدان مبارزه و جهاد بيايند. اين در حقيقت نوعى جهاد ابتدايى محسوب مي‌شود، زيرا حفظ شئون جوامع اسلامى و حمايت از كيان اسلام بر همه ي‌ مسلمانان واجب است. از سوى ديگر، مسئله ى اساسى اقدام به جهاد، ريشه‌كنى كفر، شرك و فساد و جايگزينى دين مبين اسلام و برقرارى مبانى آن است.

اگر يكى از حكومت‌هاى جابر مانع نشر دعوت اسلام در ميان ملت خود شود و نيز مانع از اين شود كه مسلمانان صداى اسلام را به گوش توده ى مردم برسانند، بر مسلمانان لازم است كه با جنگ ابتدايى چنين مانعى را از پيش پاى اسلام بردارند تا مردم آزادانه بتوانند از تعاليم حيات‌بخش اسلام آگاه و از مزاياى احكام عادلانه ي‌ آن بهره‌مند شوند.

نمونه ي‌ ديگر جهاد ابتدايى در سوره ى حجرات چنين تعريف شده است :

«اگر دو گروه از مؤمنان با يكديگر به جنگ برخاستند، ميان آنان آشتى افكنيد و اگر يك گروه بر ديگرى تعدّى كرد، با آنكه تعدّى كرده است، بجنگيد تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر به فرمان خدا بازگشت، ميانشان صلحى عادلانه برقرار كنيد و عدالت ورزيد كه خدا عادلان را دوست دارد.» ١٩

اين آيه ى شريفه نشان مي‌دهد كه پيكار با متجاوزان به منظور به‌وجود آمدن صلح و آرامش در جامعه ى اسلامى اهميت بسزايى دارد و جهاد فقط به جنگ با كافران و مشركان اختصاص ندارد. اسلام حكم مي‌كند كه حتى اگر گروهى از ايمان آورندگان هم به ظلم و تجاوز بر گروه ديگرى دست بزنند، بايد با آنان نيز مبارزه كرد تا نتوانند به تجاوز و ظلم خود ادامه دهند. دستورهاى اسلامى اين اصل اساسى را بيان مي‌كنند كه جوامع اسلامى براى به دست آوردن قدرت و توانايى به منظور استقرار احكام الهى بايد در ميان خود آرامش و امنيت را برقرار كنند. اگر برخى از اهل ايمان درصدد ظلم و تجاوز به گروه ديگرى باشند و امنيت را از جامعه ى اسلامى سلب كنند، در اين صورت با دشمنان اسلام فرقى نخواهند داشت و بايد آنان را از ستم كردن بازداشت.

شايان ذكر است كه هدف از اين نوع مبارزه فقط برپاداشتن عدالت و حفظ و تداوم صلح و آرامش در جامعه ى اسلامى است و به هيچ‌وجه جنبه ى كينه‌توزى و انتقامجويى شخصى در آن مطرح نيست.

يكى ديگر از مصداقهاى جهاد ابتدايى اين است كه مسلمانان وظيفه دارند با كسانى كه هرگونه كار حرام و گناهى را انجام مي‌دهند و موجب گسترش فساد و رواج بي‌دينى در جامعه مي‌شوند، به جنگ بپردازند و با جهاد خويش آنان را در مسير حركت به سوى پروردگار قرار دهند. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّـهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)٢٠

با كسانى از اهل كتاب كه به خدا و روز قيامت ايمان نمي‌آورند و چيزهايى را كه خدا و پيامبرش حرام كرده‌ است برخود حرام نمي‌كنند و دين حق را نمي‌پذيرند، جنگ كنيد.

## جهاد دفاعى

هنگامى كه دشمنان به ناحيه‌اى از كشور اسلامى حمله كنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دين، كشور، شرف و ناموس خود دفاع كنند و براى حفظ آنها از مال و جان خود دريغ نورزند. در اين جهاد، حتى بچه‌هايى كه به تكليف نرسيده‌اند اما توانايى دفاع دارند و نيز زنان كه در شرايط عادى جهاد از ايشان برداشته شده است، بايد در حد توان خود در دفاع شركت كنند. در جهاد دفاعى اذن و اجازة حاكم شرع لازم نيست و مسلمانان نبايد در شرايط حساس هجوم دشمن منتظر اجازة ولي‌فقيه باشند.

چنانچه كسى به سرزمين اسلام حمله كند ومال، ثروت، استقلال و آزادى آنان را مورد تعرض قرار دهد به منظور آنكه مسلمانان را تحت سيطره ى خود درآورد، در اين شرايط دين تكليف مي‌كند كه مسلمانان به دفاع برخيزند و از سرزمين اسلام و عزت و سربلندى خود دفاع كنند و هرگز تسليم دشمن نشوند.

قرآن كريم درباره ى جهاد دفاعى مي‌فرمايد :

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّـهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ اللَّـهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) ٢١

اگر خداوند بعضى از مردم را به وسيله ى بعضى ديگر دفع نمي‌كرد، زمين تباه مي‌شد، ولى خدا بر جهانيان فضل و كرم خويش را ارزانى مي‌دارد.

نمونه ي‌ بارز جهاد دفاعى، هشت سال دفاع مقدس مردم ايران در برابر رژيم بعثى عراق است. در سالهاى دفاع مقدس همه ي‌ مردم ايران با حضور يكپارچه ى خود در تمام صحنه‌ها، از جبهه ى اسلام حمايت مي‌كردند. در صف مقدم جبهه، رزمندگان دلير اسلام، ارتشيان، سپاهيان، بسيجيان و عشاير كه همگى هدف واحدى را دنبال مي‌كردند، جان خود را بر كف نهادند و به مبارزه با دشمن پرداختند. در پشت جبهه نيز مردم با كمكهاى خود به حمايت و پشتيبانى از رزمندگان مشغول بودند.

در اين دفاع مقدس، زنان هم دوشادوش مردان به فعاليّت و تكاپو براى نجات كشور خود مي‌پرداختند و از نثار جان، مال،‌ فرزند، همسر و عزيزترين بستگان خود در راه دفاع از اسلام و ميهن دريغ نمي‌ورزيدند.

هر چند در اين دفاع مقدس، مردم ايران تحت رهبرى ولي‌فقيه به دفاع پرداختند، از ديدگاه اسلام حتى اگر اذن ولي‌فقيه هم نبود، باز هم مردم مكلف به دفاع از سرزمين و ارزش‌هاى خود بودند. البته، بهتر است حاكم شرع فرماندهى جنگ و مسئوليت آن را برعهده بگيرد.

ناگفته نماند كه در اين جنگ هشت ساله، دشمن از نيروى نظامى قوى و پشتيبانى مالى و نظامى قدرتهاى بزرگ برخوردار بود، اما ملت ايران به دليل داشتن ايمان مستحكم به حقانيت خود و با اتحاد و همبستگى توانست دشمن را از كشور خود بيرون راند.

در اين جنگ، جوانان برومند با نثار خون خود، جانبازان عزيز كه سند افتخار نظام مقدس جمهورى اسلامى هستند، با تقديم اعضاى بدن خود و آزادگان سرافراز با تحمل رنج و سختى دوران اسارت، زمينه‌هاى پيروزى ملت ايران را فراهم ساختند. اين عزيزان با داشتن ايمانى قوى و روحيه‌اى خلل‌ناپذير بر دشمن پيروز شدند و اين در تاريخ اسلام بي‌سابقه نيست.

در تاريخ پرفراز و نشيب اسلام، به خصوص در صدر اسلام، نمونه‌هاى فراوانى را مي‌توان مشاهده كرد كه سپاهيانى اندك با امكانات و تجهيزات جنگى ناچيز، به دليل داشتن روحيه‌اى قوى، با توكل به خداوند و ايمان به امدادهاى غيبى الهى به ميدان جنگ مي‌شتافتند و در مقابل دشمنان بهره‌مند از امكانات رزمى و سپاهيان بي‌شمار به پيروزى دست مي‌يافتند و دشمن را شكست مي‌دادند.

در صدر اسلام جنگها غالباً دفاعى بود و مسلمانان معمولاً در جنگها پيشقدم نمي‌شدند، بلكه همواره به دفاع از خود مي‌پرداختند و هنگامى كه دشمن از جنگ دست برمي‌داشت، آنان نيز از جنگ كنار مي‌رفتند و به نشر دين اسلام و تربيت و تهذيب انسانهاى مؤمن مي‌پرداختند.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ خيبر و فتح مكه نيز براى رفع توطئه و از بين بردن شرك و بت‌پرستى جنگ را آغاز كردند. در جنگ خيبر، يهوديان كه كافر حربى بودند، عليه اسلام توطئه و مردم را به جنگ با مسلمانان ترغيب و تشويق مي‌كردند. در آن شرايط، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لازم ديدند كه براى نابودى توطئه اقدام كنند و دست دشمنان دين را كوتاه نمايند. در فتح مكه نيز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى اينكه كافران قريش را از حمله به مسلمانان باز دارد و نيز براى از بين بردن و رفع شرك و بت‌پرستى جهاد كردند.

قابل ذكر است كه انقلاب پرشكوه اسلامى ايران كه از مكتب الهى و قرآن الهام گرفته بود و به دنبال آن هشت سال دفاع مقدس، زمينه ى مساعدى فراهم آورد تا استعدادها شكوفا شود و نيروى ابتكار و خلاقيت در مردم به وجود آيد، همه ى اينها در پرتو ايمان و اعتقادى بود كه دين مبين اسلام به ارمغان آورد و آن را به پيروان راه حق و حقيقت ارزانى داشت.

در جهاد ابتدايى شرايطى مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بيماريها و تمكن و قدرت بر اداى نفقه وجود دارد، اما در جهاد دفاعى بسيارى از اين شرايط وجود ندارد، زيرا هدف از اين جهاد، دفاع هر چه سريعتر و بيشتر از مبانى اسلام و آبرو و شرف جامعه ى اسلامى و مسلمانان است. بنابراين، در جهاد دفاعى شرايط آسانتر شده است تا عده ى بيشترى از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امكانات و نيروى خود از دين، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع كنند و با آنان به مبارزه برخيزند.

## جهاد با نفس

مبارزه با نفس امّاره كه به انجام دادن بديها فرمان مي‌دهد، بالاترين نوع جهاد محسوب مي‌شود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جهاد با نفس را«جهاد اكبر» ناميدند. حضرت على عليه‌السلام فرمودند :

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله بعث بسريه فلما رجعوا قال : مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر، قيل : يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر؟ قال : جهاد النفس ثم قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: افضل الجهاد من جاهد نفسه التى بين جنبيه.» ٢٢

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سپاهيانى را به مقصدى گسيل داشت، پس از بازگشت آنان فرمود : مرحبا به قومى كه از جهاد كوچكتر بازگشته‌اند، در حالي‌كه جهاد بزرگتر براى آنان باقى مانده است. پرسيدند : اى رسول خدا! جهاد بزرگتر چيست؟ فرمود : جهاد با نفس، سپس آن حضرت خاطرنشان ساختند كه برترين جهاد آن است كه انسان با نفس خود كه در بين دو پهلوى او قرار دارد، مبارزه كند.

به‌طور كلى، در درون آدمى هميشه ميان عقل،‌ وجدان اخلاقى و نفس امّاره ستيز وجود دارد. بين بعد ملكوتى و بعد حيوانى انسان هميشه جنگ و جدال هست. در برخى از انسانها عقل و وجدان اخلاقى بر نفس امّاره پيروز مي‌شود و در برخى ديگر نفس امّاره ى آنان زمام امور را در دست مي‌گيرد و بر آنان مسلّط مي‌شود.

انسانى كه بتواند نفس اماره را كه چون اسب چموش و سركشى است، دهنه و لگام ببندد و او را كنترل كند، بهترين وسيله ى عروج خود را به عرش الهى فراهم كرده است و مي‌تواند با‌ آن به جايى برسد كه جز خدا نبيند. شاعر در اين زمينه چه نيكو سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر درنده خويى ز طبيعتت بميرد  |  | همه عمر زنده باشى به روان آدميّت  |

چنانچه نفس امّاره بر عقل انسان حاكم شود، از آن مركبى مي‌سازد و انسان را به سوى وادى نيستى و نابودى مي‌برد. تسلّط نفس امّاره بر آدمى منشأ تمام ظلمها و جنايتهاست. به‌خصوص اگر انسان هوشمندى نتواند نفس امّاره را مهار كند، مرتكب ستمها و جنايتهاى فراوانى مي‌شود. نمونه ى آن معاويه و عمرو عاص هستند. دو شخصيتى كه در تاريخ از آنان به عنوان انسانهاى هوشمند و با كياست نام‌برده شده است، اما آنان با پيروى از نفس امّاره، آن‌گونه ظلمها و جنايتها را كه تاريخ شاهد آن است، مرتكب شدند. هميشه در جامعه افرادى با پيروى از نفس امّاره از ظلم به انسانها لذت مي‌برند.

انسانهاى زيادى نيز توانسته‌اند نمفس امّاره را مهار و ملكه ى عدالت پيدا كنند. آنان توانسته‌اند اين نفس را از راه خودش مهار كنند. نفس اماره نابود شدنى نيست، ولى مي‌توان از راه عقلى و شرعى آن را كنترل كرد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ)٢٣

من خويشتن را از گناه تبرئه نمي‌كنم، همانا نفس امّاره به بدى فرمان مي‌دهد، مگر آنكه رحم و شفقت خداوند مشمول حال آدمى گردد. به‌راستى كه پروردگار من آمرزنده مهربان است.

بزرگان و پيشوايان دين درباره ى جهاد با نفس روايات فراوانى نقل كرده‌اند كه در اينجا به ذكر نمونه‌هايى از آن مي‌پردازيم. حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«اعلموا ان الجهاد الاكبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسكم تسعدوا.» ٢٤

بدانيد كه جهاد اكبر، مبارزه با نفس است. پس به جهاد با خويشتن خود بپردازيد تا سعادتمند شويد.

حضرت على عليه‌السلام در حديث ديگرى مى فرمايند :

«لا فضيلة كالجهاد و لا جهاد كمجاهدة الهوي.» ٢٥

هيچ فضيلتى مانند جهاد نيست و هيچ جهادى هم تراز با جهاد با هوى و هوس نفسانى نيست.

امام كاظم عليه‌السلام در روايتى درباره ى مبارزه با نفس مى فرمايند :

«جاهد نفسك لتردها عن هواها، فانه واجب عليك كجهاد عدوك.» ٢٦

با نفس امّاره خود پيكار كن تا آن را از تمايلات خود بر حذر داري. اين مبارزه همانند جهاد با دشمنان بر تو واجب است.

انسانهايى كه به دنبال به دست آوردن مال حلال هستند، افرادى كه پُست و مقام را براى خدمت به مردم مى پذيرند و از آن، براى ستم به آنان استفاده نمي‌كنند و اشخاصى كه رذيلتهاى اخلاقى را از خود دور مي‌كنند و به كسب فضيلتها مي‌پردازند، بر نفس خود مسلّط و به جهاد اكبر مشغول هستند.

حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند : «اگر بدن مرا بر روى خارها بغلطانند تا به شخصى ستم كنم، اين كار را نخواهم كرد و اگر تمام عالم را به من بدهند تا به مورچه‌اى ستم كنم، هرگز مرتكب چنين كارى نخواهم شد.»

علاوه بر موارد ذكر شده، در شرايط كنونى مي‌توان حضور در صحنه ى مسائل اجتماعى و سياسى جامعه ى اسلامى و تلاش در راه صدور فرهنگ انقلاب اسلامى را از مصاديق جهاد در اسلام دانست.

حضور در صحنه به معناى اين است كه مسلمانان نسبت به مسائلى كه در جامعه ى آنان اتفاق مي‌افتد، احساس مسئوليت كنند و هميشه مراقب باشند تا دشمن نتواند به دين و ارزشهاى آنان تعرّض كند.

اگر كسى از مرزهاى كشور خود مواظبت كند تا نقشه‌هاى دشمن را خنثى كند، خداوند متعال به ازاى هر شب پاسدارى در اين راه دويست هزار سال عبادت در نامه ى عمل او مي‌نويسد.

در جامعه ى انقلابى ما ملت مسلمان در تمام صحنه‌هاى انقلاب حضور دارند. در انتخابات شركت مي‌كنند و در مورد مسائلى كه به كشور و انقلاب مربوط مي‌شود، احساس مسئوليت مي‌كنند. هر گاه خطرى از سوى دشمنان يا مغرضان داخلى دين و ارزشهاي‌ مردم را تهديد كند، همه ى امت اسلامى، جوانها، پيرها، زنها و مردها همگى با اطاعت از ولايت فقيه در صحنه آماده مي‌شوند. اگر كسى بتواند توطئه دشمن را دفع كند، ولى با بي‌اعتنايى و مسئوليت گريزى با آن برخورد كند تا توطئه دشمن به نتيجه برسد، گناه بزرگى را مرتكب شده است.

صدور فرهنگ انقلاب اسلامى نيز يكى ديگر از مصاديق جهاد در زمان حاضر است. اگر مسلمانان بتوانند مفاهيم و فرهنگ انقلاب اسلامى و ارزشها و هدفهاى اين دين مقدس را به گوش مردم كشورهاى جهان برسانند، در واقع نوعى جهاد انجام داده‌اند.

بهترين نوع صدور انقلاب اين است كه مسلمانان با اعمال و رفتار خود موجب شوند تا ديگران به سوى آنان جذب بشوند. امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«كونوا دعاة الى الله بغير السنتكم و كونوا لنا زينا و لا تكونوا علينا شينا.» ٢٧

اى مسلمانان! بدون كاربرد زبانهايتان، مردم را به سوى خداوند دعوت كنيد ـ يعنى با اعمالتان ـ و براى ما زينت باشيد نه آنكه مايه ى خوارى و حقارت ما شويد.

هنگامى كه مردم ملاحظه كنند كه احكام و قوانين اسلام به درستى در جامعه پياده مي‌شود و در بازار مسلمانان تقلب، كم‌فروشى، رباخوارى و گران‌فروشى وجود ندارد، وقتى مردم جهان ببينند كه در جامعه ى اسلامى به قانون مساوات عمل مي‌شود، با علاقه ى فراوان به سوى انقلاب و اسلام جذب مي‌شوند.

امام صادق عليه‌السلام به شاگردان خود توصيه مي‌فرمودند كه من نمي‌خواهم پيروان ساير فرق اسلامى را تابع خود كنم، اما شما با رفتار و اعمال خود كارى كنيد كه توجه همه به سوى شما جلب شود و بگويند رحمت خدا بر آن امامى كه چنين پيروانى تربيت كرده است.

اگر مسلمانان بر طبق موازين اسلام عمل كنند، قطعاً همه ى مردم حتى مادي‌گرايان، يهوديان و مسيحيان به سوى دين مبين اسلام جذب مي‌شوند.

## فلسفة جهاد در اسلام

خداوند متعال در وجود موجودات زنده غرايز گوناگونى قرار داده كه يكى از آن غريزه‌ها «غضب» است تا هرگاه حياط آنها در معرض خطر و تهاجم دشمن قرار گرفت، با تمام نيرو و ابزارى كه در اختيار دارند، از خود دفاع كنند.

در انسان همان گونه كه غريزه ى شهوت وجود دارد و بايد كنترل شود و در مسير مناسبى قرار گيرد، قوه ى غضب نيز وجود دارد. اگر اين غريزه از مسير اصلى خود كه همان دفاع است، منحرف شود، موجوب به وجود آمدن جنگهاى خانمان‌برانداز، تجاوز به سرزمين ديگران و از ميان بردن حقوق انسانهاى ديگر مي‌شود. اسلام اين‌گونه جنگها و ظلم به انسان‌ها را گناهى بزرگ مي‌داند.

بنابراين، جهاد امرى فطرى است و چنانچه دينى اين اصل مهم و منطبق با فطرت انسان را نداشته باشد، بر خلاف فطرت انسانى است و چنان دينى الهى و پذيرفتنى نخواهد بود.

دين اسلام براى جهاد ارزش فراوانى قائل است و جهاد و پيكار در راه خداوند را مايه ى نجات انسانها و حفظ حقوق آنان مي‌داند. اسلام معتقد است كه جهاد در راه خداوند خواه براى دفاع از جامعه ى اسلامى و حمايت از مظلومان و خواه براى حفظ دين و گسترش آن در سرزمينهاى ديگر باشد، در هر حال دفاع از حقوق انسانها محسوب مي‌شود. نابراين، در جوامع اسلامى براى دفاع از ارزشهاى دين، وجود يك نيروى دفاعى قدرتمند ضرورى احساس مي‌شود تا از چنين ايده‌هاى الهى و انسانى با ارزشى دفاع كند.

در جهاد اسلامى، جنگ و مبارزه با رهبران و پيشوايان كفر، فتنه و فساد از اهميت بييشترى برخوردار است. چنان‌كه خداوند متعال در قرآن كريم مي‌فرمايد :

(فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ) ٢٨

با پيشوايان كفر قتال كنيد كه ايشان را رسم سوگند نگهداشتن نيست، باشد كه از كردار خود بازايستد.

اين آيه ى شريفه، اين نكته را در بردارد كه در پيكار با كفر و شرك، هدف اصلى، بيشتر رهبران و عوامل آنهاست، زيرا آنان به عنوان رهبر، گروهى از مردم مستضعف و ناآگاه را فريب مي‌دهند و به سوى انحراف و كفر سوق مي‌دهند يا با به‌وجود آوردن فضاى خفقان و ترس، مردم را به شرك و بت‌پرستى وادار مي‌كنند. با نابودى اين پيشوايان، ريشه‌هاى كفر هم از بين مي‌رود و چه بسا پيروان آنان نيز خود ارشاد و هدايت شوند و ديگر نيازى به جنگ با آنان نباشد.

پروردگار عالم در آيات متعددى د رقرآن كريم از آزمايش الهى سخن گفته است و در آن آيات، نعمتهاى الهى و همچنين مشكلات و گرفتاريها را وسيله‌اى براى امتحان و آزمايش انسانها معرفى مي‌كند. جهاد نيز يكى از موارد امتحان انسانها از سوى خداوند است. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّـهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّـهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّـهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ٢٩

آيا مي‌پنداريد كه به بهشت خواهيد رفت و حال آنكه هنوز خداوند معلوم نداشته است كه از ميان شما چه كسانى جهاد مي‌كنند . چه كسانى پايدارى مي‌ورزند؟

پروردگار عالم جهاد را بر مسلمانان واجب كرد تا فتنه و فساد از جهان رخت بربندد و به آنان امر مي‌كند كه براى بر انداختن فتنه و فسادكاران، با آنان پيكار و مبارزه كنيد.

قرآن كريم مى فرمايد :

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّـهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) ٣٠

با آنها بجنگبد تا ديگر فتنه‌اى نباشد و دين تنها از آن خدا شود. ولى اگر از آيين خويش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمكاران روا نيست.

در اين آيه ى شريفه، امر شده است كه مسلمانان جنگ كنند تا فقط احكام و اوامر الهى بر مردم حكمفرما شود و فتنه از ميان برود. مقصود اين است كه كسانى با حيله و تزوير مي‌كوشند تا مسلمانان را از دين خود خارج كنند. در چنين شرايطى، فضاى جامعه ى اسلام به ترديد و شبهه آلوده مي‌شود، حق و باطل درهم مي‌آميزد و تفكيك آنها براى مسلمانان دشوار مي‌شود. در اين صورت، بايد با عوامل فتنه‌گر جنگيد تا حق از باطل تميز داده شود و عوامل انحراف از ميان برود.

در آيه ى ديگرى از قرآن كريم، فلسفه ى جهاد چنين بيان شده است :

(الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّـهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّـهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّـهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّـهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّـهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) ٣١

و اگر خداوند بعضى را به وسيله ى بعضى ديگر دفع نكرده بود، ديرها، كليساها، كنشتها و مسجدهايى كه نام خدا به فراوانى در آنها برده مي‌شود، ويران مي‌شد و خدا هر كس را كه ياريش دهد، يارى مي‌كند و خدا توانا و پيروز است.

## هدف جهاد از ديدگاه اسلام

از آيات قرآن و احاديث پيشوايان معصوم عليه‌السلام به روشنى آشكار مي‌شود كه هدف اصلى جهاد اسلامى برداشتن فتنه‌ از ميان جامعه، برقرارى آيين الهى، نشر توحيد و خداپرستى و پياده كردن احكام نجات‌بخش اسلام است. جهاد اسلامى هدف والايى دارد و از خواسته‌هاى مادى و دنيوى و نيز جنگجويى و كشورگشايى برتر است. هدف جهاد براساس بينشى انسانى استوار است و براى نجات انسان از انحراف و گمراهى معين شده است.

قرآن كريم بر هدف اصلى جهاد و مبارزه تأكيد فراوان كرده است و همين موضوع، جهاد اسلامى را از ساير جنگها متمايز مي‌كند، هدف جهاد اين است كه در راه رضاى حق تعالى باشد و اين هدف در قرآن كريم با لفظ«فى سبيل الله» بارها تكرار شده است. قرآن شريف براساس هدف جهاد، جنگاوران را در دو صف جدا از هم قرار مي‌دهدكه اين دو گروه فقط بر مبناى هدف از هم متمايز مي‌شوند. آنجا كه مي‌فرمايد :

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)٣٢

آنان‌كه ايمان آورده‌اند، در راه خدا مي‌جنگند و آنان كه كافر شده‌اند در راه شيطان، پس با هوادارن شيطان قتال كنيد كه مكر شيطان ناچيز است.

خداوند متعال در آيات گوناگون، هدف از جهاد را بيان مي‌كند و تصوير روشنى از برنامه ي‌اسلام براى جهاد و كاربردهاى پيكار در راه خدا به‌دست مي‌دهد و در سوره ى بقره مي‌فرمايد :

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّـهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)٣٣

با كسانى كه با شما جنگ مي‌كنند، در راه خدا بجنگيد و تعدى مكنيد، زيرا خداوند تعدى كنندگان را دوست ندارد.

اين آيه ى شريفه نشان مي‌دهد كه جهاد اسلامى هميشه در راه خداوند انجام مي‌شود و هيچ‌گاه مسائل فردى و منافع شخصى در آن وجود ندارد. در ادامه ى آيه هدف ديگرى از جهاد مشخص مي‌شود . آن عدم تجاوز به ديگران است، زيرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

گروهى با توجه به جهاد ابتدايى كه در دين اسلام مطرح شده است، هدف جهاد اسلامى را جنگ و كشتار مي‌دانند و معتقدند كه دين اسلام بر اثر اعمال زور و در ساية شمشير گشترش يافته است. در پاسخ به اين شبهه بايد خاطر نشان ساخت كه هدف جهاد اسلامى هيچ‌گاه تحميل عقيده بر مردمان نيست، بلكه هدف، دعوت آنان به دين اسلام و برطرف ساختن موانع روى آوردن آنان به اين آيين انسان‌ساز، عدالت‌گستر و نجات‌بخش است.

اكنون نزديك به يك ميليارد مسلمان در سراسر جهان زندگى مي‌كنند. گرايش آنان به اين دين مقدس نه تنها با اعمال قدرت و شمشير نبوده، بلكه به دليل انطباق معارف اسلامى و احكام آن با فطرت انسانى آنان بوده است. در صدر اسلام نيز درخشندگى نظام انسانى و عدالت‌گستر اسلام، مردمان را به حقيقت كشانيد و به دين راستين و كامل الهى رهنمون شد.

ايمان به يك آيين، امرى قلبى است. كسى كه به دين ايمان مي‌آورد، در حقيقت فكر و ايده ى آن دين را مي‌پذيرد و مجذوب آن مى شود. مجذوب شدن دو بعد دارد، يك بعد آن جنبه ى علمى دارد، بدين معنى كه عقل و فكر انسان منطق آن دين را مي‌پذيرد و بعد ديگر آن جنبه ى عاطفى و احساسى دارد؛ يعنى دل انسان به آن دين گرايش پيدا مي‌كند. هيچ‌كدام از اين جنبه‌ها با اعمال زور و خشونت به دست نمي‌آيد. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ ) ٣٤

در پذيرش دين اكراه و اجبارى نيست، به راستى كه راه هدايت و گمراهى (براى همگان) روشن شده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. قرآن، نساء/ ٩٥.

٢. قرآن، توبه/ ٣٨ - ٣٩.

٣. قرآن، صف/ ١١.

٤. نهج الفصاحه، ص ١٣.

٥. همان، ص ٣٣٩.

٦. بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ٨.

٧. همان، ج ٦٦، ص ٣٩٢.

٨. قرآن، توبه/ ١٩ - ٢٠.

٩. نهج الفصاحه، ص ٢٥٧.

١٠. بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ٩.

١١. قرآن، توبه/ ١١١.

١٢. تفسيرالميزان، ج ٩، ص ٦٢٦.

١٣. قرآن، صف/ ٤.

١٤. قرآن، آل‌عمران/ ١٦٩.

١٥. وسائل‌الشيعه، ج ١١، ص ١٠.

١٦. نهج‌البلاغه، خطبه ى ١٢٢.

١٧. همان، خطبه ى ٢٧.

١٨. قرآن، توبه/ ١٢٣.

١٩. قرآن، حجرات/ ٩.

٢٠. قرآن، توبه/ ٢٩.

٢١. قرآن، بقره/ ٢٥١.

٢٢. بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٦٥.

٢٣. قرآن، يوسف/ ٥٣.

٢٤. غررالحكم به نقل از ميزان الحكمه، ج ٢، ص ١٤١.

٢٥. بحارالانوار، ج ٧٨، ص ١٦٥.

٢٦. همان، ج ٧٨، ص ٣١٥.

٢٧. همان، ج ٦٨، ص ١٥١.

٢٨. قرآن،‌ توبه/ ١٢.

٢٩. قرآن، آل‌عمران/ ١٤٢.

٣٠. قرآن، بقره/ ١٩٣.

٣١. قرآن،‌ حج/ ٤٠.

٣٢. قرآن، نساء/ ٧٦.

٣٣. قرآن، بقره/ ١٩٠.

٣٤. قرآن، بقره/ ٢٥٦.

# فصل هفتم : امر به معروف و نهى از منكر

دين اسلام، رسالت هدايت همه ى انسانها را در تمام دوره‌ها و نسلها بر عهده دارد، بنابراين اصول و فروع آن بايد با دقت هر چه بيشتر نگهدارى شود. كسانى كه به اين دين الهى ايمان دارند، مسئولت سنگينى را در برابر حفظ و گسترش صحيح آن عهده‌دار مي‌باشند. اين وظيفه ى سنگين در پرتو قانون امر به معروف و نهى از منكر انجام شدنى است.

هر كار خير و پسنديده را معروف و هر كار زشت و ناپسند را منكر مي‌گويند. امر يعنى دستوردادن ونهى به معناى بازداشتن است. بنابراين، امر به معروف و نهى از منكر؛ يعنى امر كردن به خوبيها و بازداشتن از بديهاست.

مسلمانان وظيفه دارند تا افراد ناآگاه و سهل‌انگار را كه وظايف دينى خود را انجام نمي‌دهند، به بهترين راهى كه در آنان مؤثر است، به انجام دادن كار نيك و پسنديده امر كنند.

كسى كه با انجام دادن كارى ناپسند به خود و جامعه‌اش زيان مي‌رساند، بايد از كار او جلوگيرى به عمل آيد و چه بسا سكوت افراد صالح موجب ادامه يافتن منكر يا گسترش فساد در جامعه شود.

همان‌گونه كه با شيوع بيمارى در جامعه، ابتلاى به آن گسترش پيدا مي‌كند و از اين‌رو جلوگيرى كردن از سرايت بيماريها وظيفه ى همه ى افراد جامعه است، در مورد بيماريهاى اخلاقى نيز چنين است و در صورت اهميت ندادن به آنها ممكن است فساد در جامعه شيوع پيدا كند. بنابراين، امر به معروف و نهى از منكر وظيفه ‌اى عمومى است و بر يك يك مسلمانان واجب است. اين وظيفه در جامعه اسلامى براى نهادهاى عمومى و سازمانهاى دولتى بيشتر احساس مي‌شود.

## اهميت امر به معروف و نهى از منكر

درباره ى اين اصل مهم، در آيات و روايات بسيارى نقل شده است كه نشان‌دهنده ى اهميت و توجّه بسيار دين مبين اسلام به امر به معروف و نهى از منكر است.

در نظام حقوقى اسلامى امر به معروف و نهى از منكر تكليفى واجب است و چنانچه مسلمانان به معروف و كار نيك امر نكنند يا در برابر اعمال ناپسند و منكر سكوت نمايند و از آن نهى نكنند، گناه بزرگى مرتكب شده‌اند. امر به نيكيها ونهى از بديها، علاوه بر آنكه واجب شرعى است، نوعى عبادت نيز به شمار مي‌رود و بر همين اساس، كسانى كه به اين امر مهم مبادرت مي‌ورزند، بايد مانند عبادتهاى ديگر، نيّت خود را خالص كنند و در صدد اجراى حكم الهى باشند.

اصل امر به معروف و نهى از منكر از اركان تعليمات اسلامى است و به نص صريح متون اسلامى و بيانات پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، اگر اين اصل در جامعه ى اسلامى فراموش شود، تمام تعاليم اسلامى از اعتبار ساقط مي‌شوند. چنانچه اين امر مهم در جامعه ى اسلامى پياده نشود، بي‌دينى و فساد در آن رواج پيدا مي‌كند و موجب عذاب الهى مي‌شود. امام رضا عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«اذا تواكلت الناس الامر بالمعروف و النهى عن المنكر فيأذنوا بوقاع من الله.» ١

هر گاه مردم امر به معروف و نهى از منكر را بر عهده ى يكديگر بگذارند، پس بايد براى عذاب الهى آماده باشند.

قرآن كريم امّتى را كه در سايه ى ايمان به خدا به وظيفه ى خطير امر به معروف و نهى از منكر عمل مي‌كنند، بهترين امتها مي‌داند و الگويى براى ساير امم معرفى مي‌كند و مي‌فرمايد :

(كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) ٢

شما بهترين امّتى هستيد كه از ميان مردم پديد آمده است، امر به معروف و نهى از منكر مي‌كنيد و به خداوند ايمان داريد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در اهميت امر به معروف و نهى از منكر مي‌فرمايند :

«خيرالناس اقرؤهم و افقههم فى دين الله و اتقاهم لله و آمرهم بالمعروف و انهاهم عن المنكر و اوصلهم للرحم.» ٣

بهترين مردم كسانى هستند كه قرآن را بهتر بخوانند، در كار دين داناتر باشند، از خداوند بيشتر بترسند، به نيكى بيشتر امر كنند، از بدى بيشتر جلوگيرى كنند و با خويشاوندان خود ارتباط بيشترى برقرار كنند.

حضرت على عليه‌السلام درباره ى اهميت امر به معروف و نهى از منكر در نهج‌البلاغه چنين مي‌فرمايند :

«. . . و ما اعمال البر كلها و الجهاد فى سبيل الله عندالامر بالمعروف والنهى عن المنكر الا كنفثة فى بحر لجّي.» ٤

تمام اعمال نيكو (نماز، روزه، خمس، زكات، حج و امثال آن) و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهى از منكرمانند قطره‌اى در مقابل درياست.

حضرت على عليه‌السلام در اين حديث نمي‌فرمايند : كقطرة من البحر، بلكه مي‌فرمايند : كنفثة فى بحر لجّي؛ يعنى نمى در برابر دريا. نفثه به معناى ترى اندك است. خياطها هنگامى كه مي‌خواهند سوزن را نخ كنند، كمى آن را تر مي‌كنند، عربها به اين مقدار ترى «نفثه» مي‌گويند. اين حديث شريف به تنهايى عظمت و بزرگى امر به معروف و نهى از منكر را در مقايسه با ساير عبادتها و اعمال نيك نشان مي‌دهد.

## برداشتى از سوره «عصر»

سوره ى پر محتوايى در قرآن كريم به نام «عصر» وجود دارد كه مي‌توان از آيات آن تعبيرهايى در مورد امر به معروف و نهى از منكر برداشت كرد. سوره ى مباركه چنين مي‌فرمايد :(بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ ﴿[١](http://tanzil.ir/#103:1)﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#103:2)﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) ٥

به نام خداوند بخشنده ى مهربان. سوگند به زمان كه آدمى در خسران است، مگر آنهايى كه ايمان آوردند، كارهاى شايسته انجام دادند، يكديگر را به حق سفارش كردند و يكديگر را به صبر توصيه نمودند.

در تفسير آيات اين سوره ى مباركه مي‌توان چنين گفت : قسم به عصر و عصاره ى عالم خلقت؛ يعنى حضرت ولي‌عصر (عج) ، همانا انسانها همگى زيان كارند، مگر آنان كه دوبال براى پرواز به سوى سعادت داشته باشند. نخستين بال، ايمان و انجام دادن عمل صالح و بال دوم امر به معروف و نهى از منكر است. كسانى كه در عين ايمان به خدا و انجام دادن اعمال صالح، به حق سفارش و در مقابل گناه صبر مي‌كنند.

مّلتى كه يك بال داشته باشد؛ يعنى صرفاً ايمان داشته باشد و به دستورهاى دينى هم عمل كند (ايمان فردي) ، در آسمان كمال نمي‌تواند پرواز كند. چنين مردمى در صورتى مي‌توانند پرواز كنند كه علاوه بر آنكه خود نماز مي‌خوانند، خمس مي‌دهند و در راه خدا جهاد مي‌كنند، ديگران را نيز به اين كارها دعوت كنند.

اگر كسى ايمان نداشته باشد اما امر به معروف و نهى از منكر كند، مانند عالم بي‌عمل است؛ يعنى عالمى كه مردم را به كارهاى نيك دعوت مي‌كند، اما خود بدان عمل نمي‌كند. در روايات آمده است كه در قيامت عالم بي‌عمل را به جهنم مي‌برند و در آنجا از بوى بد او اهل دوزخ به خدا شكايت مي‌كنند. بنابراين، كسى كه بگويد ولى عمل نكند، يك بال دارد و نيز كسى كه عمل كند اما نگويد، بازهم يك بال دارد و نمي‌تواند به سعادت برسد.

## آثار ترك امر به معروف و نهى از منكر در جامعه

در قرآن كريم درباره ى عقوبت ترك امر به معروف و نهى از منكر حكايتهايى درباره ى امّتهاى گذشته نقل شده است كه داستان اصحاب سبت يكى از آنهاست. داستان اصحاب سبت در سوره‌هايى از قرآن مجيد نظير سوره ي‌ بقره، مائده، اعراف و سوره‌هاى ديگر بيان شده است. تكرار اين داستان در سوره‌هاى مختلف دليل بر اهميت آن است.

در زمانهاى قديم در روستايى نزديك ساحل دريا مردمانى زندگى مي‌كردند كه شغل آنها ماهيگيرى بود. پيامبر آن مردم، به فرمان خداوند، به آنان دستور داد كه روز شنبه ماهى نگيرند و اين نوعى امتحان الهى بود. از قضا روز شنبه بيشتر از روزهاى ديگر ماهى روى آب مى آمد، به خصوص حركت آزادانه ماهي‌هاى بزرگ بر روى آب مردم را وسوسه مي‌كرد كه آنها را بگيرند و چشم‌پوشى از آن ماهي‌ها براى مردم آن سرزمين مشكل بود. آنان به گمان خود مي‌خواستند، خداوند را فريب دهند و با پروردگار حيله كنند. به اين دليل حوضچه‌هايى ساختند كه با دريچه‌هايى به دريا ارتباط داشت، وقتى آب دريا به اين حوضچه‌ها مي‌ريخت، ماهي‌ها هم در آن حوضچه‌ مي‌افتادند و با بسته شدن دريچه‌ها ديگر نمي‌توانستند خارج شوند. مردم هم روز يكشنبه اين ماهي‌ها را مي‌گرفتند و به خيال خود، حيله ى شرعى به كار مي‌بردند.

قرآن كريم مي‌فرمايد كه پروردگار عالم، اهل قريه را به سبب نافرمانى از دستور الهى به صورت خوك و ميمون درآورد و حسب برخى روايات آنان بعد از سه روز به هلاكت رسيدند.

در قرآن مجيد آمده است كه اين مردم سه دسته بودند : يك دسته كسانى بودند كه با سرپيچى از فرمان الهى به گرفتن ماهى مبادرت مي‌كردند و از گناهكاران بودند. دسته دوم، افرادى بودند كه امر به معروف و نهى از منكر مي‌كردند و كار گناهكاران را نيرنگ و خدعه با خداوند مي‌دانستند و دسته ى سوم، كسانى بودند كه ماهى نمي‌گرفتند، اما امر به معروف و نهى از منكر نيز نمي‌كردند و به مسائل موجود در جامعه ى خود بي‌اعتنا بودند.

هنگامى كه عذاب الهى نازل شد،از ميان اين گروهها، فقط كسانى نجات يافتند كه امر به معروف و نهى از منكر مي‌كردند و گناهكاران و بي‌اعتنايان به هلاكت رسيدند، زيرا كسانى كه گناهى را شاهد باشند و امر به معروف و نهى از منكر نكنند، در آن گناه با گناهكار شريك‌اند.

داستان ديگرى كه در قرآن كريم درباره ى ترك امر به معروف و نهى از منكر آمده است، درباره ى قوم شعيب است. به حضرت شعيب عليه‌السلام خطاب شد، اى شعيب! صدهزار نفر از قوم تو بايد هلاك شوند : «چهل هزار نفر از گناهكاران و شصت هزار نفر از نيكوكاران.» حضرت شعيب عليه‌السلام عرض كرد : «پروردگارا! انسانهاى بدكار به سبب گناهشان بايد هلاك شوند و مستوجب عذاب هم هستند، اما نيكوكارن به چه سبب بايد نابود شوند؟» خطاب شد : «اى شعيب! به اين سبب كه آنان شاهد ارتكاب گناه بودند و سكوت كردند؛ يعنى به وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر عمل نكردند.»

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره ى امر به معروف و نهى از منكر مي‌فرمايند :

«لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنكر او ليسطن الله شراركم على خياركم فيدعو خياركم فلا يستجاب لهم.» ٦

همانا بايد كه ديگران را به معروف امر كنيد و از منكر بازداريد، در غير اين صورت خداوند بدترين شما را بر بهترينتان مسلّط مي‌كند، آن‌گاه نيكان شما خدا را مي‌خوانند، ولى دعايشان مستجاب نمي‌شود.

هنگامي‌ كه در ميان ملّتى اداى فريضه ى مهم امر به معروف و نهى از منكر فراموش شود، انسانهاى ستمگر بر آنان مسلّط مي‌شوند و نيكان امت در نمازها، دعاها و مجالس عمومى به درگاه خداوند دعا مي‌كنند كه گرفتاريهاى آنان رفع شود، اما دعاى آنان مستجاب نمي‌شود و خداوند رحمت خود را از آنها مي‌گيرد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بارها تأسف خود را از عمل نشدن به وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر ميان مسلمانان ابراز مي‌داشتند و مي‌فرمودند : «روزى فرا مي‌رسد كه مردم امر به معروف و نهى از منكر را ترك مي‌كنند، زمانى نيز مي‌رسد كه مردم به جاى اينكه امر به معروف و نهى از منكر كنند، نهى از معروف و امر به منكر مي‌كنند، در چنين روزگارى بلا و مصيبت همچون باران بر سر اين ملّت مي‌بارد.»

مصداق نهى از معروف و امر به منكر اين است كه عده‌اى نه تنها خود در نماز جماعت شركت نمي‌كنند، بلكه ديگران را هم از حضور در مسجد و شركت در نماز جماعت منع مي‌كنند. برخى خودشان خمس نمي‌دهند و مانع از آن مي‌شوند كه ديگران هم خمس بدهند. گروهى غيبت مي‌كنند، در جامعه شايعه‌پراكنى مي‌كنند و آبروى ديگران را به خطر مي‌اندازند و ديگران را هم به انجام دادن اين اعمال ترغيب مي‌كنند. گاهى اوقات عده‌اى از مردم، از اداى وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر هم جلوگيرى مي‌كنند.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث ديگرى مي‌فرمايند :

«ليس منا من لم يوقر الكبير و يرحم الصغير و يأمر بالمعروف و ينه عن المنكر.» ٧

از ما نيست كسى كه به بزرگتر احترام نگذارد، به كوچكتر مهربانى نورزد و به وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر عمل نكند.

چنانچه بر اثر ترك امر به معروف و نهى از منكر يا انجام دادن آن به روش نادرست موجبات گمراهى و انحراف فردى از انسانها فراهم شود، گناه آن معادل گمراهى تمام افراد جامعه است. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(. . . مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا )٨

هر كس انسان ديگرى را، نه به قصاص قتل كسى يا ارتكاب فسادى بر روى زمين، بكشد، چنان است كه همه ى مردم را كشته باشد و هر كس كه به او حيات بخشد، چون كسى است كه همه ى مردم را حيات بخشيده باشد.

اين آيه ى شريفه يك معناى ظاهرى و يك معناى تأويلى دارد. معناى ظاهرى آن چنين است كه اسلام نمي‌خواهد كه شخصيت انسانى پايمال شود و جان و مال و ناموس او مورد تعرّض قرار گيرد. انسان نزد خداوند به اندازه ى يك دنيا ارزش دارد.

بنابراين، اگر كسى انسانى را بكشد، مانند آن است كه همه ى مردم دنيا را كشته باشد و اگر كسى بتواند انسانى را از مرگ نجات دهد، به مثابه آن است كه به همه ى مردم زندگى بخشيده است.

امام صادق عليه‌السلام در تفسير اين آيه ى شريفه به يك معناى تأويلى اشاره مي‌كنند و آن معنا اين است كه اگر كسى موجب انحراف شخص ديگرى شود، مانند اين است كه مردم جهان را به گمراهى كشانيده و از ميان برده است. با اين تفسير اگر معلمى با سخنان خود موجب گمراهى دانش‌آموزى شود، به منزله ي‌ آن است كه تمام مردم جامعه را گمراه كرده است. همين طور اگر مادر و پدرى در منزل با رفتار ناشايست خود باعث شوند كه فرزند آنان به انحراف كشيده شود، گناهى در حد گمراهى كل جامعه بر گردن آنهاست.

عكس اين موضوع نيز صادق است، اگر معلمى با سخنان خود موجب هدايت دانش‌آموزى شود يا پدر و مادرى با انجام دادن اعمال شايسته و اهميت دادن به واجبات دين، سبب شوند كه فرزند آنان فضيلتها را كسب كند و به انجام دادن احكام دينى پايبند شود، از اجر و پاداش بزرگى بهره‌مند مي‌شوند و ثواب آن به حدّى است كه گويا تمام مردم جهان را زندگى بخشيده‌اند. اگر ما براى امر به معروف و نهى از منكر جز اين آيه ى شريفه دستورى نداشتيم، همين آيه كفايت مي‌كرد.

## نمونه‌هاى تاريخى

امر به معروف و نهى از منكر به توصيه‌ها و اندرزهاى كوچك در زندگى فردى و اجتماعى خلاصه نمي‌شود، بلكه اين اصل بزرگ اسلامى در همه ى ابعاد زندگى اجتماعى و سياسى مسلمانان مصداق پيدا مي‌كند. يك نمونه از عمل به اين اصل مهم اسلامى، نهضت مقدس امام حسين عليه‌السلام است. آن حضرت با صراحت كامل در وصيت خود به برادرش، محمدبن‌حنفيه‌، هدف از قيام خود عليه حكومت ستمگر را اجراى اصل امر به معروف و نهى از منكر بيان مي‌كنند و مي‌فرمايند :

«انى ما خرجت اشرا و لابطرا و لا مفسدا و لا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى، اريدان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر و اسير بسيرة جدى و ابي‌على بن‌ابي‌طالب عليه‌السلام.» ٩

به راستى كه من نه از سر جاه‌طلبى و سرمستى و نه به قصد اخلالگرى و فساد و ستم، بلكه براى اصلاح امت جدم خروج كردم. مي‌خواهم امر به معروف و نهى از منكر كنم و به سيره ي‌جد بزرگوار و پدر گراميم علي‌بن ابي‌طالب عليه‌السلام رفتار كنم.

يكى ديگر از نمونه‌هاى امر به معروف و نهى از منكر مبارزه ى ملّت ايران با رژيم ستمشاهى بود كه با هدايتها و ارشادات علماى اسلام به ويژه حضرت امام خمينى رحمهم‌الله با بزرگترين منكر زمان؛ يعنى رژيم ستمگر پهلوى مبارزه كردند و موجبات احياى مكتب نجات‌بخش اسلام را در قرن حاضر فراهم ساختند. امر به معروف و نهى از منكر يگانه اصلى است كه ضامن بقاى اسلام و برقرارى جامعه ى اسلامى است. از طريق اجراى اين اصل در جامعه مي‌توان حقيقت و عدالت را در مناسبات اجتماعى حاكم كرد.

## امر به معروف و نهى از منكر يا نظارت ملى

معناى نظارت ملى اين است كه همه ي‌افراد جامعه بر كارهاى يكديگر ناظر باشند و مراقب اعمال و رفتار هم باشند. زن و شوهر بر اعمال يكديگر نظارت كنند تا واجبات دين عمل شود. پدر و مادر مراقب رفتار فرزندان خود باشند تا به انحراف كشيده نشوند. دوستان بر اعمال همديگر نظارت كنند. روحانى بر غيرروحانى و نيز غير روحانى بر روحانى ناظر باشند، همه مواظب باشند كه در جلسه‌ها غيبت نشود، شخصيت افراد پايمال نشود و دروغ گفته نشود. در بازار اسلامى گران‌فروشى و رباخوارى نشود. در جامعه ى اسلامى همه ى ‌مردم بايد برامور يكديگر نظارت كنند تا همه ى امور بر مدار قانون و شرع بگردد. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ أُولَـٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّـهُ إِنَّ اللَّـهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ١٠

مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخى از آنان دوستان برخى ديگرند، امر به معروف مي‌كنند و از زشتي‌ها بازمي‌دارند.

بنابراين آيه ى شريفه، مسلمانان دوست يكديگرند. نشانه ي‌دوستى آنها اين است كه بر امور يكديگر نظارت دارند.

نظارت ملى به دو روش انجام مي‌شود : مبارزه ى مثبت و مبارزه ى منفي.

مبارزه ى مثبت اين است كه انسان وقتى شاهد گناهى بود، با زبان خوش و با مهربانى، گناه كننده را از كار خود باز دارد، با او صحبت كند و از عواقب كار زشتش او را آگاه سازد. خداوند به حضرت موسى عليه‌السلام و برادرش خطاب مي‌كند :

(اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿[٤٣](http://tanzil.ir/#20:43)﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) ١١

به سوى فرعون برويد كه او طغيان كرده است. با او به نرمى سخن بگوييد، شايد پند گيرد يا بترسد.

مبارزه ى منفى اين است كه انسان معاشرت با گناهكار را ترك كند و با او داد و ستد نكند. در روايات فراوانى داريم كه از شراب‌خوار دختر نگيريد، به ترك‌كننده ي‌نماز دختر ندهيد،‌از رباخوار چيزى نخريد و به او چيزى نفروشيد و با ظالم و كسانى كه منزلشان محل گناه است، معاشرت نداشته باشيد.

يك نمونه از مبارزه ى منفى در صدر اسلام را مي‌توان در جنگ تبوك مشاهده كرد. قرآن كريم به اين موضوع اشاره كرده است ومي‌فرمايد :

(وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّـهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّـهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ )١٢

و خدا پذيرفت توبه ى آن سه تن را كه از جنگ تخلف كرده بودند،‌آن گاه كه زمين با همه ي‌وسعتش بر آنها تنگ شد و جان در تنشان نمي‌گنجيد و خود دانستند كه جز خداوند هيچ‌ پناهگاهى كه بدان روي‌آورند، نيست.

در جنگ تبوك، هنگامي‌كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمان جهاد صادر كردند، همه ى مردم آماده ى ‌جهاد شدند، مگر كسانى كه عذرى داشتند، مثلاً به بيمارى يا نقص عضو مبتلا بودند. در ميان مردم مدينه سه نفر بدون هيچ عذرى در جنگ شركت نكردند. وقتى كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سپاهيان از جنگ بازگشتند، آن سه نفر به استقبال آن حضرت شتافتند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ديدن آنان از دور، دستور دادند كه هيچ‌ مسلمانى با آنان صحبت نكند. هنگامى كه آن سه نفر به حضور پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيدند، سلام كردند. اما آن حضرت به آنان پاسخى نداد. آنها به هر كدام از سپاهيان كه سلام مي‌كردند، پاسخى نمي‌شنيدند. همه ى مسلمانان با آنان قهر كردند. كار به جايى رسيد كه همسران و فرزندان آنان نيز در خانه به آنها توجهى نمي‌كردند. قرآن كريم در اين مورد مي‌فرمايد كه براى آن سه نفر زندگى به قدرى سخت شد كه نتوانستند در شهر بمانند، مدينه و حتى خانه ى آنان برايشان مانند زندان بود. بر اثر مبارزه ى منفى مسلمانان، آن سه نفر از كار خود پشيمان شدند و براى توبه به درگاه الهى به بيابان رفتند. پس از مدتى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دنبال آنان فرستادند و فرمودند : «خداوند توبه ي‌شما را پذيرفت» و آنان نيز به شهر بازگشتند.

حكايت بالا اين نكته را به ما مي‌آموزد كه بايد با گناهكار مبارزه ى منفى كنيم و با او رابطه نداشته باشيم تا از گناه خود دست بردارد. در جامعه ي‌ اسلامى همه بايد با گناهكاران مبارزه ي‌ منفى كنند و چند نفر به خصوص،‌نمي‌توانند كارى از پيش ببرند. اگر همه ى مردم اين كار را انجام دهند، گناه از جامعه رخت برمي‌بندد. اگر با كسى كه فسق و فجور انجام مي‌دهد، مبارزه ى ‌منفى شود، آن شخص ديگر گناه نمي‌كند، چنانچه كسى با رباخوار معامله نكند، او از رباخوارى دست مي‌كشد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايند :

«كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته.» ١٣

تمام شما به منزله ى ‌نگهبان و شبان يكديگر هستيد و تمام شما نسبت به ديگران مسئوليت داريد.

اين بيان پيامبر گرامى اسلام نوعى تعهد و مسئوليت مشترك ميان مسلمانان براى حفظ و نگهدارى جامعه ى اسلامى بر مبناى تعاليم اسلام به وجود مي‌آورد. امر به معروف و نهى از منكر شيوه ي‌ همه ي‌ پيامبران است و بدين وسيله واجبات الهى به پا داشته و جامعه ى اسلامى آباد مي‌شود.

## عوامل مهم اجراى امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر، زنده كننده ى احكام و شعاير اسلامى است. تشكيل هيئت‌هاي«امر كننده به معروف و نهى كننده از منكر» از جمله مواردى است كه مي‌تواند ضامن اجراى اين وظيفه ى مهم الهى باشد. قرآن شريف مي‌فرمايد :

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ )١٤

بايد از ميان شما گروهى باشند كه به خير دعوت كنند و امر به معروف و نهى از منكر كنند. اينان رستگاران‌اند.

بنا براين آيه ى شريفه، در ميان امّت اسلامى همان‌گونه كه عده‌اى بازرگان، گروهى كشاورز، برخى طلبه و . . . هستند، عده‌اى هم بايد خود را براى اداى وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر آماده كنند. ‌‌‌‌‌‌‌

چه نيكوست! همان‌گونه كه صاحبان پيشه‌هاى مختلف براى انجام دادن كار خود، آموزشهاى لازم را در زمينه ى كار خود مي‌بينند و با مراحل كار، ابزارهاى مناسب و آفتهاى آن آشنا مي‌شوند، امركنندگان به معروف و نهى كنندگان از منكر نيز در اين زمينه آموزشهاى لازم را ببينند و با مراتب و درجات امر به معروف و نهى از منكر، روشهاى مناسب با امر و نهى، ابزارهاى متناسب با اين كار و آفتها و مشكلاتى كه ممكن است در اجراى آن بروز كند، آشنا شوند.

يكى ديگر از عواملى كه اجراى وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر را در جامعه تضمين مي‌كند، تشكيل حوزه‌هاى علميه است. بر امت اسلامى واجب است كه حوزه‌هاى علميه را تشكيل دهند و به طور واجب كفايى اين حوزه‌ها را اداره كنند. قرآن كريم در وجوب اين امر مي‌فرمايند :( وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) ١٥

چرا از هر گروهى دسته‌اى به سفر نمي‌روند تا دانش دين را بياموزند و چون بازگشتند مردم خود هشدار دهند، باشد كه از زشتكارى حذر كنند.

از نظر قرآن كريم، تشكيل حوزه‌هاى علميه يك مصداق امر به معروف و نهى از منكر و واجب مؤكّد است و بر جوانها هم واجب كفايى است كه در تشكيل حوزه‌ها و گرمى بخشيدن به آنها مشاركت كنند.

## شرايط امر به معروف و نهى از منكر

كسانى كه اداى وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر را بر عهده مي‌گيرند، بايد داراى شرايطى باشند كه در صورت وجود اين شرايط در آنان، امر به معروف و نهى از منكر بر آنها واجب مي‌شود (واجب كفايي) .

اولين شرط، علم و آگاهى د ر امر و نهى و شناختن معروف و منكر است. امركننده به نيكى و نهى كننده ازبدى بايد بتواند معروف را از منكر باز شناسد. براى اينكه اعمال زشت به نام امر به معروف و نهى از منكر در جامعه به وجود نيايد، آگاهى و بينش لازم است.

ائمه طاهرين عليه‌السلام در اين زمينه فرموده‌اند كه بهتر است شخص نادان امر به معروف و نهى از منكر نكند، زيرا«لانه ما يفسده اكثر مما يصلحه» ١٦؛ يعنى همانا آنچه را آنان ضايع مي‌كنند، بيش از چيزى است كه اصلاح مي‌كنند. ممكن است جاهل براى بهتر كردن اوضاع جامعه امر به معروف و نهى از منكر كند، اما نتيجه ى عكس بدهد و اوضاع بدتر شود. البته، اين نكته نمي‌تواند دستاويزى براى افراد شود و بگويند كه ما نسبت به معروف و منكر جاهل هستيم و از ين وظيفه ى مهم دينى شانه خالى كنند. وظيفه ى اين افراد ابتدا كسب آگاهى در اين زمينه و سپس انجام دادن آن است.

دومين شرط وجوب امر به معروف و نهى از منكر، تأثير آن است؛ يعنى شخص احتمال بدهد كه امر و نهى او بر فرد خطاكار تأثير مي‌گذارد. اگر كسى بداند كه امر و نهى او اثر ندارد، وجوب از او برداشته مي‌شود، اما اگر كسى كوچكترين احتمال در تأثير امر به معروف و نهى از منكر بدهد، اداى اين وظيفه ى مهم بر او واجب مي‌شود.

سومين شرط، استمرار در عمل است؛ يعنى اينكه فرد خطاكار بر عمل خلاف خود استمرار ورزد و بر ادامه ى كار اشتباه خود پافشارى كند پس اگر امر و نهى كننده بداند يا گمان كند يا احتمال بدهد كه گناه كننده عمل خود را تكرار نمي‌كند، واجب نيست امر به معروف و نهى از منكر كند.

شرط چهارم وجوب امر ونهى، نبودن ضرر و مفسده است؛ يعنى اينكه در امر به معروف و نهى از منكر ضرر و زيانى براى آمر به معروف و ناهى از منكر پديد نيايد. بنابراين، اگر شخصى بداند يا گمان كند كه در صورت امر يا نهى ضرر جانى، آبرويى يا مالى زيادى به او مي‌رسد، واجب نيست امر به معروف و نهى از منكر انجام دهد.

البته، اين موضوع كلى نيست و علماى اسلام در ابعاد مختلف آن بحث كرده‌اند. به عنوان مثلا، امام راحل بزرگوار رحمهم‌الله مي‌فرمودند : «اگر معروف يا منكر از امورى باشد كه شارع مقدس به آن اهميت زيادى مي‌دهد، مثل اصول دين يا مذهب، حفظ قرآن مجيد، حفظ عقايد مسلمانان يا احكام ضروريه، بايد ملاحظه اهميت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمي‌شود، پس اگر توقف داشته‌ باشد حفظ عقايد مسلمانان يا حفظ احكام ضروريه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.» ١٧

## مراتب و درجات امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر به تناسب موقعيت و شرايط گناه و گناهكار و تعداد دفعات ارتكاب گناه مراتبى دارد. درجه ى نخست امر به معروف و نهى از منكر اين است كه از شخص معصيت‌كار رو برگردانند، با چهره ى ناراحت با او ملاقات كنند، از او اعراض نمايند يا معاشرت با او را ترك كنند، در صورتي‌كه معلوم شود كه اين كارها براى ترك معصيت گناهكار است. اين روش در صورتى صحيح است كه كار شخص اثرگذار باشد و اثر آن تنبيه شخص گناهكار باشد، در غير اين صورت، اگر انجام دادن اين كارها جنبه ى تشويقى داشته باشد و گناهكار را در عمل خود گستاخ‌تركند، در چنين مواردى اين كار صحيح نيست.

درجه ى دوم از امر به معروف و نهى از منكر، امر و نهى با زبان و پند و ارشاد است. ممكن است شخص كار منكرى انجام دهد و اين ناشى از جهل و نادانى او باشد يا بر اثر تبليغات تحت تأثير عوامل محيطى قرار گرفته باشد، چنين شخصى نياز به راهنما و معلم دارد. كسى كه با مهربانى با او صحبت كند و او را از معايب و مفاسد عمل زشتش آگاه كند، احتمال دارد با گفتار نرم و با منطقى روشنگر آن عمل منكر را ترك كند. اگر شخصى به گفتار نرم توجه نكرد و اين‌گونه در او تأثير نكرد، مي‌توان با تشديد در گفتار و تهديد، او را از كار زشت بازداشت.

مرتبه سوم، مرحله عمل و توسل به زور است. گاهى اوقات اعراض و ترك معاشرت بر شخص گناهكار اثر ندارد يا با منطق، بيان و پند و اندرز نمي‌توان او را از انجام دادن منكر بازداشت، در اين صورت بايد وارد عمل شد.

معناى وارد عمل شدن، فقط اعمال زور، كتك‌زدن و مجروح كردن نيست، البته در مواردى تنبيه عملى لازم است، زيرا در دين اسلام هم حد و تعزير داريم و مواقعى وجود دارد كه هيچ چيز جز تنبيه عملى گناهكار را از كار زشت بازنمي‌دارد، اما افراد نبايد در همه ى موارد سختگيرى كنند و نسبت به خطا كننده خشونت روادارند.

امام خمينى رحمهم‌الله مي‌فرمايند كه در مراتب امر به معروف و نهى از منكر جايز نيست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه ى پايين به مراتب ديگر عمل شود؛ يعنى اگر انسان بداند يا احتمال دهد كه با ترك مراوده با گناهكار، او اصلاح مي‌شود، لازم نيست مراتب بالاتر را انجام دهد، حتى در همان مرتبه ى نخست نيز اگر درجاتى باشد، لازم است كه با احتمال تأثير درجه ى پايين‌تر به همان اكتفا شود. مثلاً اگر شخصى احتمال مي‌دهد كه با صحبت كردن با گناهكار، مقصود حاصل مي‌شود، بايد به همان نحو اكتفا كند و به درجه ي‌بالاتر عمل نكند.

## شيوه و آداب امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف ونهى از منكر به شيوه‌هاى گوناگونى مي‌تواند انجام شود. از بارزترين شيوه‌هاى رايج آن مي‌توان به دو روش لفظى و عملى اشاره كرد. روش لفظى اين است كه انسان با ايراد سخن، خوبى كارهاى شايسته و زشتى كارهاى ناشايست را براى مردم بيان كند.

امر به معروف و نهى از منكر عملى آن است كه شخص، تنها به گفتار اكتفا نكند، بلكه خود با انجام دادن اعمال نيك و دورى كردن از كارهاى زشت، ديگران را تشويق كند. البته، گفتن شرطى اساسى و لازم است، اما كافى نيست و هنگامى كه گفتن با عمل كردن همراه باشد، مي‌تواند بر ديگران تأثير زيادى بگذارد.

امر به معروف و نهى از منكر لفظى و عملى هر يك مي‌تواند به دو صورت مستقيم و غيرمستقيم انجام شود. صورت مستقيم آن بدين ترتيب است كه انسان در اداى وظيفه ى امر به معروف و نهى از منكر به طور مستقيم عمل مى كند و گناه شخص را به او گوشزد يا او را به انجام دادن كار نيك تشويق مي‌كند. نوع غيرمستقيم آن‌كه مفيدتر و مؤثرتر است، بدين‌گونه است كه در حضور شخص خطاكار از كسى كه كار نيكى را انجام داده است، ستايش مي‌شود و بدين ترتيب، خطاكار به زشتى عمل خود آگاه مي‌شود.

امام حسن و امام حسين عليه‌السلام زمانى كه كودك بودند، پيرمردى را ديدند كه به نحو نادرستى وضو مي‌گرفت. آن دو بزرگوار احساس كردند كه بايد پيرمرد را از نحوه ى صحيح وضو گرفتن آگاه كنند، ديدند اگر به طور مستقيم به او بگويند، ناراحت مي‌شود و به سخنان دو كودك توجّهى نمي‌كند، بنابراين، آنها به طرف پيرمرد رفتند و گفتند : «ما هر دو در حضور شما وضو مي‌گيريم، شما بگوييد كه وضوى كدام يك از ما صحيح است.» پيرمرد قبول كرد و به آنان گفت : «وضو بگيريد تا ميان شما قضاوت كنم.» آن‌گاه آن دو كودك به ترتيب و به صورت صحيح وضو گرفتند. پيرمرد با مشاهده ى آنان به اشتباه خود پى برد و به آنان گفت : «وضوى هر دو شما صحيح است و وضوى من اشكال دارد. آفرين بر شما كه با كارتان مرا آگاه ساختيد.»

اگر كسى بخواهد به طور غيرمستقيم امر به معروف ونهى از منكر كند، لازمه ي‌ آن اين است كه خود صالح و متقى باشد و مردم از او به نيكويى ياد كنند. در اين صورت، امر و نهى او در ديگران تأثير مي‌گذارد. اثر سخنان شخصى كه كارهاى نيك و پسنديده انجام مي‌دهد و از كارهاى ناپسند دورى مي‌كند، در ديگران چندين برابر مي‌شود. انبيا و اولياى الهى به آنچه مي‌گفتند، ابتدا خود عمل مي‌كردند. حضرت على عليه‌السلام مي‌فرمايند :

«ايها الناس انى والله ما احثكم على طاعة الا و اسبقكم اليها و لا انها كم عن معصية الا و اتناهى قبلكم عنها.» ١٨

اى مردم! به خدا سوگند كه من شما را به طاعتى ترغيب نمي‌كنم، مگر آنكه بر آن از شما پيشى مي‌گيرم و نيز شما را از معصيتى بازنمي‌داردم، مگر آنكه خود قبل از شما از آن بازمي‌ايستم.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگامى كه مردم را به كارهاى نيك دعوت مي‌كرد، خود قبل از همه به آن اقدام مي‌كرد. وقتى آن حضرت به مسلمانان درباره ى خواندن نماز شب سفارش مي‌كرد، خود بيش و پيش از آنان نماز شب مي‌خواند. هنگامى كه آن حضرت مردم را به انفاق و جهاد در راه خدا دعوت مي‌كرد، خود پيش از آنان در راه خدا گذشت و ايثار مي‌كرد و در جنگها، ابتدا خود و عزيزان آن حضرت جلو مي‌رفتند و مردم هم از آنان پيروى مي‌كردند.

در اجراى اصل امر به معروف و نهى از منكر مسلمان بايد به موارد زير توجه داشته باشد :

اينكه چگونه سخن خود را آغاز كند، عواملى را كه باعث بروز منكر در جامعه مي‌شود، مد نظر قرار دهد و در حد امكان با علل اصلى منكرات مبارزه كند، با گناهكار متناسب با ميزان آگاهى و موقعيت اجتماعى او سخن گويد و از عواملى بهره گيرد كه موجب افزايش تأثير سخن او شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. الكافى، ج ٥، ص ٥٩.

٢. قرآن، آل‌عمران/ ١١٠.

٣. نهج‌الفصاحه، ص ٣١٤.

٤. نهج‌البلاغه، حكمت ٣٦٦.

٥. قرآن، عصر/ ١ - ٣.

٦. بحارالانوار، ج‌ ٩٣، ص ٣٧٨.

٧. نهج‌الفصاحه، ص ٥١٠.

٨. قرآن، مائده/ ٣٢.

٩. مقتل‌ خوارزمى، ج ١، ص ١٨٨.

١٠. قرآن، توبه/ ٧١.

١١. قرآن، طه/ ٤٣ - ٤٤.

١٢. قرآن، توبه/ ١١٨.

١٣. بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٣٨.

١٤. قرآن، آل‌عمران/ ١٠٤.

١٥. قرآن، توبه/ ١٢٢.

١٦. الكافى، ج ١، ص ٤٤.

١٧. رساله ى توضيح المسائل، ص ٢٣٩.

١٨. نهج‌البلاغه، خطبه ى ١٧٤.

# فصل هشتم : تولّا و تبرّا

تولّا به معناى دوست داشتن خدا، پيامبر، امام و بندگان خوب خدا و تبرّا به معنى بيزارى جستن از دشمنان آنان است. برخى اين دو را جزو فروع دين اسلام برشمرده و برخى ديگر آن‌را مانند خونى در همه ى اعمال و رفتار انسان مسلمان جارى دانسته‌اند.

تولّا و تبرّا در زندگى انسانها نقش سرنوشت‌ساز و بي‌بديل دارد، زيرا بسيارى از رفتارهاى فردى و اجتماعى انسان از دوستى يا دشمنى سرچشمه مي‌گيرد. وقتى انسان به كسى يا چيزى محبت و علاقه دارد، هرگونه زحمت و رنجى را براى رسيدن به محبوب خود تحمل مي‌كند و هنگامى كه محبوب او از منزلتى والا برخوردار باشد، از هيچ‌گونه فداكارى و ايثار در راه او دريغ نمي‌ورزد. همين‌گونه است نقش نفرت و دشمنى، به طوري‌كه وقتى انسان از امرى ناپسند در محيط زندگى خود نفرت داشته باشد، براى مبارزه با آن و از ميان برداشتن آن از همه ى توان و امكانات خود استفاده مي‌كند.

بسيارى از حوادث تلخ و شيرين تاريخ، نبردهاى خونين، حماسه‌هاى بزرگ و شهادتها و فداكاريها از دوست و دشمنى سرچشمه گرفته است. نهضتهاى مقدس پيامبران و ايثار و فداكارى پيروان آنها همه به منظور كسب رضاى الهى و اعلاى كلمه ى توحيد و ريشه‌كن كردن جهل و ستم و شرك بوده كه سرچشمه‌اى جز حب و دوستى خداوند و نفرت از طاغوت و شيطان نداشته است. از همين رو مكتب اسلام به تولّا و تبرّا اهميت فراوانى داده و آن را ملاك فضيلت و رستگارى مؤمنان به شمار آورده است. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايد :

«اوثق عرى الايمان الحب فى الله و البغض فى الله و التوالى لاولياءالله و التبرى من اعداءالله.» ١

محكمترين حلقه‌هاى ايمان، دوستى در راه خدا و دشمنى در راه اوست، همچنين دوستى با دوستان خدا و بيزارى از دشمنان خداست.

## بررسى لغوى تولّا و تبرّا

براى درك بهتر معناى تولّا و تبرّا بايد با مفاهيم ولايت و برائت آشنا شويم. ولايت از ريشه ى «ولي» اشتقاق يافته است و از اين واژه در زبان فارسى و عربى لغات بسيارى ساخته شده است كه از آن جمله مي‌توان به ولايت، ولا، ولى، والى، مولى، اولى، مولوى و تولّا اشاره كرد. معنى اصلى ماده ي«ولي» قرار گرفتن چيزى در كنار چيز ديگر است به نحوى كه چيز ديگرى ميان آن دو فاصله نينداخته باشد. از اين رو مي‌توان آن را به نزديكى و قرب از نظر مكان يا نسبت يا دين يا صميميت تعبير كرد. براساس كتابهاى لغت مهمترين معانى ولايت عبارت است از : قرابت، محبت، نصرت و يارى، حكومت و سرپرستي.

بر اين اساس، تولّا كه مصدر باب تفعل از ريشه ي«ولي» و به معنى قبول ولايت است، داراى معانى زير است :

١ - دوست داشتن؛

٢ - نصرت خواستن؛

٣ - تقرب جستن؛

٤ - قبول رهبرى و زعامت.

تبرّا نيز مصدر باب تفعل از ريشه ى «برء» و به معناى انكار كردن، نپذيرفتن پاك شدن و نيز دورى كردن و بيزارى جستن است. راغب در «مفردات» آورده است كه بُرء، براء و تبرّى به معناى كناره گرفتن از چيزى است كه مجاورت آن ناپسند است.

در «المنجد» آمده است كه كلمه ى ‌برء اگر از باب عَلِمَ يَعلَمُ باشد، به معنى خلاص شدن و كناره گرفتن و اگر از باب قَطَعَ يَقطَعُ باشد، به معنى آفريدن و پديد آوردن است. در قرآن كريم اين كلمه به هر دو معنى به كار رفته است، چنان‌كه مي‌فرمايد :

( فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّـهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ۚ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ)٢

چون بر ابراهيم آشكار شد كه آزر دشمن خداست، از او كناره گرفت و بيزارى جست.

(هُوَ اللَّـهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) ٣

او خداى خالق پديد آورنده ى صورتگر است كه نامهاى نيكو همه از آن اوست.

## اقسام ولايت در اسلام

ولايت شامل ولاى عامل و ولاى خاص است. ولاى عام به معنى آن است كه مؤمنان يكديگر را دوست داشته باشند. ايمان اساس دوستى و ولاى مؤمنان است. در واقع، ولاى عام پيوندى است كه مسلمانان را از راه محبت و دوستى به يكديگر مرتبط مي‌سازد، به‌گونه‌اى كه هر يك را به سرنوشت ديگرى علاقه‌مند و در ساختن جامعه‌اى توحيدى مؤثر و صاحب‌نقش مي‌كند. قرآن كريم مي‌فرمايد :

.( وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ أُولَـٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّـهُ إِنَّ اللَّـهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ٤

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان يكديگرند. آنان همديگر را به معروف امر مي‌كنند و از منكر باز مي‌دارند.

منظور از آيه ى شريفه آن است كه مؤمنان به يكديگر نزديك هستند، حامى و دوست يكديگرند و به سرنوشت هم علاقه دارند، لذا يكديگر را به نيكى امر مي‌كنند و از زشتيها باز مي‌دارند. امر به معروف و نهى از منكر بر اثر همان احساس دوستى و علاقه‌مندى به سرنوشت يكديگر است. تا دوستى و محبت نباشد، اين احساس مسئوليت در انسانها ايجاد نمي‌شود. انسانى كه به ديگران علاقه ندارد، به رفتار و اعمال آنها نيز بي‌اعتناست، اما وقتى به آنها احساس نزديكى و علاقه‌مندى كرد، محبت و دوستى او را آرام نمي‌گذارد و باعث مي‌شود كه ديگران را به آنچه مايه ى خير و سعادت آنان است، سفارش كند.

ولاى خاص، ولاى رهبرى و زعامت است كه خاص پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل‌بيت اوست. در اينكه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مسلمانان را به نوعى ولاى خاص نسبت به خاندان پاك خود توصيه كرده است، ترديدى وجود ندارد. آيه ى ذوي‌القربى در قرآن كريم گوياى اين مطلب است، آنجا كه مي‌فرمايد :

(قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)٥

بگو بر اين رسالت مزدى از شما نمي‌خواهم، جز دوستى خويشاوندانم.

ولاى خاص صرفاً‌به معناى محبت نيست، بلكه علاوه بر آن نوعى تعهد نسبت به رهبران الهى در اطاعت از آنها و يارى كردن آنان به شمار مي‌آيد. از اين نظر ولايت رهبران الهى در ادامه ى ولايت خداوند است. قرآن كريم مي‌فرمايد :

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّـهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ٦

وليّ شما فقط خداست و فرستاده ى او ومؤمنانى كه نماز مي‌خوانند و در حال ركوع زكات مي‌دهند.

اين آيه به اتفاق شيعه و سنى در مورد حضرت على عليه‌السلام نازل شد. طبرى در تفسير خود روايات متعددى را در اين‌باره نقل كرده است. فخر رازى از علماى بزرگ اهل سنت در تفسير كبير خود مي‌نويسد : «اين آيه در شأن حضرت على عليه‌السلام نازل شده است.» و نيز علما اتفاق كرده‌اند كه اداى زكات در هنگام ركوع، از هيچ‌كس جز حضرت‌على عليه‌السلام واقع نشده است.

در اين آيه، ولايت خداوند، ولايت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ولايت على عليه‌السلام به عنوان ولاى خاص مطرح شده است و بنابر نظر علماى شيعه اين ولايت صرفاً محبت و علاقه‌مندى به آنها در حدى كه در ولاى عام گفته شد، نيست، بلكه شامل همه ي‌ معانى ولايت؛ يعنى محبت، قرابت، نصرت و يارى، زعامت و حكومت است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در غدير خم فرمودند :

«من كنت مولاه فهذا على مولاه.» ٧

هر كس را كه من مولا و سرپرست اويم، على مولا و سرپرست اوست.

اين حديث را كه علماى شيعه و سنى در كتب معتبر خود نقل كرده‌اند. علامه امينى در كتاب ارزشمند الغدير درباره ى منابع اين حدث در كتب اهل سنت به تفصيل بحث كرده است.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث ديگرى مي‌فرمايد :

«يا علي! كذب من زعم انه يحبّنى و هو يغضبك.» ٨

اى علي! هر كه گمان كند كه مرا دوست دارد با آنكه دشمن تو باشد، دروغ گفته است.

بي‌مناسبت نيست كه در اينجا به نقل روايتى در شأن و منزلت على عليه‌السلام و بيان اهميت ولايت آن حضرت بپردازيم.

امام حسن عسكرى عليه‌السلام از پدران بزرگوار خود نقل مي‌كند كه روزى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به يكى از ياران خود فرمود : «اى بنده ى خدا! دوستى و دشمني‌ات فقط براى خدا و در راه او باشد، زيرا آدمى هرگز به فيض ولايت الهى نمي‌رسد، مگر به اين شيوه؛ همچنين آدمى طعم ايمان را نمي‌چشد- هر چند نماز و روزه ى بسيار به جا آورد- مگر اينكه اين‌گونه باشد. اما دوستيها و برادريها امروزه اغلب براى دنياست و بر مبناى آن دوستى مي‌ورزند و بر اساس آن دشمنى مي‌كنند و آگاه باشيد كه اين‌گونه دوستيها و دشمنيها در پيشگاه خداوند سودى نخواهد داشت.» آن مرد عرض كرد : «اى رسول خدا! چگونه مي‌توانم تشخيص دهم كه دوستى و دشمنى براى خداست يا نه و چگونه مي‌توانم كسى را كه خداوند رهبر من قرار داده است، بشناسم تا ولايت او را بپذيرم و دشمن خدا چه نشانه‌اى دارد تا با شناخت آن، دشمن خدا را شناسايى كنم و به او دشمنى ورزم؟» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حضرت على عليه‌السلام اشاره كرد و فرمود : «آيا اين شخص را مي‌بيني؟» او عرض كرد : «آري.» حضرت فرمود : «دوست اين شخص دوست خداست، پس او را دوست بدار، و دشمنى او دشمنى خداست پس او را دشمن بدار! دوست او را دوست بدار هر چند او پدر يا فرزندت را كشته باشد و دشمنش را دشمن بدار، هر چند او پدر يا فرزندت باشد.» ٩

## حب و بغض، اساس دين

در آموزه‌هاى دينى دوستى خدا، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه‌اطهار عليه‌السلام و دشمنى با مخالفان آنان، اساس دين شمرده شده است. در روايت است كه فضيل‌بن‌يسار به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد كه همانا حب و بغض از نشانه‌هاى ايمان است؟ آن حضرت فرمود : «هل الايمان الا الحب و البغض؛ آيا ايمان چيزى جز دوستى و دشمنى است؟» ١٠

در حديثى مشهور كه پايه‌ها و مبانى مكتب اسلام را معرفى مي‌كند، چنين آمده است :

«قال الباقر عليه‌السلام بنى الاسلام على خمس : الصلوة، الزكوة، الصوم، الحج و الولاية و لم يناد بشيءِ كما نودى بالولاية.» ١١

امام باقر عليه‌السلام فرمود : اسلام بر پنج پايه استوار است : نماز، زكات، روزه، حج و ولايت و هيچ چيز مانند ولايت مورد سفارش قرار نگرفته است.

بر اساس اين حديث شريف، مهمترين اصل از اصول مكتب اسلام ولايت است. مبناى اصلى ولايت، محبت قلبى است كه انسان بر اساس آن رفتار و گفتار خود را جهت مي‌دهد. بر اهل بصيرت روشن است كه محبت بدون معرفت حاصل نمي‌شود. بنابراين، آنچه موجب سعادت بشرى است، دوستى آگاهانه نسبت به معبود يگانه و بي‌همتاست.

شايان ذكر است كه دوستى خداوند با دوستى اولياى خدا و دشمنى با منكران و مشركان ملازم است؛ يعنى نمي‌توان مدّعى دوستى خدا بود، ولى با دوستان خدا دشمنى ورزيد يا با دشمنان خدا دوستى كرد. قرآن كريم از زبان رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌فرمايد :

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله.» ١٢

بگو اگر خدا را دوست داريد، پس از من پيروزى كنيد تا خداوند نيز شما را دوست بدارد.

اين آيه ى كريمه نه تنها دوستى پيامبر را شرط دوستى خدا مي‌داند، بلكه پيروى از آن حضرت را ملاك صدق دوستى خداوند معرفى مي‌كند. بديهى است كه مودت به اهل‌بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز شاخه ى ديگرى از محبت الهى است، چنان‌كه در آيه ى ذوي‌القربى بدان توصيه شده است.

با توجه به نكات ذكر شده، حب و بغض كه در روايات اسلامى اساس دين و ملاك ايمان دانسته شده است، انگيزه‌اى درونى و صائقه‌اى قلبى است كه انسان را در عمل با دوستان خدا همراه مي‌سازد و با دشمنان دين به پيكار وا مي‌دارد.

امام باقر عليه‌السلام فرمودند :

«اذا اردت ان تعلم ان فيك خيراً فانظر الى قلبك فان كان يحب اهل طاعة الله عزوجل و يبغض اهل معصيته ففيك خيرٌ و الله يحبك و اذا كان يبغض اهل طاعة الله و يحب اهل معصيته فليس فيك خيرٌ و الله يبغضك و المرءٌ مع من احبّ.» ١٣

اگر مي‌خواهى بدانى كه در راه خير گام برمي‌دارى، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوستدار اولياى خداست و بغض گناهكاران در آن است، بدان كه در تو خير است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو كينه ى اهل طاعت خدا و محبت گناهكاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هيچ خيرى نيست و خدا تو را دشمن دارد و آدمى با كسى محشور مي‌شود كه او را دوست دارد.

همچنين، امام صادق عليه‌السلام ملاك ديندارى را دوستى و دشمنى در راه دين معرفى كرده است،‌ آنجا كه مي‌فرمايد :

«كل من لم يحب فى الدين و لم يبغض فى الدين فلا دين له.» ١٤

هر كسى كه دوستى و دشمني‌اش در راه دين نباشد، او را دينى نيست.

در تفسير مراغى آمده است كه روزى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جايى عبور مي‌كرد كه شنيد مردى با صداى بلند مي‌گويد : «اى محمد!» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با صداى بلند فرمود : «چه مي‌گويي؟» آن مرد عرض كرد : «روز قيامت چه وقت است؟» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود : «براى آن روز چه چيزى آماده كرده‌اي؟» مرد گفت : «دوستى خدا و رسولش را.» پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود : «تو با كسى هستى كه دوستش داري.» ١٥

در روايات آمده است كه اگر كسى تمام عمر خود را در حال عبادت باشد و نماز بخواند، روزه بگيرد، خمس و زكات دهد، به حج برود و جهاد كند، ولى محبت و دوستى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليه‌السلام در دل او وجود نداشته باشد، تمام آن اعمال و عبادتها بي‌حاصل است. پس ولايت اهل‌بيت عليه‌السلام و بيزارى از دشمنان آنان موجب قبولى عبادات مي‌شود. امام خمينى رحمهم‌الله در كتاب چهل حديث در شرح حديث سي‌وسوم مي‌نويسد :

«آنچه ذيل حديث شريف دلالت بر آن دارد كه ولايت و معرفت شرط قبول اعمال است، از امورى است كه از مسلّمات، بلكه ضروريّات مذهب مقدس شيعه است و اخبار در اين باب به قدرى زياد است كه در اين مختصر نگنجد و فوق حد تواتر است و ما به ذكر بعضى از آن، اين اوراق را متبرك مي‌كنيم.

عن الكافى با سناده عن ابي‌جعفر عليه‌السلام قال : ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضى الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته. . . اما لو أنً رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية وليّ الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه، ما كان له على الله حق فى ثوابه و لا كان من اهل الايمان.» ١٦

فرمود : «حقيقت و مخ امر و اعلاى آن و كليد آن و باب اشيا و رضاى خداوند، اطاعت امام است بعد از معرفت او. آگاه باش كه اگر مردى شبها به عبادت ايستد و روزها روزه بگيرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج كند و نشناسد ولايت وليّ خدا را تا موالات او كند و تمام اعمالش به راهنمايى او باشد، نيست براى خداى تعالى حقى و ثوابى و نمي‌باشد از اهل ايمان. . . و از مجموع اخبار استفاده مي‌شود كه ولايت شرط قبول اعمال، بلكه شرط قبول ايمان به خدا و به نبوت رسول مكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. » ١٧

## مراتب تولّا و تبرّا

تولّا و تبرّا داراى سه مرتبه است : قلبى، زبانى و عملي.

مرتبه ى قلبى تولّا و تبرّا آن است كه انسان قلباً خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اولياى خدا را دوست داشته باشد و از دشمنان آنان بيزار باشد. اين مرتبه، اساسي‌ترين مرتبه ى تولّا و تبرّا محسوب مي‌شود، زيرا قلب انسان كانون محبّت و نفرت اوست و اين مرتبه پايه و اساس مراتب ديگر تولّا و تبرّا به شمار مي‌آيد.

اصواً دوست داشتن زيباييها و نيكوييها و به تعبير ديگر، حب جمال و كمال يك امر فطرى است و منشأ آن آگاهى به جمال و كمال محبوب است. خداوند كه منبع جمال و كمال است، محبوب مطلق محسوب مي‌شود و هر يك از مخلوقات به ميزان بهره‌‌‌‌‌‌اى كه از جمال و كمال دارند، مورد محبت و عشق بندگان خدا قرار مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌گيرند.

وقتى مؤمنان به زيبايى گفتار و اعمال اولياى خدا و هماهنگى آنها با نظام خلقت و مشيّت الهى توجه كنند، محبت آنان در دلشان جاى مي‌گيرد، به طوري‌كه براى رسيدن به آنها و كسب رضاى آنان از هيچ كوششى فروگذار نمي‌كنند.

مرتبه ى زبانى تولّا و تبرّا، اظهار دوستى خدا و اولياى او به زبان است. كسى كه به محبوبى عشق مي‌ورزد، براى بيان عشق و محبت خود هيچ فرصتى را از دست نمي‌دهد. بسيارى از دعاهاى نقل شده از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه‌اطهار عليه‌السلام سرشار از بيانهاى عاشقانه و عارفانه است. دعاى كميل نمونه ي‌ بارز اين دعاهاست. امام على عليه‌السلام از بخشى از اين دعا چنين مي‌گويد :

«اى معبودم و اى مولايم و اى پروردگارم! گيرم كه بر آتش عذابت صبر كردم، چگونه بر فراق تو صبر توانم كرد و گيرم كه بر حرارت آتشت شكيبايى ورزيدم، چگونه از لطف و كرامت تو توانم چشم پوشيد يا چگونه در آتش دوزخ آرام گيرم با اينكه به عفو و بخشش بي‌منتهايت اميد دارم. اى آقا و سرور و مولايم! به راستى به عزتّت سوگند مي‌خورم كه اگر مرا با زبان گويا به دوزخ گذارى، من در ميان اهل آتش مانند دادخواهان ناله مي‌كنم و بسى فرياد مي‌زنم و مانند آن‌كه عزيزى را گم كرده است، از فراق تو زار زار مي‌گريم و به صداى بلند تو را مي‌خوانم كه اى ياور مؤمنان و اى منتهاى آرزوى عارفان و اى فريادرس فريادخواهان و اى محبوب دلهاى راستگويان و اى خداى عالميان.»

در مكتب تشيع براى اظهار دوستى به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام معصوم عليه‌السلام علاوه بر درود و صلوات بر پيامبر و آل او كه به عنوان امرى مستحب بدان سفارش شده است، زيارتنامه‌ها و ادعيه‌‌‌‌‌‌‌‌اى كه خواندن آنها در مرقد شريف آنان توصيه شده، همه مملو از اظهار محبت و دوستى به اولياى خدا و اظهار بيزارى و نفرين به دشمنان آنان است كه اين همه نمونه‌هايى از مرتبه ى زبانى تولّا و تبرّا است.

مرتبه ى عملى تولّا و تبرّا كه نشانه ى صدق مراتب قلبى و زبانى است، اين است كه مسلمان دوستى و محبتش را نسبت به خدا و اولياى او ونيز دشمني‌اش را با دشمنان خدا و اولياى او در عمل نشان دهد. مصداق عملى تولّا و تبرّا انفاق و ايثار در راه اعلاى كلمه ى الله و پيروى از راه وروش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه‌طاهرين عليه‌السلام در جامعه است.

بالاترين مصداق تولّا و تبرّا مبارزه در راه خدا و دفاع از دين و امامان است كه اگر به شهادت منجر شود، در واقع اوج دوستى و تولّا و تبرّا را نشان مي‌دهد. بارزترين جلوه ى تولّا و تبرّا در حماسه ي‌پرشكوه كربلا تجلّى كرد در اين واقعه اوج دوستى و محبت مؤمنانى خالص نسبت به وليّ خدا به نمايش گذاشته شد. ياران و خويشان امام حسين عليه‌السلام با دوستى و عشق به آن حضرت و براى اعلاى كلمه ى ‌حق با دشمنان مبارزه كردند و از نثار جان در راه اين دوستى دريغ نورزيدند. به همين دليل، امام حسين عليه‌السلام در شب عاشورا در خطبه ى معروف خود فرمودند :

«فانى لا اعلم اصحاباً اولى ولا خيراً من اصحابى و لا اهل‌بيت ابرّ اوصل من اهل‌بيتي.» ١٨

به راستى من اصحاب و يارانى بالاتر و بهتر از اصحاب خود نمي‌شناسم و اهل‌بيتى پيوسته‌تر و خوبتر از خاندانم سراغ ندارم.

با توجه به مراتب سه‌گانه ى تولّا و تبرّا شايسته است كه مسلمانان در زندگى فردى و اجتماعى خود اين اصل مترقى را مبناى رفتار و گفتار خودقرار دهند. در زندگى سياسى و اقتصادى انطباق رفتارها و موضعگيريها با روش و سيره ى ‌امامان بزرگوتر عليه‌السلام از مصاديق تولّا و تبرّا محسوب مي‌شود.

يكى از مصاديق تولّا گذاردن نام پيامبر و ائمه‌ معصومين عليه‌السلام بر روى فرزندان است كه نشانه ى عشق به آنها و دوست‌داشتن مرام و آيين آنهاست و نيز پرهيز كردن از نامگذارى فرزندان خود به نام كفار و دشمنان اسلام كه اين امر مصداق تبرّاست.

نقل شده است كه شخصى به نام ربعي‌بن‌عبدالله به حضور امام صادق عليه‌السلام رسيد و از ايشان سؤال كرد : «من نام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما اقتباس كرده‌ام، آيا از اين كار سودى مي‌برم؟» امام صادق عليه‌السلام فرمود : «آرى، سوگند به خدا، ليس الذين الا حبنا آل محمد؛ دين جز دوستى ما آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيست.» ١٩

بي‌ترديد، دوست‌داشتن صرفاً يك احساس قلبى نيست، بلكه در رفتار و گفتار انسان تأثير تعيين‌كننده‌اى دارد. نمي‌توان ادعاى دوستى خدا و پيامبرش را داشت و در عين حال برخلاف رضاى آنها عمل كرد. همان‌طور كه در روابط اجتماعى نيز همين‌گونه است. كسى كه واقعاً شخصى را دوست دارد،‌ سعى مي‌كند كه با رفتارهاى مورد پسند آن شخص خود را به او نزديك كند و از انجام دادن رفتارهايى كه از نظر او ناخوشايند است، پرهيز مي‌كند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود :

«ما احب الله من عصاه؛ كسى كه گناه مي‌كند، خدا را دوست ندارد. سپس آن حضرت اين دو بيت شعر را قرائت فرمود :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تعص الاله و انت تظهر حبّه  |  | هذا لعمرك فى الفعال بديع  |
| لو كان حبك صادقاً لا طعته  |  | ان المحب لمن يحبّ مطيع  |

معصيت پروردگار مي‌كنى و در عين حال اظهار دوستى او مي‌نمايي؟ به جانم سوگند كه اگر محبت تو صادقانه بود، از خدا اطاعت مي‌كردى، زيرا كسى كه ديگرى را دوست مي‌دارد،‌از او اطاعت مي‌كند.» ٢٠

در پايان اين مقال، سخن را به عبارتى از دعاى محبّين متبرّك مي‌كينم كه امام سجاد عليه‌السلام آن را از درگاه الهى خواسته است :

«يا غاية آمال المحبّين اسئلك حبّك و حبّ من يحبّك و حبّ كلّ عمل يوصلنى الى قربك.»

«اى منتهاى مقصود محبان از تو درخواست مي‌كنم دوستي‌ات را و دوستى دوستدارانت را و دوستى هر عملى كه مرا به مقام قرب تو رساند.»

آمين يا رب العالمين.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى نوشت ها :

١. بحارالانوار، ج ٦٩، ص ٢٤٣.

٢. قرآن، توبه/ ١١٤.

٣. قرآن، حشر/ ٢٤.

٤. قرآن، شوري/ ٢٣.

٥. قرآن، توبه/ ٧١.

٦. قرآن، مائده/ ٥٥.

٧. ترمذى، صحيح، ج ٢، ص ٢٩٨.

٨. المحجة البيضاء،‌ج ٤، ص ٣٥٤.

٩. وسائل الشيعه، ج١١، ص ٤٤٠.

١٠. بحارالانوار، ج ٦٩، ص ٣٤١.

١١. وسائل‌الشيعه، ج ١، ص ١٠.

١٢. قرآن، آل‌عمران/ ٣١.

١٣. بحارالانوار، ج ٦٩، ص ٢٤٧.

١٤. همان، ص ٢٥٠.

١٥. داستانها و پندها، ج ٣، ص ٨١.

١٦. كافى، ج ٢، كتاب الايمان و الكفر، باب دعائم الاسلام، حديث ٥.

١٧. چهل حديث، ص ٤٨٤.

١٨. تاريخ طبرى، ج ٤، صص ٣٢١ - ٣٢٢.

١٩. داستانها و پندها، ج ٥، ص ١٢٧.

٢٠. همان، ج ٦، ص ١٣٨.

فهرست مطالب

[فصل اول : نماز 2](#_Toc494797329)

[فضيلت نماز 3](#_Toc494797330)

[برترى نماز از ساير عبادات 7](#_Toc494797331)

[آداب نماز 9](#_Toc494797332)

[نماز جماعت 13](#_Toc494797333)

[مراتب نماز 17](#_Toc494797334)

[نماز مقبول ونماز صحيح 21](#_Toc494797335)

[فوايد نماز 23](#_Toc494797336)

[نماز شب 26](#_Toc494797337)

[فوايد نماز شب 27](#_Toc494797338)

[نمازهاى ديگر 30](#_Toc494797339)

[فصل دوم : روزه 34](#_Toc494797340)

[مراتب روزه 36](#_Toc494797341)

[روزه ى حقيقى 42](#_Toc494797342)

[فوايد روزه 46](#_Toc494797343)

[فضيلت روزه‌دار 50](#_Toc494797344)

[اقسام روزه 51](#_Toc494797345)

[اسرار روزه 53](#_Toc494797346)

[فصل سوم : خمس 56](#_Toc494797347)

[سابقه ى تاريخى خمس 58](#_Toc494797348)

[موارد مصرف خمس 63](#_Toc494797349)

[فوايد پرداخت خمس 65](#_Toc494797350)

[موارد تعلق خمس 66](#_Toc494797351)

[فصل چهارم : زكات 68](#_Toc494797352)

[اهميت زكات 68](#_Toc494797353)

[موارد تعلق زكات 72](#_Toc494797354)

[موارد مصرف زكات 75](#_Toc494797355)

[اسرار زكات 77](#_Toc494797356)

[فلسفه ى زكات 79](#_Toc494797357)

[توازن اقتصادى 85](#_Toc494797358)

[قانون مواسات در اسلام 90](#_Toc494797359)

[آداب زكات 98](#_Toc494797360)

[فصل پنجم : حج 102](#_Toc494797361)

[اهميت حج 104](#_Toc494797362)

[مقدّمات حج 107](#_Toc494797363)

[اعمال حج و اسرار آن 113](#_Toc494797364)

[احرام 114](#_Toc494797365)

[طواف و نماز آن 117](#_Toc494797366)

[سعى صفا و مروه 119](#_Toc494797367)

[تقصير 121](#_Toc494797368)

[وقوف در عرفات 123](#_Toc494797369)

[وقوف در مشعرالحرام 126](#_Toc494797370)

[وقوف در منى 127](#_Toc494797371)

[اعمال پايانى حج 134](#_Toc494797372)

[فصل ششم : جهاد 136](#_Toc494797373)

[اهميت جهاد 137](#_Toc494797374)

[فضيلت جهاد و مجاهد 140](#_Toc494797375)

[اقسام جهاد 144](#_Toc494797376)

[جهاد ابتدايى 145](#_Toc494797377)

[جهاد دفاعى 148](#_Toc494797378)

[جهاد با نفس 151](#_Toc494797379)

[فلسفة جهاد در اسلام 156](#_Toc494797380)

[هدف جهاد از ديدگاه اسلام 159](#_Toc494797381)

[فصل هفتم : امر به معروف و نهى از منكر 163](#_Toc494797382)

[اهميت امر به معروف و نهى از منكر 164](#_Toc494797383)

[برداشتى از سوره «عصر» 166](#_Toc494797384)

[آثار ترك امر به معروف و نهى از منكر در جامعه 168](#_Toc494797385)

[نمونه‌هاى تاريخى 173](#_Toc494797386)

[امر به معروف و نهى از منكر يا نظارت ملى 174](#_Toc494797387)

[عوامل مهم اجراى امر به معروف و نهى از منكر 177](#_Toc494797388)

[شرايط امر به معروف و نهى از منكر 178](#_Toc494797389)

[مراتب و درجات امر به معروف و نهى از منكر 180](#_Toc494797390)

[شيوه و آداب امر به معروف و نهى از منكر 182](#_Toc494797391)

[فصل هشتم : تولّا و تبرّا 185](#_Toc494797392)

[بررسى لغوى تولّا و تبرّا 186](#_Toc494797393)

[اقسام ولايت در اسلام 188](#_Toc494797394)

[حب و بغض، اساس دين 191](#_Toc494797395)

[مراتب تولّا و تبرّا 195](#_Toc494797396)

[فهرست مطالب 200](#_Toc494797397)